

# مسائل بين المللي

مجله تفوريك و اطلاعاتی

شماره ۵ (۱۹)

---

مهر - آبان سال ۱۳۵۶

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	اکتبر کبیر و جهان معاصر کنفرانس علمی - تئوریک بین المللی	-
۱۸ - ۵	برخی مسائل فعالیت تشریک حزب کمونیست اتحاد شوروی طی شصت سال پس از انقلاب اکتبر	بوریس پونوماریف
۲۶ - ۱۹	مسائل مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا و دوران معاصر	ایرج اسکندری
۳۱ - ۲۷	سمتگیری بسوی سوسیالیسم	عبدالفتاح اسمعیل
۳۸ - ۳۲	راه بازسازی اقتصاد پرتغال	کارلوش کوشتا
۴۶ - ۳۹	پیدایش و تشکّل طبقه کارگر در سوریه	یعقوب گارو
۵۰ - ۴۷	بمب نوترون ابراز خصومت با جامعه بشری است	مارتا بوشمان
۶۲ - ۵۱	امریکای لاتین : مسائل میرم مبارزه ضد امپریالیستی و همبستگی بین المللی	-

همانطور که قبلاً اطلاع داده شد از ۲۸ تا ۳۰ ژوئن سال ۱۹۷۷ بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در شهر پراگ وسیله مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " کنفرانس بین المللی علمی - تئوریک برگزار گردید که موضوع آن :

" اکتبر کبیر و جهان معاصر " بود .

نمایندگان ۶۶ حزب کمونیست و کارگری از جمله نمایندگان حزب توده ایران در کنار این کنفرانس شرکت جستند . علاوه بر این نمایندگان ده حزب و سازمان انقلابی - دموکراتیک و ملی آزاد بیختر نیز در کنفرانس حضور داشتند .

در شماره نهم مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " متن تمام سخنرانیهایی که در کنفرانس ایراد شده با اختصار درج گردیده است . . . اسناد و مدارک و سخنرانیهایی که در کنفرانس ایراد گردیده بشکل کاملتری در کتابی که ادار نشریات بین المللی " صلح و سوسیالیسم " آماده چاپ میکند ، درج خواهد شد .

مادر این شماره مجله " مسائل بین المللی " متن کامل سخنرانی بوریس پونوماریف عضو مشاوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران را بچاپ میرسانیم .

## اکتبر کبیر و جهان معاصر

کنفرانس را ک. ای. زاروف عضو مشاوری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، سردبیر مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " افتتاح کرد . اوضحن سخنان خود گفت شصت سال مارا از هفتم نوامبر سال ۱۹۱۷ جدا میکنند . ولی " هر قدر این روز بزرگ آزما و برتر میشود ، همانقدر اهمیت انقلاب پرولتری در روسیه آشکارتر میگردد . . . " ( ۱ ) . این سخنان را لنین بزرگ در آستانه چهارمین سالروز انقلاب اکتبر نوشت . اما اندیشه لنین که در آن سالهای دور بیان گردیده ، امروز هم بقوت خود باقی است . علاوه بر این اندیشه پر مضمون تروهه جانیهتر و عمیقتر میگردد . در واقع هم ، ما امروز امکان داریم ، بهتر از هر زمان دیگری درگذشت تمام عظمت و در ضمن تمام بغرنجی و ظایفی را که در جریان تعویض پراتیک فورماسیون سرمایه داری با فورماسیون کمونیستی پدید می آید ، ارزیابی کنیم . به همین سبب این روزها مضمون و مفهوم غنی و تاریخی نخستین انقلاب پیرومند سوسیالیستی جهان با روشنی و رسائی بیسابقه ای آشکار میگردد .

سیعای اجتماعی - سیاسی کنونی سیاره ما در نتیجه تاثیر متقابل متضاد و بی اندازه مختلف پروسه ها و رویداد های اجتماعی بوجود آمده است ، اما اگر در جریان کلی تاریخ جهان در قرن بیستم سمت اصلی و عمده را جدا کنیم ، مشاهده میشود که این سمت را انقلاب اکتبر تعیین کرده است .

هرگاه در جهان امروز امکانات تازه و بیسابقه ای برای تسریع ترقی اجتماعی و پیشرفت موفقیت آمیز مبارزه انقلابی در راه سوسیالیسم ( از جمله باشکال مسالمت آمیز ) ، برای تثبیت حقوق دموکراتیک و منافع انسانها و برای حفظ صلح همگانی پدید آمده همه ما و تمام معاصرین ما آنها را مدیون تحول تاریخی بزرگی که در اکتبر سال ۱۹۱۷ صورت گرفت و دست آورد های انقلابی عظیم شصت ساله اخیر هستیم . از این رو با ارزیابی انقلاب اکتبر بمنزله رویداد عمده قرن بیستم ما با دلیل و اساس کامل میگوئیم که انقلاب اکتبر فقط بتاریخ تعلق ندارد و از آن دوران معاصر نیز هست . فقط ملی پاروسی نبوده ، بلکه مقیاس بین الطلی و واقعا جهانی است .

نماد فی نیست که مسئله اهمیت انقلاب اکتبر و تجربه حاصله از آن همواره در حاد ترین چرخش های ایدئولوژیک و سیاسی دوران کنونی مطرح میشود . باز هم تصادفی نیست که دشمنان سوسیالیسم و طبقه کارگر برای تحریف حقایق درباره اکتبر ، درباره امری نظیر انقلابی و سازنده آن درباره دموکراتیسم عمیق آن و تاثیر خلیل ناپذیرش در گرسازی انقلابی جهان وسط و تکامل دانش مارکسیستی - لنینیستی و پدید آوردن واقعیت های اجتماعی - سیاسی دوران ما از صرف نیرو و انرژی در رخ نیورزند .

از این رو است که موضوع کنفرانس ما " اکتبر کبیر و جهان معاصر " نه فقط از لحاظ تئوریک باور کلی حائز اهمیت است ، بلکه از دیدگاه وظایف عملی هم که در جریان مبارزه ای پیش میآید که کمونیست ها و سایر نیروهای انقلابی انجام میدهند فوق العاده حاد و ضروری است .

تصور میکنم توجه و علاقه ای که احزاب کمونیست و کارگری و همچنین جنبشها و سازمانهای انقلابی - دموکراتیک به کنفرانس ما ابراز داشته اند نیز این نظر را تایید میکند .

# برخی مسائل فعالیت تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی طی ۶۰ سال پس از انقلاب اکتبر

بوریس پونوما ریف

عضو مشاور و ریوروی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست اتحاد شوروی  
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اتحاد شوروی

موضوع پیشرفت تئوری طی شصت سال پس از انقلاب اکتبر از لحاظ حجم بسیار عظیم است. همانقدر که دامنه فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی که تمام جوانب زندگی سیاسی و اقتصادی دولتی واید تئوریک جامعه و انسان را دربرمیگیرد وسیع است، تئوری هم که بنیاد این فعالیت بر آن استوار است، یعنی تئوری مائختان سوسیالیسم و کمونیسم بهمان نسبت همه جانبه است. فعالیت تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی هم پیش و هم پس از انقلاب بر پایه استواری که مارکس و انگلس و لنین آنرا بنیاد نهاده اند بر ریزی شده است. کشف قانونمند یها و گرایش های دوران نو بوسیله و. ای. لنین حائز اهمیت ویژه ای بود. به همین علت درک علمی مسائل دوران معاصر نیز چند از نظریات و اندیشه های لنین امکان ناپذیر است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی طی شصت سال در نو سازی انقلابی جهان سهم عظیمی ادا کرد. بود را بنمورد بد رجات زیادی مرهون برخورد با مسئولیت و به شیوه لنینی خود نسبت به تئوری و فانداری نسبت به اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و پیشرفت خلاق مداوم آن بر پایه تعمیم تحریکات خود و نتایج پروسه انقلاب جهانی است.

## ۱

پهروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در آن نوبت را بد آورد، دوران که در آن انسان ها خود با آگاهی کامل ایجاد تاریخ خود را آغاز کردند (۱). نقش عامل ذهنی در پیشرفت اجتماع بسیار از فوق العاده زیادی افزایش یافت. اهمیت شگرف تئوری علمی که در گساری سوسیالیستی جامعه بدون آن غیر قابل تصور است از همینجانش می شود. اهمیت اصولی و غیر قابل تعویض نقش

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار ( بزبان روسی ) جلد ۲۰، ص ۲۹۵.

رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی - حزب طبقه کارگر، پیشروترین و انقلابی ترین طبقه کسب با فراگرفتن این تئوری قادر است بموقع و با قاطعیت تجزیه و تحلیل تئوریک یدیده های نو را بصورت راه حل های سیاسی درست و قابل درک برای مردم بمورد اجرا گذارد نیز از همین جا سرچشمه میگردد . بانظری به گذشته نبوغ و حکمت لنین که نظریه حزب پرولتری طراز نوین را تدوین کرد و آنرا در پیکارهای انقلابی آبدیده نمود و مبدل شدن آنرا به نیروی سیاسی پیروزمند قرن بیستم که مورد قبول همگان و ارجح و اعتبار جهانی است تامل کرد ، با فروغ و پرتو خاصی مشاهده میشود .

در شرایطی که حزب در راس حاکمیت قرار دارد میزان مسئولیت و نقش آن فوق العاد فائزایش مییابد و رعایت اصول حزبی لنینی نه فقط برای خود آن ، بلکه برای سرنوشت انقلاب ، برای تمام ملت و کشور واقعاً اهمیت فراوانی کسب میکند .

اراده انقلابی طبقه کارگر در حزب تجسم می یابد . طبقه کارگر رهبری حزب رسالت تاریخی جهانی خود را تحقق می بخشد . طبقه کارگر در توجو وجود حزب مانند نیروی عمدتاً ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی در اتحاد با دهقانان و همه اقشار مردم زحمتکش عمل میکند . بدیهی است که بدون وحدت خلیل ناپذیر و انضباط ، حزب نمیتواند این مشکل ترین و پرمسئولیت ترین نقش خود را ایفا کند . حزب حاکم باید نسبت به برکنار ماندن از نفوذ عناصر تصادفی و جاه طلب توجه و اهتمام ویژه ای مبذول دارد ، ترکیب اجتماعی خود را با حفظ اولویت نمایندگان طبقه کارگر تنظیم کند ، از اصول مرکزیت و موکراتیک ، رهبری جمعی با قاطعیت پیروی نماید ، انتقاد و انتقاد از خود را تحقق بخشد و پیوند خلیل ناپذیر خود را با توده ها و تمام مردم حفظ کند .

حزب تا که در راس جمهوری شوراهای قرار گرفت قبل از هر چیزی میبایست به عمدترین مسئله ، یعنی مسئله امکان اصولی ساختمان سوسیالیسم در یک کشور ، کشوری که از لحاظ صنایع از دیگر کشورهای سرمایه داری عقب مانده بود و اکثریت عظیم اهالی آنرا دهقانان تشکیل میدادند پاسخ بدهد . بلشویکها در این زمینه نیز مانند زمینه های دیگر برخوردی واقعاً خلاق و غیرچیزی از خود نشان دادند . مخالفین بلشویکها مدعی بودند که روسیه " برای سوسیالیسم آمادگی ندارد " چونکه گویا سرمایه داری در روسیه به سطح کافی رشد نرسیده است . لنین یک چنین درک سطحی مارکسیسم را با قاطعیت رد کرد و نشان داد که قانونمندی عام تکامل جهان " برخی مراحل پیشرفت را که شامل ویژگی خاصی در شکل و یا ذریقه این پیشرفت باشد " ( ۱ ) غیرممکن نمیداند ، بلکه بعکس محتسب بشمار میآورد . نتیجه گیری لنین از این قرار بود : اگر درست است که گذار به سوسیالیسم نیازمند شرایط مقدماتی اقتصادی و فرهنگی معینی است ، پس مطلب دیگر نیز درست است و آن اینکه زمانیکه حاکمیت به دست پرولتاریای پیروزمند می افتد ، او میتواند و باید از این حاکمیت برای تسریع در سر و صورت دادن به کارهاییکه سرمایه داری موفق به انجام آنها نشده استفاده کند تا با سرعت کامل به پیشروی خود بسوی سوسیالیسم ادامه دهد . این خط مشی را حزب فقط از لحاظ تئوریک مستدل نکرد . حزب در مبارزه شدید ایده تئوریک - سیاسی علیه تروتسکیسم ، " کمونیسم چپ گرا " و دیگر جریانهای راست و چپ گرایانه از آن دفاع کرد .

آغازیه ساختمان سوسیالیسم یافتن راه حل برای بسیاری از فرنج ترین مسائل کاملاً جدید را هم بشرح زیر طلب میکرد : اصول ساختمان دولت و سازمان دولتی در کشور کثیرالمله . تناسب اقتصاد با سیاست . نقش نظام های مختلف اقتصادی و اشکال مالکیت ، ویژگیهای مبارزه طبقاتی

در دوران گذار و شیوه‌های لغو طبقات استثمارگر، خصلت روابط میان شهر و روستا و اهمیت بازرگانی، نقش پول، راه‌های گذار از تولید کوچک و انفرادی در روستا به تولید بزرگ سوسیالیستی، صنعتی کردن سوسیالیستی، مراحل ساختمان سوسیالیسم، ترتیب طبقه‌بندی وظایف، آهنگ رشد و منابع تامین بودجه لازم، سیاست در رشته فرهنگ، دانش و هنر، وضع قوانین و انجام امور قضائی، مناسبات با جهان خارج یعنی اصول سیاست بین‌المللی دولت پرولتری و نیروهای مسلح آن و بسیاری مسائل دیگر. همه اینها مسائلی بودند که در پراتیک سیاسی و اجتماعی گذشته‌های ستنشای تجربه کوتاه مدت و محدود کمون پاریس پاسخی برای آنها یافت نمیشد. بورژوازی هنگامیکه در زمان خود به حکومت رسید بنابه بیان استعاره آمیز لنین "کالسه آزمون شده" راه از پیش آماده شده و مکانیسم‌هایی که در گذشته آزمایش شده بود را اختیار داشت. اما در اینجا نه کالسه ای، نه راهی، بطور کلی هیچ چیز، واقعا هیچ چیزی که در گذشته آزمایش شده باشد نبود \* (۱۱).

هیچ تردیدی هم در این نمیتواند وجود داشته باشد که بدون تئوری جامع و همه‌جانبه دوران گذار، سوسیالیسم موجود هم نمیتوانست وجود داشته باشد. ایجاد چنین تئوری خود یکی از وظایم ترین خدمات لنین، حزب بلشویک و سپهی جدائی ناپذیر رگنجینه مارکسیسم - لنینیسم است.

تئوری دولت سوسیالیستی لنینی بنابه وسیله عمده دفاع و ساختمان جامعه نوین از اجزای متشکله طبیعی آنست. لنین و حزب بر پایه تحلیل ساختار طبقاتی جامعه در دوران گذار نشان دادند که استقرار حاکمیت سیاسی طبقه کارگر، که این طبقه در اتحاد با دهقانان و دیگر قشرهای توده‌های زحمتکش بوجود می‌آورد، مهمترین قانونمندی ساختمان جامعه سوسیالیستی است.

نتیجه‌گیریهای لنین درباره فعالیت‌های سازنده دولت سوسیالیستی حائز اهمیت فراوانی هستند. این جنبه مسئله را بویژه از آنرو می‌خواهیم تاکید کنم که آیدولوژیهای بورژوائی و فرورمیسم همواره درک لنینی محتوای دیکتاتوری پرولتاریا را تحریف میکنند و به ابتداء میکشاند. لنین تعاریف بسیاری درباره این مفهوم عمیق چند جانبه دارد که جوانب مختلف آنرا روشن میکنند. این تعاریف در مجموع خود ماهیت طبقاتی دولت سوسیالیستی و ویژگیهای فعالیت آنرا در شرایطی که مسئله "کی - که را؟" مطرح است و دوران بعد از آن آماده میکنند. تهیه و تدوین همه مسائل عمده ایجاد دولت طراز نوین - بدون استثمارگران و غلبه استثمارگران، دولت سازنده سوسیالیسم و کمونیسم به لنین تعلق دارد. برای آنکه بطور جدی درباره دیکتاتوری پرولتاریا بحث و قضاوت شود، در نظر داشتن همه تعاریف لنینی در مجموع یکپارچگی آنها و تجارب تحقق یافتن تئوری دیکتاتوری پرولتاریا در عمل ضروری است، در غیر این صورت بروز نقص و کوتاهی‌ها و اشتباهاتی که میتواند بی‌آمدنهای دیگری هم غیر از عواقب تئوریک داشته باشند، حتی است.

در تئوری سوسیالیسم علمی، تجزیه و تحلیل پیروسه‌های اقتصادهای همواره مقام عمده و مرکزی را داشته است. اگر در گذشته اندیشه اقتصادی مارکسیستی روی این مسئله که چگونه سرمایه داری انقلاب سوسیالیستی را "آماده" میکند متمرکز بود، حالا دیگر وجود آوردن دانش ساختمان اقتصاد سوسیالیستی و بالا تر از آن ایجاد تئوری اقتصادی یکپارچه سوسیالیسم و در واقع فصل نوی در مجموعه آموزش مارکسیسم - لنینیسم ضرورت داشت. درستی سیاست اقتصادی حکومت انقلابی به این مسئله بستگی داشت. خود سرنوشت انقلاب هم به درستی این سیاست وابسته بود.

یکی از وظایم ترین کشفیات لنین در این زمینه "سیاست اقتصادی نو" بود. تجربه سیاست

اقتصادی نو که اصول تاسیس اتحاد طبقه کارگران دهقانان و دیگر اقشار غیر پرولتری، از آنجمله قشرهای میان‌طبقه نظیر بازاریک خود را در آن یافتند اهمیت بین المللی فراوان خود را در دوران مأمور حفظ میکند. لنین خاطر نشان میگرد که: "آن مسئله ای را که ما اکنون فعلاً - بطور موقت - به تنهایی حل نمیکیم یک مسئله خالص روسی بنظر میرسد ولی در واقع مسئله ایست که در برابر همه سوسیالیست ها مطرح خواهد شد" ( ۱ ) . لنین با تیزبینی مساعدترین و قابل درکترین راه گذار به اقتصاد جمعی کشاورزی سوسیالیستی برای دهقانان را تعاونی های کشاورزی تشخیص داد .

در نتیجه جمعی گردن کشاورزی شوروی که بر اساس نقشه کتو پراسیون لنین انجام گرفت با وجود برخی نارسائیه ها و اشتباهات که حزب کمونیست اتحاد شوروی با برخورد انتقاد آمیز آنها را آشکار نمود و بر طرف ساخت ، امکان داد که تقریباً بضررتترین مسئله انقلابی برای کشورهای مانند روسیه - یعنی مسئله جلب دهقانان به ساختمان سوسیالیستی حل شود . نقشه کتو پراسیون لنینی و تکامل آن از جانب حزب از لحاظ مبانی تئوریک خود حائز اهمیت جهانی است ، زیرا این مسئله هسته مرکزی مسئله دهقانان در دوران معاصر است یعنی مسئله ایست که با سرنوشت صد ها میلیون انسان در همه قاره ها ارتباط دارد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تجدید ساختمان اقتصادی شیوه سوسیالیستی از لحاظ تئوری متکی به این اصل بود که وظیفه تاریخی رشد نیروهای تولیدی بطنایه پایه و ایجاد تحول در کلیه صنایع اجتماعی - تنه از راه صنعتی کردن کشور میتواند تحقق پذیرد .

صنعتی کردن شوروی تحقق خلاق اندیشه های بنیادی مارکسیسم در این مورد بود که - سوسیالیسم حقیقی را تنها بر پایه صنایع معاصر میتوان ساخت .

صنعتی کردن سوسیالیستی نه فقط یک پروژه فنی ، بلکه همچنین پروژه اجتماعی است که در جریان آن علاوه بر اینکه طبقه کارگران از لحاظ کمی افزایش می یابد ، برخورد تازه ای هم نسبت به کار پیدا میکند و پسگولیزی صاحب اختیار تولید در آن شکل میگیرد و اشکال تازه فعالیت و رشد تولید بدون سرمایه داران ، بدون استثمار ، طبق برنامه مشترک ملی ، فارغ از بحرانهای اضافه تولید و هرج و مرج های روابط متقابل اقتصادی ، پدید میآید . این پدیده راهم نظام نوین هرگز نمیتواند بنا و آماده از سرمایه داری دریافت کند .

یکی از برجسته ترین موفقیت های علم اقتصاد شوروی - بزرگترین دستاورد تفکر اجتماعی جامعه بشری عبارتست از تدوین اصول برنامه ریزی تمام خلق اقتصاد و تدوین تئوری رهبری مجموعه اقتصاد کشور طبق برنامه معین . اصطلاح " برنامه پنجساله " به یک اصطلاح بین المللی تبدیل گشته و به زبان بسیاری از خلقها وارد شده است . شیوه های ساختمان اقتصادی طبق برنامه در سراسر جهان و نیز از همه در کشورهای نواستقلال در حال رشد که میکوشند با آهنگ های سریع خود را به درصد ترقیات معاصر برسانند توجه مردم را بخود جلب میکنند . در کشورهای سرمایه داری هم شیوه های ما را یاد دقت بررسی میکنند . اما تنها در دست حکومت انقلابی که بیانگر منافع زحمتکشان باشد و با وجود مالکیت اجتماعی برو مسائل تولید ، برنامه ریزی عملاً قابل اجراست و میتواند بمنافع خلق خدمت کند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی قانون اصلی اقتصاد سوسیالیستی را که هدفش ارضای نیازمندی های متقاضی های فزاینده انسان زحمتکش است تدوین کرده است . این هدف آنرا از اقتصاد سرمایه داری که قانون اصلی آن بدست آوردن حداکثر درآمد یعنی تشدید استثمار است و به بحرانهای



اضافه تولید منجر میشود و منبع همه منافع نظام بورژوازی است ، بطور اصولی متعاضد میکند .  
 ایجاد جامعه نوین چنانکه حالا بر همه روشن است يك مسئله عظیم فرهنگی نیز میباشد .  
 در حال این مسئله نیز حزب به تئوری ، یعنی به تئوری لنینی انقلاب فرهنگی متکی بوده است . لنین  
 انقلاب فرهنگی را تنها يك سیستم اقدامات آموزشی که سواد آموزی همگانی را تامین کند نمیدانست ،  
 اگرچه این امر خود حائز بزرگترین اهمیت است . لنین رسالت فرهنگی سوسیالیسم را در پرورش انسان  
 نوینی که از هر لحاظ رشد یافته و در پرورش فرد مبارز فعال در راه سوسیالیسم و کمونیسم میدید .  
 حزب کمونیست اتحاد شوروی به سهمی که در تئوری و پراتیک مسئله ملی را نموده محققان  
 مباحثات میکند . لنین پیش از انقلاب بانسان دادن اینکه قبول حق ملی در تعیین سرنوشت خود تا  
 حد جدائی با وجود سیاست درست حزب نه موجب جدائی و تفرقه ملتها بلکه موجب آزیمان رفتن تضاد  
 میان آنها و اتحاد آزاد و اولیایه آنان بر مبنای ساختمان سوسیالیسم خواهد شد ، و بالکتیک  
 حل این مسئله را آشکار ساخت . لنین نظریات بی اساس و نیهیلیسم ( نفی گرائی ) نسبت به نکات  
 دقیق مسئله ملی و تلاشهای ملتگرایانه برای تضعیف و یا تحریف محتوای اجتماعی مسائل ملی را تایید  
 کرد . برخورد انترناسیونالیستی به ساختمان خود حزب برای حل مسائل ملی دارای اهمیت  
 فراوانی است . لنین در مقابل نظریات به اصطلاح " خود مختاری فرهنگی ملی " از این نظر دفاع  
 میکرد که حزب باید مانند سازمان واحدی که متحد کننده و ممثل پرولتاریای سراسر کشور در نظر گرفته شود  
 های زبانی و تملقات ملی باشد ، عمل کند . حزب ما از همان آغاز درست بر مبنای همین اصول تشکیل  
 گردید .

موقفیت سیاست ملی حزب با ورارگانیک با تغییرات بنیادی اجتماعی - اقتصادی در سراسر  
 جامعه شوروی و پیدایش تغییر و تحول در خود طبقات زحمتکش و رشد آگاهی سیاسی آنها ، نزدیکی  
 آنان بیکدیگر و میتوان گفت خوبشوندی آنها در جریان ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی پیوند  
 دارد . حزب در بیست و پنجمین کنگره خود با تصمیم و جمع بندی نتایج این پیروسیها به نتیجه ای رسید  
 که از لحاظ تئوریک و سیاسی بسیار مهم است و آن پیدایش اجتماع تازه تاریخی از مردم یعنی پیدایش  
 خلق شوروی است .

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال های شصت به دوران سوسیالیسم رشد یافته  
 و تکمال رسید وارد شد . حزب ، سوسیالیسم رشد یافته را مرحله قانونمند ی در برقراری فرماسیون  
 کمونیستی بشمار آورد . این حکم در مصوبات بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تثبیت  
 شد .

مفهوم سوسیالیسم رشد یافته در تئوری کمونیسم علمی واژه نوی است . مشخصات صیغی آن  
 در مقدمه طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی بیان شده است . حزب کمونیست اتحاد شوروی  
 با طرح این مفهوم متکی بر این اصل بود که سوسیالیسم که دیگر بر پایه خود رشد و تکامل مییابد در این  
 مرحله هر چه بیشتر امکانات سازنده خود را آشکار میسازد .

طبیعی است که اینجا یک رشته مسائلی پیش میآید که نیازمند بررسی بیشتر برای تدقیق آنها  
 و نتیجه گیری تازه است . سخن بر سر خصلت قانونمند یهای درونی سوسیالیسم رشد یافته ، خطوط  
 اصلی و معیارهای آن ، طول مدت این مرحله و شرایط . فراروشی سوسیالیسم رشد یافته  
 به کمونیسم است .

حل مسائل بزرگ اجتماعی و اقتصادی که در برابر خلق ما قرار دارند با تکمیل مستمر دموکراسی

سوسیالیستی شوروی پیوند ناگسستنی دارد . حزب نظریه این شکل اصولی دموکراسی در تاریخ

جامعه انسانی را طبق تجربه و مقتضیات ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم تکامل بخشیده و آنرا غنی میکند. مراحل عمده این فعالیت تئوریک و سیاسی در اسنادی از مارکسیسم - لنینیسم - خلاق مانند قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در سال ۱۹۱۸ و قوانین اساسی سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۳۶ اتحاد شوروی بازتاب یافته است.

اکنون طرح قانون اساسی جدید که وسیله کمیسونی برپاست لئونید ایلیچ برژنف تهیه شده است، وسیعاً مورد بحث و مذاکره قرار گرفته است. این سند در دانش مربوط به گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم ودولت سوسیالیستی سهم و کار بزرگی بشمار می‌آید.

حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن تکامل بخشیدن به آموزش مارکسیسم - لنینیسم در باره دولت که اکنون درستی آن نه در گفتار بلکه با امری عظیم - یعنی ایجاد جامعه سوسیالیستی مقتدر تایید شده است، مرزهای تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را نشان داد. نتیجه‌گیری اصولی در باره این مطلب بعمل آمد که دیکتاتوری پرولتاریا قبل از اینکه دولت بزوال گراید، ضرورت خود را از دست میدهد. بالفوکلامل عناصر استثمارگر و ستیابی به وحدت اجتماعی و سیاسی جامعه برپایه مواضع طبقه کارگر و پرده‌بری طبقه کارگر دولت به دولت‌همگانی خلق، به ارگان بیان‌کننده منافع و اراده همه خلق تبدیل شده است.

اکنون دولت اقتصاد عظیم و بی‌عریج و حاوی رشته‌های فوق العاده زیادی را رهبری میکند. وظائف دولت در ارتباط با مسائل اجتماعی فراوان و رشد فرهنگ معنوی خلق بی اندازه افزایش یافته است. بدیهی است که سهم‌ترین فونکسیون (وظیفه) آن یعنی سیاست خارجی و دفاع میهن سوسیالیستی اهمیت بیشتری کسب کرده و پرزحمت تر شده است. همه اینها نیازمند هماهنگی موزون و تلفیق هرچه در دقیق تر رهبری متمرکز و ابتکار است. خلاصه اینکه اداره امور باید با صلاحیت هرچه بیشتر انجام گیرد.

تهیه و تدوین مسئله حقوق و آزادیهای اتباع اتحاد شوروی در طرح قانون اساسی اتحاد شوروی در محیط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی شوروی دستاورد تازه است. در ردیف حقوقی مانند حق کار و سایر حقوق واقعی که مدت‌هاست در کشور ما بموجب قانون اساسی تثبیت شده اند، در طرح قانون اساسی جدید مواد گنجانده شده است که بطور اصولی نواست و در قوانین اساسی کشورهای بورژوازی وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. این مواد عبارتند از حق شرکت در اداره امور دولتی و اجتماعی، حق انتقاد از نارسائیهاد رکار، حق مسکن، حق حفظ تندرستی، حق استفاده از دستاوردهای فرهنگی، آزادی کار خلاق در زمینه دانش و تکنیک و هنر و غیره. همه این حقوق و سایر حقوق کهنه و نو بایستی در راه بهروزی مردم و منافع توده‌های زحمتکش چند ملیونی که بطور استوار و برای همیشه زندگی و سرنوشت خود را با سوسیالیسم پیوند داده اند، مورد استفاده قرار گیرد. از این روست که ماده هندیج در قانون اساسی که استفاده از این حقوق علیه منافع جامعه را منع میکند بهیچوجه بمعنی "تحدید" دموکراسی که تبلیغات بورژوازی عنوان میکند، نیست، بلکه بهانگزاران دموکراتیک خلق است.

در طرح قانون اساسی اتحاد شوروی تعریف میسوط نقش رهبری کنند و هدایت کنند حزب کمونیست در جامعه و در کشور به تفصیل تشریح شده است. حزب که همچنان حزب طبقه کارگر باقی میماند، اکنون بمثابة حزب همه خلق عمل میکند، منافع اقشار و گروههای مختلف را با منافع تمامی جامعه پیوند میدهد و وحدت سیاسی و معنوی جامعه را تامین میکند. به همین جهت طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی از حزب کمونیست اتحاد شوروی که موجودیت آن بخاطر خلق است و به خلق

خدمت میکند بد رستی بمثابه هسته سیاسی جامعه شوروی و همه سازمانهای دولتی و اجتماعی نام می برد .  
 بدین ترتیب حزب ما و کمیته مرکزی آن به رهبری رفیق برژنفس با انجام وظیفه رهبری روزمره جامعه سوسیالیستی پیشرفته و تأمین گذارتد رهیجی آن به کمونیسم تئوری این پروسه را در همه زمینه های سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژی طرح و تدوین میکنند .

## I

پیروزی انقلاب بکبیر سوسیالیستی اکتبر یاد آن سمت نوین به رشد و تکامل جهانی موجبات افزایش عظیم نقش عوامل سیاست خارجی در زندگی خلقها را فراهم کرد ، بنابراین در این زمینـــه نیز ایجاب میکرد که اندیشه مارکسیستی به مسائل دشوار بسیاری بغوریت پاسخ دهد . جزئی گسسه انقلاب اکتبر را رهبری کرد و سگان اداره امور دولت کارگران و دهقانان را بدست گرفت به ایــــن مسائل پاسخ داد .

لنین در همان آستانه انقلاب ناگزیری وجود همزمان دول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت را طی دوران تاریخی معینی مستدل ساخت ، این استنتاج ناشی از قانون شدیدی رشد نابرابر سرمایه داری در مرحله امپریالیسم بود که خود او کشف کرده بود . پیروزی اکتبر واقعاً چنین دورانی فرارسید و این زمانی بود که بنابه پیش بینی لنین " کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری به زیستن در کنیاره هم پرداختند " ( ۱ ) .

لنین بارها احتمال حمله مسلحانه کشورهای شوروی را تذکر داد و یاد آورد که باید قدرت دفاعی کشورهای متحدی رسانده شود که دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم را تأمین کند . حزب کمونیست اتحاد شوروی این توصیه لنین را همواره بخاطر داشته و دارد .

لنین در عین حال وجود " احزاب صلح " و " احزاب جنگ " دارای روحیه تجاوزکارانه را در آن واحد در ارد و گاه بورژوازی خاطر نشان میساخت و همواره وجود شرایط مقدماتی عینی و از جمله اقتصاد همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم متضاد را یادآوری میکرد .

سیاست همزیستی مسالمت آمیز طی سراسر دوران پس از گذشت لنین از جانب حزب عمیقاً بررسی و تدوین شده است . در همان اواسط سالهای سی با استحکام و نیرومندی دولت شوروی توسعه فعالیت نیروهای ضد جنگ و تقویت نفوذ و تاثیر احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری مسئله امکان جلوگیری از جنگ جهانی جدید و ضرورت مبارزه سرسختانه علیه تجاوز و غصب گردید . چنانکه معلوم است حزب کمونیست اتحاد شوروی به اتفاق دیگر احزاب برادر سراسر فعالیت خود را در آن سمت معطوف داشت تا از رگیری جنگ جلوگیری شود و تجاوزکاران را متوقف سازد .

بررسی اوضاع جهانی در دوران میان دو جنگ نشان داد ، که ارد و گاه سرمایه داری گسسه در قطب مخالف سوسیالیسم و اتحاد شوروی قرار گرفته مرکب از دو گروه کشورهای است : یکی از این دو گروه برخاشجودترین و تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم یعنی فاشیسم هیتلری و متحدین آنرا مجسم میکرد و گروه دیگر که آنهم امپریالیستی بود به عللی میتوانست با تامل و ناپیگیری همچنانچه علیه تجاوزکاران وارد عمل شود . چنانکه معلوم است تجربه جنگ جهانی دوم اهمیت سیاسی عظیم این استنتاج را بوجه قانع کننده ای نشان داد .

پس از پیروزی مردم شوروی در جنگ کیمبره‌پنی، شکست فاشیم و پیروزی انقلاب در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا و رتساب نیروهای جهانی تغییرات بنیادی بسود سوسیالیسم روی داد . حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس تحلیل تئوریک و سیاسی همه‌جانبه آرایش نیروها در عرصه جهانی باین نتیجه رسید که شرایطی پدید می‌آید که محتوم و مقدرون جنگ رانفی میکند و شرایط لازم برای مبارزه موفقیت آمیز در راه حذف جنگ جهانی از زندگی جامعه معاصر فراهم می‌آورد . این نتیجه‌گیری نخستین بار از جانب بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد و سپس به شکل مبسوط تری در رسومین برنامه حزب فرمول بندی گردید .

در تهیه و تنظیم تئوریک و سیاسی مسئله جنگ و صلح در شرایط معاصر و نظریه همزیستی مسالمت آمیز، کنگره‌های ۲۴ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی و رفیق برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و در رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی بویژه نقش بزرگ و در واقع تاریخی دارند . برنامه صلح تنظیم شده از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، عصب بیست و چهارمین کنگره که هدفهای عمده آن چنانکه می‌دانیم با موفقیت تحقق یافته است، نمونه درخشان سیاست خارجی است که بر مبنای علمی مبتنی می‌باشد . برنامه ادامه مبارزه در راه صلح و همکاری بین‌المللی و بیکار در راه آزادی و استقلال خلقها که در بیست و پنجمین کنگره حزب تصویب شد ادامه آرگانیک این برنامه است . اکنون همه‌ساعی حزب کمونیست اتحاد شوروی در دولت شوروی معظوف به حل و فصل این مسائل است . گاهش تشنج راه تحقق نهایی اصل همزیستی مسالمت آمیز در زندگی بین‌المللی است . اندیشه مارکسیستی - لنینیستی در قیق‌ترین تجزیه و تحلیل مضمون این مفهوم چند جانبه رایدست داده است . ل . ل . ای . برژنف خاطر نشان میکند که تشنج زدائی مقدم بر هر چیز یعنی بر طرف کردن " جنگ سرد " و پرداختن به مناسبات عادی و برابریان کشورها است . تشنج زدائی یعنی آمادگی برای حل اختلاف نظر ها و مناقشات نه با توسل به زور و نه با تهدید و اسلحه بر رخ کشیدن ، بلکه با وسائل مسالمت آمیز در پشت میز مذاکرات . تشنج زدائی یعنی مقدار معینی اعتماد و آماده بودن برای در نظر گرفتن منافع قانونی یکدیگر " ( ۱ ) .

در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله رابطه و تناسب تشنج زدائی با مبارزه طبقاتی بطور مشخص مطرح شد . تاکید گردید که تشنج زدائی بهیچوجه قوانین مبارزه طبقاتی را لغو نمی‌کند ، نمیتواند لغو کند و یا جانشین آن شود . تشنج زدائی چنانکه بارها در اسناد تئوریک و سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است بمعنی قطع مبارزه طبقاتی که بازتاب رویارویی سیستم های اجتماعی متضاد است ، نصیاب شد . رفیق برژنف طی مصاحبه‌چندی پیش خود با روزنامه " موند " متذکر شد که " مناقشه میان دو سیستم اجتماعی میان ایدئولوژی های آنها را تنها خود زندگی ، براتیک تاریخی و آزمایش در میدان عمل میتواند حل کند " .

### ۳

انقلاب اکثر که سر آغاز دوران گذار به سوسیالیسم بمقیاس جهانی بود ، مسائل بنیادی تئوری پیرویه انقلاب جهانی را از جهات بسیاری به شکل تازه ای مطرح کرد . لنین در جنبه مهم اهمیت بین‌المللی انقلاب روسیه را خاطر نشان میکرد : یکی به معنی وسیع کلمه یعنی " به مفهوم تاثیر آن بر همه کشورها " و دیگری بمعنی محدود آن یعنی درک ناگزیری تکرار برخی از خصوصیات اساسی انقلاب اکثر به مقیاس جهانی از عبارتت اهمیت جهانی انقلاب روسیه ( ۲ ) .

۱ - ل . ل . ای . برژنف : " قهرمانی سرچشمه مدافعین تولا " ، مسکو انتشارات سیاسی ، سال ۱۹۷۷ ، ص ۲۲ .  
 ۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، ( بزبان روسی ) جلد ۴۱ ، ص ۳۰ .

مسائل مربوطه اهمیت بین المللی اکتبر به معنی وسیع کلمه از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور تئوریک از چند جهت مطالعه و بررسی میشود .

جهت نخست - نقش سوسیالیسم در توسعه انقلابی جهان .

هنگامیکه سوسیالیسم پس از جنگ در دو جهانی بهمرزی که از لحاظ کیفیت جدید بود گام نهاد پروسه‌های تشکلی آن بمثابة نیروی بین المللی و تاثیر آن به سراسر پیشرفت جهان مورد بررسی عمیق قرار گرفت . به اتفاق احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی بر اساس آموزش لنینی درباره تنوع اشکال ساختمان سوسیالیسم ، سرشت سوسیالیستی کشورهای دموکراسی توده ای همه جانبه مورد بررسی قرار گرفت و خصوصیات مشترک و ملی مشخص آنها روشن گردید . براتیک استدل بودن نتیجه گیری تئوری مارکسیستی - لنینیستی را درباره اینکه ترقی سوسیالیسم در هرکشوره درستی رهبری جامعه از طرف حزب کمونیست بستگی دارد ، تأیید کرد .

در جریان بررسی پروسه‌های رشد و تکامل سیستم بین المللی کشورهای سوسیالیستی ، قانونندی های عینی آن روشن گردید . نقش قاطع مناسبات برادرانه متقابل میان احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی ، همکاری و اوطالبانه بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم ، انترناسیونالیسم سوسیالیستی ، برابری حقوق و استقلال و همیاری رفیقانه از عهدترین آنهاست .

ل . ای . برژنف ضمن بررسی گرایش های پیشرفت سوسیالیسم بمثابة سیستم بین المللی یاد آور شد که " سراسر جهان سوسیالیسم در حرکت و جنبش است و بطور مداوم تکامل مییابد . پیشرفت آن طیما از طریق مبارزه نواکبه و از طریق حل تضادهای درونی انجام میگردد " ( ۱ ) .

استحکام مانی دوستی میان احزاب و خلقهای برادر ، پیدایش عناصر مشترک هرچه بیشتر در سیاست و اقتصاد ، زندگی اجتماعی واید کولوژی آنها گرایری تدریجی سطح رشدیده حزب مسا افکان دارد که در سیستم پنجمین کنگره خود به این نتیجه برسد که نزدیکی تدریجی کشورهای سوسیالیستی اکنون همانند قانونندی بروز میکند . این قانونندی به پیدایش بهم پیوستگی انترناسیونالیستی جدید کشورهای و خلقهای برادر منجر میشود .

جهت دوم - بررسی مسئله جنبش کارگری بین المللی و بویژه نقش آن بمثابة نیروی انترناسیونالیستی ترقی جهانی به اتفاق احزاب برادر . تجزیه و تحلیل لنینی این مسائل همواره به نتیجه‌ای درست و خوش بینانه منجر شده است ؛ بدین معنی که با وجود همه بغرنجی رشد جنبش کارگری در شرایط نوین گرایش انقلابی در این جنبش که از انقلاب اکتبر نیروی محرکه قوی گرفته و از پیروزیهای سوسیالیسم موجود کسب اعتماد و امید میکند ، همچنان گرایش عمده است . جنبش کارگری بطور کلی استحکام مواضع خود در مبارزه با سرمایه انحصاری ، با امپریالیسم و دستاوردهای جدی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی خود را بد رجعات قاطعی مرهون این گرایش است .

جهت سوم - تصمیم مداوم تئوریک و نتیجه گیریهای سیاسی حاصله بر اساس آنست که بوسیله تغییرات بنیادی در مناطق وسیع مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره پیشین که مبنای آنرا نیز انقلاب اکتبر نهاده است ، مربوط میگردد .

مسائل مهمی مانند اهمیت موفقیت های سوسیالیسم برای پیروزی جنبش رهائی بخش ملی پیشرفت بعدی کشورهای آزاد شده ، سمت گیری سوسیالیستی بمثابة یگانه راه امید بخش برای ترقی این کشورها ، همکاری کمونیست ها با دموکراتهای انقلابی ، مقام و اهمیت بخش دولتی در اقتصاد

۱ - ل . ای . برژنف ، با خط مشی لنینی ، مسکو ، انتشارات سیاسی ، جلد ۳ ، سال ۱۹۷۲ ، ص ۲۰۶ .

تناسب جنبه های طبقاتی و ملی در پیشرفت کشورهای جوان و بسیاری مسائل دیگر توسط کمونیست های شوروی و کمونیستهای دیگر کشورهای بطور همه جانبه و بنیادی مطالعه و بررسی شده است . بطور خلاصه وضع بررسی مسائل مربوط به اهمیت بین المللی انقلاب اکتبر به " معنی وسیع کلمه " از این قرار است :

حال به این مطلب میپردازیم که لنین اهمیت انقلاب اکتبر " به معنی محدود کلمه " را یعنی مسئله مربوط به قانونمندیهای عام انقلاب سوسیالیستی را در چه میدانید . این قانونمندیها هسته بنیادی تئوری انقلابی را تشکیل میدهند که بدون آن ناگزیر از هم فرو میپاشد ، جنبه علمی خود را از دست میدهد و در نتیجه نمیتواند شیوه عمل انقلابی باشد . علاوه بر این حزب ما بارها تاکید کرده است که مبارزه در راه امر طبقه کارگر ، در راه سوسیالیسم به اشکال مختلف مطابق با شرایط مشخص تاریخی و ویژگیهای ملی کشور مورد نظر جریان مییابد و هر حزب کمونیستی تاکتیک و استراتژی قابل انطباق با این شرایط را خود تعیین میکند .

مطلب عمده در قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی آنستکه مهمترین خصوصیات دوران نورا منعکس میسازد و ارزش و اهمیت آن گذرا نیست . در اینجا منظور چیست ؟

نخست - برخورد پیگیرانه انقلابی و مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم نسبت به تئوری ویرانه های تحولات اجتماعی . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای درک درست این اصل که با مفهوم هرزمنی طبقه کارگر و درک الزام نهنها شرکت سازقان در اداره دولت ، بلکه بدست آوردن قدرت سیاسی در اتحاد یاد پیگر زحمتکشان ، پیوند ناگسستنی دارد ، همواره اهمیت درجه اول قائل بود است . این مطلب خود یعنی آماده بودن برای آنستکه وسائل سرکوب توده ها از سرمایه انحصاری گرفته شود ، در مقابل ضد انقلاب تضمین های لازم بوجود آید و قبل از هر چیز با هر مهای اقتصاد که نقش قاطع دارند از دست سرمایه انحصاری خارج گردد . این مسائل بسته به شرایط مشخص میتوانند با اشکال گوناگون حل شوند . اما ماهیت آنها حفظ میشود . در غیر این صورت خود اصل انقلابی گری فاقد مضمون میشود : هدف " جدا شدن " از سیستم سرمایه داری ، خوانا خواه با جستجوی راههای سازش با آن تعویض میشود .

دوم - انترناسیونالیسم پرولتری

حزب کمونیست اتحاد شوروی طی شصت سال پس از اکتبر در فعالیت تئوریک خود به این شرط ضروری موفقیت جنبش انقلابی همواره توجه فراوانی معطوف داشته است . در اسناد حزبی ذکر شده است که اشکال و معیارهای انترناسیونالیسم پرولتری تاریخی هستند و با پروسه انقلابی جهانی تغییر شکل میدهند و تکامل مییابند . اما خود اصل انترناسیونالیسم پرولتری ، اصل همبستگی و روابط متقابل جریانهای عمده پروسه انقلابی جهانی تغییرناپذیر است ، زیرا این اصل بیانگر قانونمندی عام مبارزه طبقاتی است . حزب ما طی تمام دوران شصت سال پس از اکتبر ، ضمن تعیین خط مشی سیاسی خود همواره منافع احزاب برادر و منافع جنبش کمونیستی بین المللی را در نظر داشته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست انترناسیونالیسم را در عمل اجرا کرده و اجرا میکند و از مبارزان علیه سرمایه ، علیه امپریالیسم و در درجه اول از کمانیکه در محیط پیگرد و فشار و شرایط سنگین فعالیت مخفی مبارزه میکنند و فداکاران از حقوق و خواستههای قانونی طبقه کارگر و مردم زحمتکش دفاع میکنند برادرانه و بطور موثر پشتیبانی میکنند . حزب کمونیست اتحاد شوروی در این مسائل همانند مسئله دفاع پیگیر از یاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم و دستاوردهای سوسیالیسم

موجود از وسایای انترناسیونالیستی لنین پیروی کرد و پیروی خواهد کرد .

### سوم - نقش پیشاهنگی جنبش جهانی کمونیستی

مجموع مسائل مربوط به فعالیت نیروی عمد نومسازى انقلابى جهان در فعالیت تئوریکى حزب کمونیست اتحاد شوروى طی شصت سال سپرى شده بازناب یافته است . نقش جنبش کمونیستى که در دوران پىرازی جنگ افزونى یافته بود امکان داد چنین نتیجه گیرى شود که این جنبش به متنفس ترین نیروى سیاسى دوران معاصر مبدل شده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروى که سعی در اعتلای وجهه و نفوذ جنبش کمونیستى و نقش پیشاهنگى آن دارد در رشته تئورى نیز طرفدار محیط سازنده و مقابله برادرانه نظریات در چهارچوب اصولیت کمونیستى است . ما بررسى مسائل جدیدى را که کمونیستها با آنها برخورد میکنند کاملاً طبیعى میدانیم . در ضمن در این رشته هم مانند عرصه سیاسى ، حزب کمونیست اتحاد شوروى مخالف ایجاد هرگونه مرکزى در جنبش کمونیستى و مخالف تقسیم احزاب به احزاب رهبرى کننده و رهبرى شونده میباشد . ما طرفدار برابرى حقوق واقعى احزاب برادر و طرفدار همبستگی رفیقانه و اقدامات مشترک در مبارزه در راه هدفهای خطیر مشترک یعنی صلح پایدار و زمین ، آزادى و استقلال خلقها و ایدآلهای سوسیالیسم هستیم .

کمونیست ها همواره متكى بر این اصل اند که پیشرفت علمى تئورى انقلابى نیازمند تعمیق مداوم معلومات مربوط به اقتصاد و سیاست سرمایه داری است . حزب کمونیست اتحاد شوروى این خواست را شرط لازم اتخاذ خط مشى سیاسى درست میسعد . حزب ما با متركز كردن توجه خود روی گرایشها و پدیده های نو به تکامل هرچه بیشتر تئورى لنینى امپریالیسم کمک میکند . در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروى حکم مربوط به فراروئى سرمایه داری انحصارى به سرمایه داری دولتی - انحصارى که بموقع خود از طرف لنین مطرح شده بود ، تکامل داده شد و بحثهاى سیستمى تصریف و تشریح شده است که بر پایه تئوریهای انحصارها و نیروى دولت که در مکانیسم واحدی بهم پیوند داده شده ، بوجود آمده است . بر اساس تحلیل وضع سیستم سرمایه داری در اواسط سالهای پنجاه اینطور نتیجه گیرى شد که تقریباً در همین زمان سومین مرحله بحران عمومى سرمایه داری روبه توسعه نهاد و این مرحله بحرانى بود که در ارتباط با جنگ جهانی ، بلکه در شرایط همزیستى مسالمت آمیز آغاز شد و این خود مهمترین خصیصه آن بشمار میآید .

در کنفرانس سال ۱۹۶۹ ، حزب کمونیست اتحاد شوروى مسئله ویژگیهای امپریالیسم را که در اواخر سالهای شصت نمود داشته بود ، مطرح ساخت . رفیق برژنف در سخنرانی خود متذکر شد که بسیاری از این ویژگیها چنین تشریح میشوند که افزایش قدرت و توانائی سوسیالیسم ، لغو رژیمهای استعماری و فشار طبقه کارگر بیشتر از پیش بر پروسه های دینى و سیاست امپریالیسم تاثیرى بخشند . امپریالیسم ناگزیر است خود را با محیط تازه در جهان و شرایط مبارزه در سیستم سازگار کند ، بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروى ضمن تکامل و تعمیق این بررسی متذکر شد که سازگارى با شرایط نوگرایشهای هم پیوندی اقتصادى و سیاسى و نظامى بمعنای تثبیت سرمایه داری بحثهاى سیستم نیست و همچنین تاکید نمود که تعمیق بحران عمومى سرمایه داری ادامه دارد .

امروز بجاى تادآور شویم که حزب کمونیست اتحاد شوروى نیز مانند دیگر احزاب برادر ناگزیرى بحران کنونى اقتصاد سرمایه داری رازمانى پیش بینی کرد که ایدئولوگهای بورژواش هم آوا ادعا میکردند که گویا دران بحرانها سپرى شده است . در سال ۱۹۶۶ یعنی در آن دوره ای که خود

ایدئولوژیهای بورژوازی اکنون آنرا مانند دوره "نشئه" ( "شکوفائی" ) توصیف میکنند ، رفیق برژنف طی گزارش خود در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت : " . . . نیروهای پنهانی مخرب اقتصاد سرمایه داری به تاثیر خود ادامه میدهند ، اقتصاد سرمایه داری از تکان ها و آشفتگیهای تازه مصون نخواهد ماند " ( ۱ ) . این پیش بینی کاملاً تأیید گردید .

بحران سرمایه داری جهانی که در اواسط سالهای هفتاد فرارسید در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از لحاظ تئوریک عمیقاً ارزیابی شد . بحران اقتصادی که از لحاظ شدت قابل قیاس با بحران اوائل سالهای سی می باشد ، این بار اقتصاد دولتی - انحصاری کاملاً پیشرفته ای را که پرازدوران جنگ بوجود آمده بود در بر گرفت . این بحران برخلاف دیگر بحرانهای دوران پراز جنگ در یک زمان همزمان آمده اقتصاد سرمایه داری جهان رافرا گرفت . ویژگی این بحران آنستکه رکود تولید و افزایش بیکاری در اکثریت کشورهای سرمایه داری با بحران ارزی ، بحران انرژی و مواد خام ماتوریم بیسابقه ای برای دوران صلح و بحران ایدئولوژی - سیاسی و اخلاقی جامعه بورژوازی درهم آمیخته است . همه این عوامل امکان داد که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اینطور نتیجه گیری شود که بحران کنونی بازتاب عدم ثبات روزافزون سرمایه داری بمثابة یک سیستم است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی مسائل تئوریک مربوط به عوامل ذهنی پروسه تاریخی ، بدیگر سخن مربوط به رسالت تاریخی طبقه کارگر را همواره در مد نظر دارد .

در اسناد برنامه ای حزب کمونیست اتحاد شوروی و پژوهش های دانشندان شوروی به گردان جدید پرولتاریای بین المللی که پابصر صه جهانی گذارد ، یعنی به جنبش جوان کارگری کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لا تین توجه فراوانی معطوف میشود .

حزب کمونیست اتحاد شوروی این ادعا را که گویا انقلاب علمی وفنی به "از میان رفتن" مرزهای طبقه کارگر و مستحیل شدن آن در توده انبوه افراد مزد بگیر منجر میشود ، رد کرده حزب کمونیست اتحاد شوروی این تصور مبتدل را نیز رد کرد که گویا انقلاب علمی وفنی با کاستن از میزان کار دستی به کاهش مطلق ونسبی تعداد طبقه کارگر در ترکیب جمعیت منجر میشود . بعکس واقعیات نشان میدهد که طبقه کارگر در همه جا افزایش مییابد و یکی از علل آن پیدایش حرفه های جدیدی است که تولید معاصر وجود میآورد .

حزب ما هیچگاه به تثبیت ساده شرایط زندگی و مبارزه پرولتاریا بسند متکده است . تحلیل علمی وضع پرولتاریا برای آن لازمست که امکاناً تر روزافزون مبارزه علیه سلطه سرمایه مستدل گردد .

همین برخورد به حزب کمونیست اتحاد شوروی امکان داد که در مدت وین و تنظیم استراتژی مبارزه سیاسی سهم مهمی داشته باشد ؛ این نظریه مطرح و مستدل گردید که در شرایط تاریخی تازه ای که پراز جنگ پدید آمده برای استفاده از راههای متنوع گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و از جمله استفاده از راه سلامت آمیز امکانات بیشتری بوجود آمده است . در ضمن برای طبقه کارگر ، توده های زحمتکش و پیشاهنگ کمونیستی آنها اصل ضرورت آماده بودن برای همه اشکال مبارزه جهت پیروزی سوسیالیسم و برای آنکه از دستاوردهای انقلاب دفاع شود ، به اعتبار خود باقی میماند .

در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین نتیجه گیری شد که ، برخلاف آغاز سالهای سی مقیاس ، خصلت و تشکل نیروهای کماکنون در مقابل امپریالیسم قرار دارند ، امکان میدهند از راه حل ارتجاعی "خروج" از بحران جلوگیری شود ، از حقوق و آزادی بهائی که زحمتکشان



در گذشته احراز کرده اند دفاع شود و چنان راهحلی برای خروج از بحران تامین گردد که در عمل بمنزله حرکت به پیش یعنی بموی دموکراسی واقعی، صلح پایدار و سوسیالیسم باشد.

فاکت های هرچه بیشتری در باره تعمیق بحران مراسری سرمایه داری گردآوری میشود . این مطالب را حتی بلندگویان رسمی سرمایه داری نمیتوانند انکار کنند . البته سرمایه داری هنوز هم ذخایر بسیاری در اختیار دارد . حزب کمونیست اتحاد شوروی نظر خود را علیه پیشگویی "زوال خود بخودی" سرمایه داری صریحاً اظهار کرده است . اما اندیشه بی پایگی اجتماعی سرمایه داری و ضرورت گذار به شکل عالی تر سازمان اجتماعی یعنی به سوسیالیسم بانبروی هرچه بیشتری در فکسر و ذهن انسانها رسوخ میکند . به همین مناسبت اهمیت استراتژی و تاکتیک سیاسی درست ما ، تشکیل نیروهای عمده ای که در مقابل امپریالیسم قرار گرفته اند یعنی طبقه کارگر و متحدین آن و مقدم بر همه احزاب کمونیست که به مسئولیت تاریخی آنها در دوران مافوق العاده افزوده شده است ، بیشتر از پیش بصورت مسئله ای مهم مطرح میشود .

سخن بر سر سیاست متکی بر مارکسیسم - لنینیسم است که تغییرات عظیم در عرصه جهانی و آمدن های تشنج زدانی و تغییرات در ساختار و شیوه های عمل سرمایه داری انحصاری دولتی در آن منظر شده باشد . سخن بر سر راههای رسیدن به اتحاد نیروهای چپ و ایجاد ائتلاف توده ای ضد امپریالیستی و امکانات و اشکال شرکت احزاب کمونیست در رهبری کشورهای کمونیست است که تحقق اصل لنینی در باره پیوند ناگسستنی مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم را تامین سازد . نظریه مارکسیستی - لنینیستی پیرو سه انقلابی یک نظریه جامد نیست . این نظریه با پراتیک تاریخی تکامل می یابد و تجارب متنوع مبارزه خلقها در راه آزادی اجتماعی و ملی را هر چه بیشتر در خود جمع میکند .

بعنوان نتیجه گیری از ماطالیسی که گفته شد میتوان گفت که اساسی را خاطر نشان کرد . نخست - حزب کمونیست اتحاد شوروی در مجموع فعالیت های خود همواره به اندیشه ها و استنتاجات ، تئوری های تدوین شده از جانب مارکس ، انگلس و لنین وفادار است ، و تا پیشه قانونمندی های عام رشد و تکامل اجتماعی را که از جانب آنها کشف گردید همواره در مد نظر دارد . حزب ما همیشه بخاطر دارد و به این اصل متکی است که مارکسیسم دگم نبوده بلکه رهنمودی برای عمل است . در واقع چنین برخوردی نسبت به آموزش بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم به حزب امکان داده است که تحولات عظیمی را در عمل تحقیق بخشد . مارکسیسم - لنینیسم پایه و اساسش بر مبنای خلاق پی ریزی شده است ، کهنه نشده و هیچگاه کهنه نخواهد شد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور پیگیر هم علیه نظریات بیگانه آشکار دشمن طبقاتی و هم علیه تلاشهایی که برای تحریف مارکسیسم - لنینیسم با روح محافظه کاری دگماتیک و یا تعبیرهای گوناگون و با اصطلاح خلاق روپزینستی بعمل می آید ، مبارزه میکند .

دوم - حزب کمونیست اتحاد شوروی با جلب پیگیر توده های چند ملیونی به پیرو سه خلاق آموزش احکام و نتیجه گیریهای تئوریک و انطباق آنها در زندگی ، فعالیت تئوریک را همواره با تبلیغات وسیع توأم می سازد . مقیاس به مسابقه ای که آموزش مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما پیدا کرده در پیوست و

پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بمطابق " مهمترین ویژگی رشد آگاهی اجتماعی در مرحله کنونی " مورد ارزیابی اصولی قرار گرفت .

سوم - حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره در همه چیز بدون انحراف پناهیت انترناسیونالیستی دانشمارکسیستی - لنینیستی بمطابق جهان بینی واحد وتجربه نایذ پریورولتاری متکی ست .

این بدان معنی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوند متقابل روزافزون پهنسرفت کشورها با پروسه تاریخی جهانی راهمه جانیه در نظر میگیرد وتوافق وظائف درونی مسئولیت انترناسیونالیستی خود را باتوجه به زمان حال بطور علمی معین ومشخص میسازد .

این بدان معناست که حزب کمونیست اتحاد شوروی فعالیت تئوریک خود را جزئی از مجموع کار جمعی ومبارزه کمونیستهای جهان ومطابق سهم خود در اشاعه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در سراسر جهان و در مبارزه علیه آنتی کمونیسم وآنتی سوسیالیسم بهر شکلی که بروز کند ، بشمار میآورد . این بدان معناست که حزب کمونیست اتحاد شوروی به فعالیت تئوریک احزاب ابراد را بتوجهی عمیقاریفانه برخورد میکند وهمواره برای پذیرش آنچه که از نتایج فعالیت تئوریک وپراتیک آنها برایش با ارزش وسود مند باشند آماده است . بهمین علت همواره در راه توسعه وتکمیل ویافتن اشکال نوسو همکاری انترناسیونالیستی احزاب کمونیست که پاسخگوی شرایط معاصر باشند ، هم در رشته

ایدئولوژیک وهم در رشته سیاسی کوشاست .

انترناسیونالیسم ، پیوند برخورد علمی وحزبی عمیق همان چیزی است که تئوری مارکسیستس - لنینیستی را چنانکه بنیاد گزاران مارکسیسم آموخته اند نمتنها برای تشریح بلکه همچنین برای دیگر سازی جهان مستعد میسازد . امروز مارکسیسم - لنینیسم تنها آن چیزی نیست که بوسیله بنیاد گزاران آن وپیروان آنها نوشته شده است . مارکسیسم - لنینیسم در دوران ماتجارب تعمیم یافته ودستاوردهای سوسیالیسم واقعی موجود در ۶۰ سال گذشته راهم باور ارگانیک شامل میشود . اهمیت دائمی تجربه اکتبر کبیر ، حقانیت ونیروی حیات بخش مارکسیسم - لنینیسم در دست آوردهای تاریخی غیرقابل انکار وغیرقابل بازگشت خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی وهمه نیروهای انقلابی معاصر با وضوح وبنحوی قابل لمس متجلی میگردد .

## برخی مسائل درباره اهمیت جهانی آموزش

### انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

مسائل مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا و دوران معاصر

اسرج اسکندری

د بیراول کمیته مرکزی حزب

توده ایران

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر رویداد است که اهمیت آن بمراتب از مرزهای کشوری که در آن این انقلاب روی داد تجاوز میکند. این حقیقتی است که هزاران بار تکرار شده است. در واقع، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یک چرخش بنیادی در تاریخ گیتی است. بزرگترین جهشی است که جامعه انسانی در جهت رهایی خود از جبر اجتماعی کور و اسارت آور و رویداد به دوران اختیار و مساوات نوع بشر انجام داده است.

انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر، این موفقیت سترگ را بمنظور رهایی انسانیت از استعمار، ظلم، بردگی مستعمراتی، جنگ، تیره روزی و نادانی، مرهون اعمال جهان بینی مارکسیستی و مرهون لنینیمم بمثابه تئوری و پراتیک انقلاب کارگری است. به همین جهت میتوان گفت انقلاب اکتبر در عین حال یک پیروزی دانش انقلابی اجتماعی است، پیروزی مارکسیسم - لنینیمم بمثابه پایه ایدئولوژی و تئوریک این رویداد به ساقه وی همتای تاریخ پر شور انسانیت است. خصلت جهان شمول آن، چه از لحاظ تاثیر عمیقی که در تمام حیات بین المللی معاصر اعمال کرده و میکند و چه از لحاظ غنای آموزشهایی که از آن برای عمل انقلابی طبقه کارگر و خلقهای ستعکس مورد استفاده واقع میگردد، از همینجا نشأت میگیرد.

امروزه دیگر کسی نمیتواند درباره نفوذ عمیقی که اتحاد شوروی، یعنی دولت کارگری که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوجود آمده و سیستم جهانی سوسیالیستی که محصول غیر مستقیم آنست، بر روی وضع سیاسی و اجتماعی جهان معاصر دارد، تردیدی بخود راه دهد. حوادث ۶۰ سال اخیر از جمله پیروزی تاریخی ارتش پرافتخار شوروی بر فاشیسم، قدرت روز افزون اقتصادی شوروی و کشورهای سوسیالیستی، گسترش مداوم جنبش کمونیستی بین المللی در پنج قاره جهان، پیشرفت عظیم جنبش خلقها، فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم، گسترش نیرومند جنبش برای صلح و موکراسی و ترقی و بسیاری از مسائل دیگر بین المللی این حقیقت را بنحوی غیر قابل انکار ساخته است که حتی دشمنان ما اینک مجبورند در محاسبات و استراتژی خود آنرا در نظر گیرند.

درست به همین جنبه عینی تاثیر جهان شمول انقلاب اکتبر است که لنین در نخستین فصل اثر جاوید خود "بیماری کودکی" "چپ گرایی" در کمونیسم" اشاره کرده مینویسد:

"... تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرعی انقلاب ما از نظر تاثیر آن در همه کشورها

اهمیت بین المللی دارند . . . \* ( ۱ ) .

تاثیر بین المللی انقلاب اکتبر تنها به نفوذ کلی عینی این انقلاب در وضع سیاسی جهان و جریان حوادث ۶۰ سال اخیر محدود و نمیگردد . از بد و پیروزی خود ، این انقلاب برای زحمتکشان و خلقها ، تمام جهان بمقابله نمونهای شورانگیز ، در مبارزه آزادی بخش تلقی گردید و ولنینیسم بمقابله تئوری و پراتیک انقلاب بطور کلی و انقلاب پرولتری بویژه با تأیید خود در پراتیک انقلابی پرولتاریای روس ، افسانه قدر قدرتی سرمایه داری و امپریالیسم را در اذهان هممتودهای خلق کشورهای مختلف برهم زد ، آگاهی سوسیالیستی پرولتاریای بین المللی را بالا برد ، الهام بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته گردید ، اندیشه انقلابی را در بین خلقهای کشورهای مختلف و اعتماد به نیروی خود و پیروزی را در آنها بیدار کرد . اندیشههای سوسیالیسم و کمونیسم بیش از پیش در بین توده های زحمتکش رسوخ کرد و طبقه کارگر بین المللی با تئوری لنینی انقلاب پرولتری و اصولی که حاکم بر زمان و فعالیت حزب طرازنوین طبقه کارگر است اسلحه قطعی پیروزی خود را در شرایط جدید تاریخی بدست آورد .

به این جنبه اهمیت بین المللی اکتبر است که لنین در کتاب پیشگفته خود به نفوذ آن در مقیاس بین المللی در محدودترین معنی " کلمه " اشاره میکند و در فصل دوم همین اثر معروف تمام کمونیست ها را به فراگیری این آموزشها فرامیخواند .

بدیهی است انقلاب اکتبر نظریه اینکه بوسیله خلق روس تحقق یافته و در شرایط خاص ملی و بین المللی که روسیه ۱۹۱۷ با آن مواجه بوده انجام گرفته است ، مانند هر انقلاب دیگر ، دارای مهر و نشان خلق است که آن انقلاب را تحقق بخشیده ، متاثر از شرایط ویژه ای است که این انقلاب در روس آن گسترش یافته و به ثمر رسیده است . اما خطای فاحشی است اگر در این حقیقت بدیهی راهبالمفهوم بهیمائیم و به این نتیجه برسیم که گویا این انقلاب فاقد ارزش نمونه وارد مقیاس بین المللی است .

وجود بعضی خصائص اساسی مشترک بین تمام انقلاب های پرولتری ناشی از ماهیت مشترک طبقاتی آنها و مبارزه ایست که علیه همان دشمن طبقاتی انجام میگردد . بنابراین تفاوت در شرایط ملی و بین المللی نمیتواند در هدف نهائیکه باید بدان رسید اصول عظمی کلی که بر آنها حاکم است تاثیر داشته باشد . و با توجه به همین تنوع در شرایط زمانی و مکانی پیروزی انقلاب پرولتری و اشتراک در برخی از خصائص اساسی انقلاب اکتبر است که لنین ما را از یک سو بر حذر میدارد و مینویسد :  
" خطای عظیمی خواهد بود اگر در این حقیقت سالبه شوی و دامنه کاربرد آن از حد و برخی از خصائص اساسی انقلاب ما فراتر رود " ( ۲ ) . و از سوی دیگر بر این نکته تکیه میکند که : " . . . نمونه روسی بهمه کشورهای بعضی چیزها ، و آنها هم چیزهای بسیار مهمی از آینده ناگزیر و نزدیکشان نشان میدهد " ( ۳ ) .

تجارب ۶۰ ساله گذشته بطور بارزی صحت این قضاوت آموزگار کبیر انقلاب را نه تنها در مورد انقلابهای سوسیالیستی پیروزمند اروپا ، آسیا و امریکای لاتین بلکه در مورد انقلاب های ملی - دموکراتیک یک سلسله از کشورهای پنج قاره روی زمین نشان میدهد .

- ۱ - لنین : " بیماری کودکی " چاپ گراش " در کمونیسم " ترجمه جدید فارسی ، از انتشارات حزب توده ایران ، سال ۱۳۵۳ ، ص ۲۰ .  
 ۲ - همانجا ، ص ۳ .  
 ۳ - همانجا ، ص ۴ .

پیروزی انقلاب پرولتری در چندین کشور اروپا و آسیا و همچنین در کوبا، نخست‌تایید نتیجه‌گیری است که لنین از تحلیل تغییراتی که در اعمال قانون رشد ناپرابر کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیستی بعمل آورده و امکان پیروزی انقلاب را بدو داد و چند کشور و حتی در یک کشور اثبات نموده است. از سوی دیگر پیروزی انقلاب اکثریت رقیب بین المللی در مورد صحت تزد یگر لنینی، یعنی براینکه - انقلاب سوسیالیستی حتماً لازم نیست ابتدا در کشورهای سرمایه داری پیش رفته وقوع یابد بلکه ممکن است در هر کشوری که صرف نظر از درجه تکامل آن، ضعیفترین حلقه در سیستم امپریالیسم جهانی را تشکیل میدهد به پیروزی برسد، دلائل غیر قابل ردی بدست داده است. این نتیجه‌گیری اخیر لنین که در براتیک انقلابی بین المللی تایید شده، هم از لحاظ ارزش بزرگ تئوریک خود و همچنین بمناسبت خصلت بسیج کننده عمومی آن، دارای اهمیت ویژه ای برای جنبش انقلابی کشورهای در حال رشد است، زیرا در مقابل آنها در ورنمای عبور به سوسیالیسم را، بدون گذار از مرحله سرمایه داری، می‌گشاید.

یکی از خصلت های اساسی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر این است که این انقلاب بوسیله یک حزب کارگری طراز انونین، پیشاهنگ واقعی طبقه کارگر که قادر است توده های وسیع زحمتکش را بمسوی مبارزه برای سرنگون ساختن سرمایه داری و ساختن سوسیالیسم بکشاند، با حوصله و آگاهانه تدارک ورهبری شده است. این درست یکی از مهمترین جنبه های انقلاب اکثریت است که آنرا چه از لحاظ بنیادی و چه از لحاظ سازمانی از هر انقلاب بزرگ پیروزمندی که انسانیت قبل از آن شناخته است، متمایز میسازد.

لنن در ۱۹۲۰ در این مورد چنین میگوید:

"... بدو یک چنین تدارک احتیاط آمیز، در ورنده یشانه و در از مدت مانع می توانستیم در اکتبر سال ۱۹۱۷ به پیروزی دست یابیم و نه این پیروزی را در دست نگاه داریم" (۱).

این امر که بلافاصله پیر از انقلاب اکثریت احزاب کمونیستی نوع لنینی در بسیاری از کشورهای پدید گردید و اینک جنبش کمونیستی بین المللی بیش از ۹۷ حزب را در بر میگیرد و تعدادی از آنها انقلاب کارگری را به پیروزی رسانده و ساختن سوسیالیسم را در کشور خود رهبری میکنند بخودی خود برهان چشمگیری برای اهمیت جهانی این آموزش اکثریت است. تاریخ تمام احزاب کمونیستی و کارگری درستی نظریه لنینی حزب پرولتری را به اثبات رسانده است.

انقلاب سوسیالیستی اکثریت، نه تنها در ورن انقلابیهای پرولتری را گشوده است بلکه میداد<sup>۱</sup> بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم و در ورن جدیدی از تاریخ جنبش خلقهای ستمدیده است.

لنینیسم با پیوند مسئله ملی و مسئله مستعمراتی با تایید حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش تاحد جدایی کامل و تشکیل دولت مستقل، با متحد ساختن جنبش انقلابی پرولتری، با جنبش رهائی بخش مستعمرات در کشورهای وابسته علیه امپریالیسم، با پذیرش پشتیبانی و کمک به خلقهای ستمدیده در مبارزه ضد امپریالیستی شان، به مثابه جزء جدائی ناپذیر یکا رهبری انقلاب پرولتری و سرانجام با تحقق این اصول در جریان انقلاب اکثریت برای رهائی خلقهای ستمدیده روسیه تزاری راه درستی را که خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته باید برای آزادی و استقلال ملی خود بیمایند، نشان داد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت با پیروزی طبقه کارگر در عین حال افزارنگاهداری و دفاع و تحکیم

۱ - لنین: " بیماری کودکی " چاپ گرائی " در کمونیسم " ترجمه جدید فارسی، از انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۳، ص ۱۹.

آرنایز بوجود آورد . برای اولین بار در تاریخ ، پرولتاریا بعنوان طبقه حاکم ، دیکتاتوری خود را که جمهوری شوراهای شکل دولتی آن بود ، تشکیل داد . این نمونه حکومت پرولتاریائی ، ارگمان و مهمترین پشتیبان انقلاب ، بمنظور رهم شکستن مقاومت طبقات استثمارکننده سرنگون شده و برای دفاع انقلاب پرولتری علیه نیروهای ضد انقلاب داخلی و خارجی برای سازمان دادن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بوجود آمد .

تجربه اکتبر یا ایجا د جمهوری شوراهای نخستین د ولت کارگری تاریخ که پیروزمندانه از نبرد های سختی که بوسیله اتحاد وسیع نیروهای ارتجاعی داخلی و بورژوازی بزرگ بین المللی به اوتعمیل شده بود ، بیرون آمد ، صحت و تحرك نظریه مارکسیستی ثنوری دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین تکمیل گردید و شرایط مشخص انقلاب اکتبر ثابت کرد .

بدینسان دیکتاتوری پرولتاریا جز " لا ینفک و محتوی اساسی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهد ، زیرا همانطور که لنین گفته است : " انقلاب پرولتری بدون درهم شکستن قهری ماشین دولتی بورژوازی و تعویض آن با ماشین جدیدی که بگفته انگلس " دیکر ولت بمعنای اخص کلمه نیست " محال است " ( ۱ ) .

درواقع انقلاب پرولتری تنها به گرفتن قدرت بوسیله طبقه کارگر محدود نمیشود ، بدست گرفتن قدرت شرط نخستین و مقدمه انقلاب است . دیکتاتوری پرولتاریا یا اگر بخواهیم از اصطلاحی که بوسیله مارکس وانگلس در مانیفست حزب کمونیست بکار برفته است استفاده کنیم ، " پرولتاریائی که بصورت طبقه حاکم سازمان یافته است " نه تنها وظیفه سرکوب مقاومت استثمارکنندگان طبقات سرنگون شده را دارد ، بلکه در عین حال وظیفه اوچهارت از سازمان دادن عمل ساختمان جامعه نوورهبیری کردن و هدایت تمام خلق بطرف سوسیالیسم ، دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است . بر همین پایه است که استقرار دیکتاتوری بوسیله پرولتاریای پیروزمند قانون مطلق و عام انقلاب پرولتری ، در تمام دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است . در روند این تغییر کیفی جامعه است که دولت پرولتری نظریاتیکه وظائف انقلابی خود را پایان داده ، به نیستی میگرداند و خود بخود خاموش میگردد .

این قانون انقلاب پرولتری که بوسیله بتیان گذاران سوسیالیسم علمی ، مارکس وانگلس کشف شده و استادانه بوسیله لنین و حزب بلشویک در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تحقق یافته است ، بر پایه تحلیل عمیق تکامل واقعی حوادث انقلابی گذشته و همچنین بر پایه پیدایش ، گسترش و کاربست دولت ، بمثابة افزار تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر قرار گرفته است .

بسیاری از جنبشهای انقلابی گذشته و از آن میان جنبشهای قرن ۱۹ در اروپا ، به همین دلیل که طبقات رهبری کنند آنها برای سرکوب دشمنان انقلاب متوسل بزور نشدند کامیاب نگردیدند . در اینجا این نتیجه منطقی غیر قابل رد بوجود میآید که چون بدست آوردن قدرت مسئله بنیادی همسر انقلاب است ، هر انقلاب پیروزمند با هر اسلوبی که قدرت سیاسی را بدست گرفته است ضرورتاً باید قدرت بدست آمده را بوسیله اعمال زور دفاع و تحکیم نماید وگرنه در زیر ضربات نیروهای ضد انقلابی سرنگون شده ، ناگزیر قدرت را از دست میدهد . از سوی دیگر نظریاتیکه دولت محصول تاریخسی تناقضات طبقاتی آشتی ناپذیر است ، وسیله تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر اجتماعی است و در دست طبقه قدرتمند ، ماشین اعمال فشار علیه مخالفین طبقاتی و برای سرکوب مقاومت آنها بوسیله زور بوجود آمده است ، از این جا بازمین نتیجه منطقی بسیار مهم گرفته میشود که دولت پرولتری ( یعنی پرولتاریا

که بصورت طبقه‌حاکمه سازمان یافته ( بنوبه خود نمیتواند جزیک دیکتاتوری طبقاتی یعنی دیکتاتوری طبقه‌کارگر باشد که علیه دشمنان طبقاتی خود اعمال میکند . معنای تفاوت اساسی بین این دو دیکتاتوری وجود دارد :

۱ - دولت پرولتری برخلاف تمام دولت‌هایی که در تاریخ بوجود آمده اند دیکتاتوری اکثریت استوار شده علیه اقلیت استوارکننده است .

۲ - دولت پرولتری با سایر دولت‌هایی که در تاریخ بوجود آمده اند این فرق را دارد که وظیفه اش حذف استثمار انسان از انسان و ساختن جامعه بی طبقه است .  
به همین دلیل است که این دولت با زمین رفتن طبقات زوال نمی‌یابد .

انگلس در اثر مشهور خود " منشا " خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " مینویسد : " جامعه ای که تولید را بر پایه اتحاد آزاد و برابر تولید کنندگان از نوسازمان میدهد تا ما همین دولتی را به جایی می‌فرستد که از آن پس جای آنست ، یعنی به موزه اشیاء عتیق در کتابخانه نخریسی و تیرتیر فرفری " .  
بنابراین دولت پرولتری ، در واقع قدرتموت ، یا چنانکه لنین گفته است ، جزیک نیمه دولتی بیش نیست که با برانداختن دولت بورژوازی و با ساختن جامعه کمونیستی بی طبقه خود به از بین رفتن مقوله تاریخی دولت کمک میکند .

میتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا میشود این قانون انقلاب پرولتری را به خارج از میدان عمل ویژه آن انطباق داد ، تکمیل نموده و به انقلاب‌های ضد امپریالیستی و موکراتیک دوران ما و انقلاب‌های رهائی بخش ملی خلق‌ها نیز تعمیم داد ؟ این مسئله ایست نیازمند به یک مطالعه عمیق تئوریک که در این مختصر نمی‌گنجد ، ولی میتوان بر پایه تجربیات دهه‌های اخیر دریافت که این قانون ، اگر نه تمام و کمال ولی لافل بطور قسمی بر انقلاب‌های ملی و موکراتیک نیز قابل انطباق است .

بر پایه تغییرات عظیمی که پس از اکتبر در تناسبات نیروها ، بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم بوجود آمده ، چنین ادعا شده است که گویا دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه قانون جهانشمول تمام انقلاب‌های سوسیالیستی ارزش خود را لافل برای برهی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته از دست داده است . نخست باید گفت ، این نگرش ساده لوحانه است ، زیرا از میان عوامل عمده مفهومی دیکتاتوری پرولتاریا فقط یک جزء آنرا که ضرورت دفاع از دست‌آوردهای انقلابی به قهر علیه دشمن خارجی و داخلی انقلاب است مورد توجه قرار میدهند .

ثانیا این ادعا فقط بر پایه ضعف نسبی امپریالیسم و لذا بر پایه این فرض قرار گرفته است که بهنگام گرفتن قدرت بوسیله طبقه‌کارگر در یک کشور سرمایه داری پیشرفته ، نیروهای امپریالیستی اعم از نیروهای داخلی و خارجی امکان حمله و هجوم به انقلاب پیروزمند را از دست داده اند .

بدیهی است ، هر قدر بحران عمومی سرمایه داری ژرفتر میشود و قدرت سیستم جهانی سوسیالیستی افزایش می‌یابد ، امپریالیسم ضعیف‌تر میگردد . این پدیده بقدری در اوضاع سیاسی بین المللی آشکار است که خود محافل امپریالیستی ناگزیر به اعتراف آنند ، ولی بر اساس این واقعیت غیر قابل انکار نمیتوان چنین نتیجه گرفت که امپریالیسم غیر فعال گردیده منافع طبقاتی خود را کنار گذارده و جنبه تجارانه اش را از دست داده است . بعکس رویدادهای ۶۰ ساله اخیر نشان می‌دهد که در هر یک از مراحل بحران عمومی خود ، امپریالیسم بر شدت تجارگری اش بی‌افزاید و با تمام نیروی که هنوز در دست دارد میکوشد تا مواضع از دست رفته را از نوبه جنگ آورد . تنها بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیسم امریکالافل به چهار جنگ تجارانه مستقیم علیه جنبش‌های انقلابی کشورهای مختلف دست زده است ، خواه برای اینکه در کشورهای نظیر کره و ویتنام از نوسرمایه‌داری

را مستقر کند ، خواه برای جلوگیری از اینکه خلقهای لائوس و کامبوج به هدفهای توده ای خویش برسد .  
 مداخلات غیر مستقیم بوسیله کودتا ، پشتیبانی نظامی از نیروهای مداخله گرانگاری ، فشار و شانناژ  
 برای تغییر جریان رویداد های دموکراتیک انقلابی به کشورهای مختلف در جهان بقدری شناخته  
 شده است که احتیاجی به برشمردن آنها نیست . انستیتوی امریکای بروکینگ \*  
 خود لا اقل ۲۱۵ مورد از این قبیل مداخلات را در گزارش ماه دسامبر ۱۹۷۶ خویش متذکر شده است .  
 ولی برفرض این هم که ضعف امپریالیسم به چنان درجه ای رسیده باشد که امکان مداخله مستقیم  
 را از خارج از اولسلب کرده باشد ، باز ساده لوحانه است اگر تصور شود ، بورژوازی فقط بر مبنای اینکه  
 قدرت را از دست داده است به از دست دادن تمام مزایای خود ، بدون مقاومت تن میدهد و معلوم  
 نیست مطابق کدام \* وظیفه شهروندان \* به قانون پرولتاریای پیروزمند تسلیم میگردد .  
 در چنین شرایطی اولین مسئله ای که مطرح میشود ناگزیر عبارتست از برخوردی که قدرت انقلابی  
 در مقابل اقدامات ضد انقلابی طبقه وازگون شده و انواع مواعی نشان میدهد که بوسیله طبقه مزبور  
 برای جلوگیری از تحقق این وظائف ، بمنظور استقرار مجدد قدرت سرمایه در سر راه دولت پرولتاری  
 قرار میگردد .

ازد و حال خارج نیست یا قدرت پرولتری چنانکه لازم است قهر انقلابی را برای سرکوب این  
 مقاومت و برداشتن مواعی که بوسیله بورژوازی و همدستان داخلی و خارجی آن در راه انقلاب گذاشته  
 شده است بکار میبرد ، در اینصورت این خود عبارتست از اعمال واقعی دیکتاتوری پرولتاریا تحت هر  
 نامی که خوانده شود و یا زیر پرور و پوش طلائی که میخواهند برای آن بمانند ، در صورت عکس ، انقلاب  
 پرولتری علیرغم آنکه قدرت سیاسی را بدست آورده ، بیشک بوسیله قوای متحده سرمایه ، ارتجاع  
 داخلی و خارجی باشکست مواجه خواهد شد ، در آنصورت بدست آوردن قدرت سیاسی يك عمل  
 تاریخی البته قهرمانانه ایست ولی بی نتیجه .

پرولتاریا ، بمنابه طبقه ، قدرت سیاسی را بدست نمیگیرد مگر برای آنکه آنرا برای تغییر  
 بنیادی جامعه بکاربرد ، جامعه اننوسازد ، جامعهی بی طبقه که در آن برای همیشه هرگونه  
 بهرهکشی انسان از انسان دیگر حذف شده است ، بدون این هدف و الای انسانی و دموکراتیک  
 بدون آنکه بطور قاطع همه چیز را محقق آن بکار رود ، تصرف قدرت سیاسی در بهترین حالات معنی  
 دیگری جز یک تغییر سطحی در کارمندان ( پرسنل ) دستگاه دولت بورژوازی نخواهد داشت .  
 معمولاً در مورد مسئله دیکتاتوری پرولتاریاست که روابط آن با دموکراسی چه در گذشته  
 و چه حال مطرح شده و مطرح میگردد و غالباً به جنبه قهرآمیز دیکتاتوری پرولتاریا استناد میشود و گاهی هم  
 به خود کلمه " دیکتاتوری " که سعی شده است آنرا در مقابل " دموکراسی " قرار دهند ، تکیه میشود .  
 در این مقطع بنظر کسانی که بچنین استدلالی متوسل میشوند دموکراسی به معنی فقدان کامل فشار  
 یا عبارت دیگر معنی آزادی کامل و مطلق برای همه تلقی میگردد . شکی نیست که چنین نگرش  
 ایدئلیستی در باره دموکراسی نمتنها برخلاف نظریات علمی مارکسیسم - لنینیسم است ، بلکه  
 با خود نیز تضاد قرار میگردد ، زیرا شناختن آزادی مطلق و یحد برای هر کس منطقی به نفع آزادی  
 برای همه کس می انجامد . اگر من قادی باشم که هر چه دلخواهم است انجام دهم ، دیگری نیز میتواند  
 آنچه را که خواهدان اوست در جهت مقابل انجام دهد .

اگر نمیخواهند جامعه بچنین هرج و مرجی مبتلا گردد ، ناچار ایستی برخی محدودیتها برای  
 این " آزادی تام " یا " دموکراسی کامل " قائل شوند ، در چنین صورتی لزوماً این سئوال مطرح  
 میشود ، که آیا در یک جامعه طبقاتی این محدودیت جز بوسیله دولت و یا قدرت تسلط یک طبقه بر



طبقات دیگر امکان پذیر است ؟

در واقع " دموکراسی شکل دولت و یکی از اشکال آن " ( ۱ ) چیز دیگر نیست . ولی چگونگی بنا بر تعریف ، دولت ، دستگاه اعمال فشار سیستماتیک و سازمان یافته طبقه مسلط بروی طبقات دیگر است ، دموکراسی نمیتواند چیزی جز یک دموکراسی طبقاتی باشد . در این مورد ملاحظاتی چون فرقی بین دولت بورژوازی و دولت پرولتری وجود ندارد ، زیرا هر دو آنها ابزار فشار طبقاتی هستند . تفاوت بین این دو شکل از دموکراسی فقط در دامنه اعمال فشار از طرفی و در هدفهای هر یک از آنها از سوی دیگر است . دموکراسی بورژوازی ، دیکتاتوری اقلیت را بر اکثریت استثمارشونده است . دموکراسی پرولتری ، دستگاه فشار اکثریت علیه یک اقلیت استثمارکننده است . در حالیکه دموکراسی بورژوازی هدف خود را در نگهداری ، تحکیم و جاوید ساختن امتیازات طبقات استثمارکننده قرار داده است ، دموکراسی پرولتری ، بر هدف حذف هرگونه استثمار و هرگونه امتیاز طبقاتی ، برپایه زمین بردن خود طبقات در جامعه قرار گرفته است . دموکراسی بورژوازی بشابه شکل ریخته قدرتی دولتی میکوشد تا این ماشین فشار را نگاهدارد و آنرا در دم بدم کاملتر کند ، در صورتیکه گرایش دیکتاتوری پرولتری بمسوی زمین بردن دولت ، این دستگاه فشار است و لذا بمسوی آزادی کامل انسانهاست ، بطرف جامعه ای میگراید که دیگر نیازی بمفهوم دموکراسی بعنوان شکل ویژه دولت نیست . این همان مطلبی است که انگلس در نامه ای به بیل ( Babel ) بتاريخ ۱۸-۲۸ مارس ۱۸۷۵ شرح زیر بیان کرده است : " تا زمانیکه پرولتاریا به دولت نیازی ندارد ، نیازی برای آزادی نیست بلکه برای سرکوبی دشمنان خویش است و زمانیکه بتوان آزادی سخن گفت ، دیگر دولت بمفهوم واقعی آن ، وجود نخواهد داشت " ( ۲ ) .

این است تحلیل مارکسیسم - لنینیسم در باره مقولات تاریخی و لذا میرنده دیکتاتوری و دموکراسی و چنین است که دیکتاتوری پرولتاریا نسبت بمهرد دموکراسی بورژوازی بمراتب دموکراتیک تراست ، علیرغم اینکه اسم یکی دموکراسی و نام دیگری دیکتاتوری است . گمان میرود ، این تحلیل برای نشان دادن معایب نظری و عملی نظریاتی که امکان وجود سیستم چند حزبی ( Pluralisme ) را در دولت پرولتری قائلند ، کافی باشد . در واقع اگر از سیستم چند حزبی مقصود وجود گروههای سیاسی دشمن حکومت پرولتری است ، این بمعنای آن خواهد بود که به بورژوازی شکست خورده اجازه داده شود سازمان یابد و علیه دولت پرولتری قیام و اقدام کند ، چیزی که بدیهی است برخلاف مصالح طبقه کارگران و انقلاب اوست . ولی اگر منظور از " پلورالیسم " آزادی اجتماع برای دیگر قشرهای زحمتکش ( دهقانان ، پیشه‌وران روشنفکران و غیره ) است که آنها در عین همکاری با پرولتاریا و تحت رهبری آن در ساختمان سوسیالیسم نظریات ویژه فلسفی ، اجتماعی و دینی خود را دارند . شکی نیست چنانچه جمعی بسیاری از کشورهای سوسیالیستی نشان میدهند دولت پرولتری این آزادی را برسمیت میشناسد و تضمین میکند ، هرچنانکه هر آزادی فردی و اجتماعی را که هدفش اقدام علیه آزادی اکثریت خلق نباشد ( یعنی آن اکثریتی که در عین تنوعش راه سوسیالیستی را برگزیده و تحت رهبری طبقه کارگران و رولتاش ، سوسیالیسم را با شهادت و از خودگذشتگی میسازد ) ، مجاز میسازد .

۱ - لنین : " دولت و انقلاب " ، ترجمه جدید فارسی ، از انتشارات حزب توده ایران ، سال ۱۳۵۵ صفحه ۱۰۴ .

۲ - همانجا ، صفحه ۷۰ .

## رفقای عزیز

در آستانه این تعایش بزرگ همبستگی بین الطلس بمناسبت شصتمین سال انقلاب اکتبر و بظرفه مقدس من است که بمشابهیک کمونیست قدیمی و بعنوان یک ایرانی یکبار دیگر احترامات قلبی خود را به نخستین دولت کارگری جهان ، دولت بزرگ و نیرومند آفریده ی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، به اتحاد شوروی ، پیشاهنگ و پایگاه اساسی جنبش انقلابی جهانی تقدیم دارم .

غرض توپ های انقلاب اکتبر بزرگ برای کشور ما ایران ، نغمه های خوش آهنگ استقلال و آزادی را با پیام تاریخی لنین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ( دسامبر ۱۹۱۷ ) خطاب بزحمتکشان مسلمان روسیه و خاور زمین که در آن اعلام داشت کلیه قراردادهای روسیه تزاری و انگلستان درباره تقسیم ایران برای همیشه پاره شده است ، بارمغان آورد .

دولت جوان شوروی با لغو قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ درباره تقسیم ایران ، با الفای تمام قراردادهای اسارت آوری که امپریالیسم تزاری به کشور ما تحمیل کرده بود ، با انصراف از تمام امتیازات ، همه پایگاه های اقتصادی ، مالی و سیاسی تسلط تزاری در ایران ، خلق مارا از بردگی مستعمراتی نجات داد و بدان اهمیت سترگ وجود حکومت شوروی ، همسایگی آن و کمک برادرانه آنرا برای رهائی ایران از یوغ امپریالیسم و برای رشد مستقل در امر ترقی و سعادت نشان داد . با انقلاب اکتبر ، نام لنین ، رهبر بی یوغ انقلاب پرولتری در در ورتین کلبه های زحمتکشان سپهن مسلمان رسوخ کرد . لنین برای خلق ایران سمبل عدالت و مدافع حقوق ملت های اسیر و مردم زحمتکش گردید . با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ما ر کمیسیم - لنینیم در کشور ما نفوذ یافت . در ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بلافاصله در پیشاپیش جنبش انقلابی ضد امپریالیستی در ایالات شمالی ایران که بوسیله ارتش انگلستان اشغال شده بود قرار گرفت .

با اینکه انقلاب خلقی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۲ تحت فشار متحد نیروهای امپریالیسم انگلستان و دولت ارتجاعی تهران شکست خورد معذک در نتیجه کمک برادرانه دولت جوان شوروی توفیق یافت که ارتش بریتانیا را مجبور به ترک اشغال ایران کند و قرارداد مستعمراتی ۱۹۱۹ را که امپریالیسم انگلستان به کشور ما تحمیل نموده بود ملغی سازد .

خلق ایران آنچه را که برای استقلال و حاکمیت ملی خود به اتحاد شوروی ، به لنین و حزب پرولتری آن مدیون است هرگز فراموش نکرد و نخواهد کرد .

حزب توده ایران که از ۱۹۴۱ جانشین وادامه دهند حزب کمونیست ایران گردید ، وفادار به سنت های انترناسیونالیستی و میهن پرستانه خویش ، وفادار به جهان بینی مارکسیسم - لنینیم پایمظری و عقلی انقلاب پرولتری است و بطور پیگیر با رشته های برادرانه به حزب بزرگ لنین ، به حزب کمونیست اتحاد شوروی سازمان دهنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، بناکننده جامعه سوسیالیستی و دولت تمام خلق پیوند دارد .

دولت شوروی آفریده انقلاب اکتبر در روزگار ما پیش از گذشته در دیده جهانیان بمشابه بزرگترین در صلح و دموکراسی و ترقی و سوسیالیسم است . اتحاد شوروی طی ۶۰ سال موجودیت خود بصورت نیرومندترین عامل دوران کنونی تاریخ جهان ، بزرگترین پشتیبان انسانیت در مبارزه اش برای رهائی از یوغ سرمایه ، برای رهائی از بردگی مستعمراتی امپریالیسم ، برای آزادی از قید تجار و زوبهره کشی و جنگ درآمد ه است .

خلق های شوروی از اینکه چنین نیک بختی نصیب آنان شده که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر توانسته اند این مهوریت تاریخی را انجام دهند و آنرا با این همه از خود گذشتگی و فداکاری دنبال کنند حق دارند برخورد بی مانند . افتخار جاوید به این ملت بزرگ ، به حزب مارکسیست - لنینیمستی آن و به دولت نیرومند پرولتری آن !

# سه‌تگیری بسوی سوسیالیسم

عبدالفتاح اسمعیل

دبیرکل کمیته مرکزی سازمان سیاسی  
متحد - جبهه ملی  
عضو شورای ریاست جمهوری جمهوری  
توده ای دموکراتیک یمن

تغییر و تحولات روزافزون بسوی نیروهای آزاد بخواه ، مترقی و صلح و سوسیالیسم و بزرگان امپریالیسم ، صهیونیسم ، ارتجاع و نژادگرایان از ویژگیهای اوضاع بین المللی معاصر است . این تغییرات مثبت بطور کلی در نتیجه وجود سیستم جهانی سوسیالیسم است که مرکز آن به وکانونی است که تمام جنبش انقلابی جهان گرد آن متحد میشود و پشتیبانی عمده از این جنبش را نیز برعهده دارد .

پیدا شدن این تغییرات در بخشهای مختلف کره زمین با سیاست همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تنش بین المللی پیوند ناگسستنی دارد . پروژه کاهش تنش کنونی موفقیت بزرگ بشریت ترقیخواه و نتیجه سیاست پیگیر صلحجویانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است . در عین حال کاملاً معلوم است که موفقیت های بدست آمده در امر کاهش تنش بهیچوجه بمعنی متوقف شدن مبارزه میان سیستم های سوسیالیستی و سرمایه داری جهانی نیست . آنچه تغییر میدهد ، فقط شکل مبارزه است و یاد رسترتوئیم تناسب نیروهای آنها عوض میشود . در شرایط بین المللی کنونی مبارزه ایدئولوژیک شدت و دامنه بیسابقه ای یافته است . بورژوازی جهانی نومیدانه میکوشد از انتشار وسیع اندیشه های سوسیالیسم علمی جلوگیری کند ، وسائل و نیروی عظیمی مصروف تبلیغات گسترده سیستماتیک و اشاعه دروغ و تهمت و افترا بر ضد جنبه های مختلف زندگی در کشورهای سوسیالیستی میکند و به خرابکاری ادامه دارد . ایدئولوژیک و نظایر اینها متوسل میگردد . از اینجاست معلوم میشود که واکنش موثر علیه این تلاشها و خرابکاریها ، افشای روزافزون انواع جعلیات ضد سوسیالیسم و اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی در تمام نقاط روی زمین چقدر اهمیت دارد .

در عین یادآوری نقش بسیار زیاد مبارزه ایدئولوژیک میان دو سیستم اجتماعی متضاد باید گفت جریان و نتیجه برخورد ایدئولوژیهای آشتی ناپذیر برای توده های چندین ملیونی که جمعیت روی زمین را تشکیل میدهند ، برای گروه بزرگی از کشورهای و بویژه برای کشورهای در حال رشد بطور کاملاً مستقیم وابسته به مسئله انتخاب راه پیشرفت اجتماعی است . سرمایه داری در نظر اکثریت عظیم مردم در کشور های در حال رشد در نتیجه استثمار بیرحمانه استعماری چندین دهساله که عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی کنونی این کشورها را در پی داشته ، عمیقاً بی ارج و اعتبار شده است . اما این بی اعتباری ، بهیچوجه بمعنی تغییر خود بخودی ( اتوماتیک ) تصورات و موازین ایدئولوژیک بورژوازانها

موازن و تصورات ایدئولوژی سوسیالیستی در ذهن و شعور اجتماعی توده هانیمت ، این پروسه ایست که تحقق موفقیت آمیز آن علاوه بر انجام مجموعه کاملی از تغییر و تحولات اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، نیازمند فعالیت هدفمند برای اشاعه عمیق ایدئولوژی سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد وید پرش تئوری سوسیالیسم علمی بمنزله کاریایه ایدئولوژیک و نعم البدل ( آلترناتیو ) ایدئولوژی بورژوائی در کشورهای سرمایه داری است .

در ضمن میدانیم که بسیاری از جنبش های آزاد بیخش و سازمانها ی سیاسی هدایت کننده آنها در کشورهای در حال رشد نظریه های گوناگونی را مطرح میکنند و نسبت به تئوری سوسیالیسم علمی در مواضع مختلفی قرار دارند . گروههای اجتماعی - سیاسی رهبری کننده در قاره های آسیا و آفریقا اغلب انواع " ویژه ای " از سوسیالیسم را هدف خود قرار میدهند که رنگ منطقه ای و یا ملی دارد ؛ مانند سوسیالیسم " آفریقائی " ، " آسیائی " ، " عربی " و نظایر آنها . این نظریات که به این یا آن اندازه معین بیانگر چرخش کلی در نظریات و تلاش معینی برای ایجاد سازمان اجتماعی از نوع غیر استشاری است برجیزد یگری همگواهی میدهند ، و آن اینکه تمام آنها برخوردار ی نامعلوم و غیر معین نسبت به سوسیالیسم علمی دارند . بعقیده ما چنین برخوردار ی ، همانطور که تجربه نشان میدهد ، بدان منجر میگردد که بسیاری از انقلابهایی که استقلال سیاسی درین داشته اند قادر به حفظ کشورهای خود از استعمار نونیستند . شعارهای سرشار از انقلابی گری ، گاهی به رهنمودهایی مبدل میشوند که توده های مردم را گمراه میکنند و توجه آنها را فقط روی مسائل درجه دوم متمرکز میسازند . ما بر این عقیده ایم که بسیاری از شکست ها و ناکامی های جنبشهای آزاد بیخش و انقلابهای ملی - که استقلال درین داشته اند ، تا حدود معینی نتیجه همین برخوردار ی نامعین به تئوری سوسیالیسم علمی است .

بجاست یاد آور شویم که تئوری سوسیالیسم علمی هم فقط یکی است و اختلاف ضروری شیوه های تحقق در سازمانهای انقلابی متناسب و مطابق با آن بهیچوجه بمعنی " کثرت " تعالیم سوسیالیستی نیست . وجود انواع مختلف شیوه ها ، وحدت قانونمندی های مشترک فراهم کردن شرایط برای گذار به سوسیالیسم و خود پیشرفت سوسیالیستی را نفی نمیکند . از طرف دیگر ، خود تعالیم سوسیالیسم علمی قالب های تغییرناپذیر را در میکند و انطباق خلاق اصول آن را در شرایط مشخص مختلف ضرور میسازد .

" اصلاح " ایدئولوژیک " تجربی " تئوری سوسیالیسم علمی هم از اپورتونیسیم راست پراگماتیکی و هم از اپورتونیسیم کم خطر چپ سرچشمه میگیرد . همین موجودیت این دو جریان در کنار یکدیگر گواه خصلت بفرنج طبعاتی - سیاسی جنبش آزاد بیخش ملی در کشورهای در حال رشد است . تشریح و تعیین این خصلت و بویژه تجزیه و تحلیل مواضع سیاسی و ایدئولوژیک در موکراتهای انقلابی و تاثیر متقابل نیروهای مترقی ، یکی از مهمترین مسائلی است که نیازمند کوششهای تئوریک فراوان است . ما خوب میدانیم که گوش و دکانگوری در موکراتهای انقلابی وجود دارد . یکی آنهاست که هر چه بیشتر به اساسهای سوسیالیسم علمی نزدیک میشوند و این امر هم در رینش میهن پرستانه و انترناسیونالیستی و هم در سیاست مشخص آنها خود را نشان میدهد . دوم آنهاست که شعارهای انقلابی را میپذیرند ولی اقدامات و فعالتهای نتایج معکوس بهار میآورد . تجربه پیشرفت اجتماعی در کشورهای ازبند رسته مطمئن ترین معیار برخوردار ی به گروههای مختلف انقلابی در موکراتوارزیایی فعالیت های عقلی آنهاست . فقط کاربرد آنتیک امکان میدهد اینطور نتیجه بگیریم که در برخی از انقلابهای ملی - در موکراتیک مسئله اساسی باگرایشهای اپورتونستی چپ در سیاست گروههای رهبری کننده ارتباط

دارد. در صورتیکه همین مسئله برای گروه دیگری با پیروزی پیوسته است و این نیز انقلاب را به بن بست میکشاند و آنرا باغوش استعمارنومی افکند.

اما توجه به تجربه ای که در چین و مکرانیک بدست آورده ایم، میتوانیم بگوئیم که فقط پیروی از تئوری سوسیالیسم علمی به انقلاب تصور روشنی از مسائل اساسی پیشرفت اجتماعی میدهد و برای تجزیه و تحلیل درست و موضعگیری صحیح استراتژیکی و تاکتیکی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی امکان فراهم میآورد. منظور ما از استراتژی مقدم بر هر چیز تعیین موضع خود در مقابل مسائلی است که به عامل عمده دوران ما، یعنی مبارزه میان دو سیستم جهانی، مربوط میگردد.

بنظر ما سیاستی که در جریان این مبارزه مدعی "بیطرفی" است، نمیتواند دروغین، عوامفریبانه بدو چشم انداز و محکوم به شکست نباشد، زیرا در آن واحد نمیتوان هم به کار پایه سرمایه داری و هم به پلاتفورم سوسیالیستی متکی بود. در دوران کنونی، موضع صحیح برای انقلابیون عبارت از گام نهادن در راه مبارزه بی امان بر ضد نیروهای امپریالیسم، صهیونیسم، ارتجاع و نژادگراشی و با اتکاء به همبستگی انترناسیونالیستی نیروهای مترقی کمک به پروسه انقلاب جهانی و ادای سهم خود در آن است.

عصر عمده استراتژیک انقلاب در چهارچوب کشورهای در حال رشد بطور جداگانه، عبارت از خصلت و شکل حل مسئله مربوط به حاکمیت است. در واقع نیز، پیروزی انقلاب ملی و مکرانیک و تحقق دگرگونیهای اجتماعی بدو تغییر حاکمیت از بیخ و بن، بدوون القای کامل دستگاه دولتی که میراث فئودالیسم و استعمار استویدون ایجاد سیستم تازه ای که منافع مادی و معنوی زحمتکشسان و اکثریت مردم تطابق داشته باشد، غیر ممکن است. باید خصلت حکومت کهنه را، موسسات و موازین لشکری و کشوری آنرا کاملاً تغییر داد و حکومت دموکراسی واقعی که متکی بتوده های انبوه مردم باشد و بتواند آنها را به مبارزه در راه ساختمان زندگی نوین جلب کند، بوجود آورد.

تجربه ما و کشورهای دیگر نشان داده است که حل رادیکال مسئله حاکمیت بسود مردم برای استحکام استقلال سیاسی و آزادی و پیشرفت اقتصادی نیز اهمیت قاطع دارد. پایان بخشیدن به وابستگی اقتصادی به سیستم سرمایه داری جهانی بالقای اشکال کهنه مناسبات اقتصادی از طریق برقراری برنامه ریزی علمی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی که هم روی زیر بنا و هم بر روی بنا تاثیر میکند ( بجای هرج و مرجی که ویژه طرز تولید سرمایه داریست ) ارتباط دارد. تغییر و تحولاتی که بر این پایه میتوان انجام داد از قبیل: ملی کردن مالکیت بزرگ خارجی و داخلی، ایجاد بخش دولتی اقتصاد، حل مسئله ارضی، ایجاد تعاونی ها و واحدهای اقتصاد دولتی همان اشکال لازم تحقق بخشیدن به مستگیری عمیق سوسیالیستی خواهند بود که در سایر رشته های زندگی مانسبند سیستم آموزش و پرورش، فرهنگ، بطور کلی، بهداشتی و بهسازی، عرصه خدمات، تامین اجتماعی و نظایر اینها نیز بازتاب می یابد. با آنکه مسئله حاکمیت در عرصه سیاست داخلی مسئله عمده است، گزینش خلاق شیوه های حل مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره است که برای پیشرفت ضرورت دارند و گذار از جامعه ماقبل سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی را تامین میکنند. اما اهمیت مشی سیاسی خود را که مشی مستگیری سوسیالیستی است، فقط اینطور درک میکنیم.

طبیعی است که این مشی در عرصه سیاست خارجی نیز خود را نشان میدهد. در دوران کنونی مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری، جنبشی که هدف آن ایجاد دگرگونیهای بنیادی و بنوسازی جامعه باشد بدوون ارتباط نزدیک و تاثیر متقابل با پروسه انقلابی جهانی و سه نیروی اصلی آن یعنی سیستم سوسیالیستی، جنبش کارگری جهانی و جنبش آزاد بیخشن ملی نمیتواند موفق گردد. در شرایط

بین المللی کنونی ، چنانکه تجربه نشان میدهد ، برقراری چنین ارتباطی با تحکیم اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارند نه نظامهای مختلف اجتماعی بمیزان چشمگیری آسان تر میگردد . تحقق این اصول بهترین شرایط ممکن را برای فعالیت تمام نیروهای انقلابی ، بویژه در کشورهای در حال رشد فراهم میآورد .

پیشرفت انقلاب در یمن در موکراتیک و سمگیری سوسیالیستی آن با واکنش گمانی روبرو میگردد که با این مشی موافق نیستند . توطئه های بی دریغ و خرابکاری ها بر ضد جمهوری ما و از جمله محاصره اقتصاد و تبلیغات گسترده پیرامون آن که وادار به شان تحریف اصول و هدفهای ما است ، گواها برزی بر این دعوی است . درگسازیهای انقلابی که مردم یمن مدت درازی بخاطر آنها مبارزه کرده اند نیروهای امپریالیسم و ارتجاع را که از تاثیر " نامطلوب " یمن در موکراتیک روی خلقهای برخی از کشورهای دیگر بیمناک اند ، بمیزان زیادی ناراحت میکنند .

توانائی و استعداد مادریکبارجه ساختن نیروهای انقلابی کشور در رکنگره وحدت در سال ۱۹۷۵ نیز یکی دیگر از علل مهم ناراحتی محافل امپریالیستی و ارتجاعی است . ارزیابی این رویداد که امری بی سابقه و آنهمه فقط برای منطقه عربی است بسیار دشوار است . زیرا برکسی پوشیده نیست که بسیاری از واحدهای در موکراتیک و مترقی در کشورهای در حال رشد در حال تفرقه و پراکندگی اند و تضادهای کم اهمیت و اختلافهای ناچیز موجود میان آنها بر تضاد و اختلاف با دشمن اصلی و ضد می چربد . تفرقه و پراکندگی آنها به امپریالیسم و ارتجاع برای کسب موفقیت در تحقق نیات تجاوزکارانه و خرابکارانه و حفظ مواضع و منافع خویش امکانات زیادی میدهد .

بطور مثال ، امروز ما در منطقه عربی چه می بینیم ؟ تعرض امپریالیسم و ارتجاع شدت می یابند و نفوذ آنها در بسیاری از کشورهای افزایش پیدا میکند . امپریالیسم ایالات متحده آمریکا پس از تحمل شکست در ویتنام و در تمام شبه جزیره هند و چین مساعی خود را در خاور نزدیک و بویژه در منطقه عربی متمرکز کرده ؛ اشغال اراضی و سرزمینهای عربی که هنوز هم ادامه دارد و تلاشهای مکرر برای درهم شکستن نیروی اراده مردم فلسطین به یاد ستاوردن آزادی از بارزترین گواها بر این مدعای ما است . جنگهای خونین لبنان که بر ضد مقاومت فلسطینی ها و نیروهای در موکراتیک و ملی لبنان جریان دارد ، چیست در دیگری جز بخشی از توطئه امپریالیسم و ارتجاع بمنظور تفرقه افکندن در نیروهای جنبش آزاد بیخوش ملی عربی ( ۱ ) و مقدر هر همه در آن نیروها که در مواضع مترقی قرار دارند ، نیست .

بدین ترتیب ، امپریالیسم و متحدین آن مانند همیشه میکوشند نیروهای انقلابی و در موکراتیک را در جهان عرب از میان بردارند . این تلاش و کوشش در توطئه هایی هم که بر ضد انقلاب عمان ( که رهبری آن با جبهه ملی آزادی عمان است ) سرهم بندی میکنند بخوبی مشاهده میگردد . تجاوز و نیروهای مسلح ایران که خطر واقعی نه فقط بر ضد مردم عمان بلکه علیه امر صلح در تمام منطقه است ، در اینجا روشن و آشکار است . محافل امپریالیستی و ارتجاعی به فعالیت خود بر ضد جمهوری توده ای در موکراتیک یمن هم ادامه میدهند ، و تلاش برای سرهم بندی بلوک های گوناگون با اشتراک ایران و دیگر رژیم های ارتجاعی به بهانه " تامین امنیت ظمیح فارس و دریای احمر " و با تشویق و ترغیب از طرف امپریالیسم از جلفا آنهاست .

معلوم است که کوشش برای مانع از تعمیق و گسترش پیروندهای انقلابی در کشورهای نواستقلال به منطقه خاور نزدیک محدود نمیشود . در سایه امپریالیسم و ارتجاع خصلت جمعی و سراسری دارد و

۱ - يك نمونه تازه : كوشش بمنظور دامن زدن بقاتلش اختلاف میان لیبی و مصر است . هیئت تحریریه

مناطق دیگر، از جمله افریقا را نیز دربرمیگیرد. میدانیم افریقا منطقه ایست که جنبش آزاد بیکش ملی در آنجا طی سالهای اخیر به پیروزیهای درخشانی نائل آمد و این پدیده از جمله با تبدیل یافتن مستعمره های سابق پرتغال به کشورهای مستقل با سمتگیری سوسیالیستی ارتباط نزدیک دارد. محافل امپریالیستی در قاره افریقا با اتکا به متحدین و اقوامی خود نظیر برخی از رژیم ها میکوشند بهروسیله ای که شده پروسه آزادی ملی و اجتماعی را متوقف ساخته و آنرا به عقب برگردانند ( ۱ ) .

میدانیم که انقلابهای اتیوپی و سومالی عنصر مهم و جدائی ناپذیر این جنبش اند. این نیز طبیعی است که امپریالیست ها میکوشند از برخی از تضاد های موجود میان این کشورها استفاده بعمل آورند، آنها را شدیدتر کرده و برآتش نفاق دامن زنند تا در نتیجه بتوانند و انقلاب را در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهند، آنها را با هم درگیر سازند و در آخرین تحلیل هم این وهم آن را " بی ضرر ساخته " و سرکوب و مغلوب نمایند.

چنین نتیجه ای بی آمد های منفی جدی نه فقط برای خلقهای این دو کشور، بلکه برای تمام جنبش آزاد بیکش ملی در سراسر افریقا دربرمیداشت. به همین سبب است که نیروهای ترقیخواه، دموکراتیک و سوسیالیسم برای کمک بعمل و فصل مثبت مسائل موجود میان انقلابهای اتیوپی و سومالی معین گذاردن توطئه امپریالیستی علیه آنها از هیچ اقدامی فروگذار نمیکند. به همین علت است که وحدت انقلابیون در همه جا، در تمام کشورهای و در تمام مناطق از ضروریات مبرم روز است.

یکی از براهین امکان حل این مسئله، بعقیده ما، وحدت نیروهای انقلابی در جمهوری تود های دموکراتیک یمن است که راه ایجاد یک حزب پیشتاز متحد گام نهاده است. ما با توجه به تجربه خود و همچنین تجربه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی بر این عقیده ایم که اتحاد انقلابیونی که در مواضع نزدیک و یا واحد سیاسی و ایدئولوژیک قرار دارند، برای عقب راندن دشمنان خود، امپریالیست ها و مرتجعین، دشوار نیست.

ما خوب میدانیم که ویژگی انقلاب در کشور ما چیست. ما بدین نکته واقفیم که بغرنجی شرایط کار ما و فعالیت نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی علیه ما مکانات ما را برای پشتیبانی از انقلابهای دیگر محدود میسازد. با اینهمه ما مطمئن داریم که طبرغم تمام اینها بر همه توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی غلبه خواهیم کرد و همبستگی خود را با نیروهایی که در راه صلح، دموکراسی و ترقی در سراسر جهان مبارزه میکنند، تحکیم خواهیم بخشید.

# راه بازسازی اقتصاد پرتقال

کارلوش کوشتا

عضود بهیرخانه و کمیسیون سیاسی  
کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتقال

سیاست باصلاح بازسازی اقتصادی که دولت سوسیالیست ها با تأیید حزب سوسیال دموکراتیک و سوسیال دموکرات مرکز نیال میکند در واقع سیاست برقراری مجدد مواضع سرمایه داری، لا تیفوندیمم و امپریالیسم است که مانع احیای اقتصاد پرتقال میباشد. این سیاست عملاً در جهت نابود ساختن دستاوردهای انقلاب و بازگشت به نظم منسق سرمایه داری دوران فاشیسم است که به بهای بدتر شدن مداوم وضع اقتصادی و مالی و صرف نظر کردن از سیاست ملی مستقل در مسائل اقتصادی تمام میشود.

تولید کشور در حقیقت در حال رکود است. سرمایه گذاری مانند گذشته در نازل ترین سطح است. محصول سال جاری کشاورزی مقدار زیادی کمتر از سال پیش است. در سال ۱۹۷۶ کسری موازنه بازرگانی خارجی نسبت به سال ۱۹۷۵، ۲۰٫۶ میلیارد اسکود افزایش یافت و طی سه ماهه اول سال جاری این کسری ۳٫۵ میلیارد اسکود و نسبت به سه ماهه اول سال پیش بیشتر شد. طبق آمار رسمی طی دوران از ژوئیه ۱۹۷۵ تا آخر فوریه سال ۱۹۷۷ بیکاری تقریباً دو برابر افزایش یافته است. دستمزد واقعی طی سال گذشته تا ۶ درصد کاهش یافته و در نتیجه ثابت نگه داشتن دستمزدها باعث بدبختی روبکاهاش خواهد نهاد. هزینه زندگی از مارس سال گذشته تا آخر مارس سال جاری در لیمن ۳۲ درصد بالا رفته است. رشوه خواری و فساد و احتکار و سفته بازی افزایش یافته است.

اختلاف عظیم میان تولید ملی و مصرف به کسری موازنه بازرگانی خارجی منجر میشود که در سال ۱۹۷۵ به ۷۵ میلیارد اسکود برسد. این امر نمیتوانست در وضع مالی کشور بی تأثیر باشد. کسری موازنه پرداخت ها در سال گذشته ۲۹ میلیارد اسکود بود و تمام نشانه ها گواه بر آنست که این کسری رو با افزایش است. پرتقال ۸۵٪ تن ذخیره طلا دارد (۳۵۰٪ تن آن تاکنون بعنوان گروگان قرضه مورد استفاده قرار گرفته است) که بهای آن به نرخ کنونی در حدود ۱۳۰ میلیارد اسکود است.

ذخیره ارزی در حال حاضر از ۵ میلیارد اسکود و بیشتر نیست. در عین حال قرضه خارجی (دولتی و کمپانیهای خصوصی) به ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد اسکود میرسد و این بدان معنی است که از بهای طلا و ذخیره ارزی بیشتر است. وخامت اوضاع کاملاً روشن است: این امکان وجود دارد که کشور تمام ارزی و طلای خود را از دست بدهد و همچنین آمیدی هم برای گرفتن اعتبارهای تازه بمنظور وارد کردن



کالاهای مورد نیاز آن باقی نماند - سیاست استفاده سیستماتیک از اعتبارهای خارجی برای مستهلک ساختن کسری که اینک دولت دنبال میکند نتیجه آن افزایش وام کشور و تشدید وابستگی آنست با دشواریهای روزافزونی روبرو میشود .

در نتیجه این علل ، کسری موازنه پرداخت ها که بار سنگینی برای اقتصاد کشور است ، به معضل حادی مبدل شده است که خطر بزرگی برای کشور برپا دارد . اگر تدابیر فوری بمقتضای اوضاع کنونی اتخاذ نشود و کسری موازنه پرداخت ها بشکل رادیکالی کاهش نیابد ، بحران بسزوی به ورشکستگی مالی باین آمدهای وخیمی برای پروسه تولید و مصرف منجر میگردد . امپریالیسم و ارتجاع کشور را براه فلاکتیاری و فاجعه آمیزی افکنده اند . آنها اینطور تصور میکنند که در شرایط بحرانی سهلتر میتوانند سنگین ترین شرایط سلطه اقتصادی ، مالی و سیاسی را بر مردم ماحصل کنند . بهمین سبب است که اتخاذ تدابیر فوری ضرورت پیدا میکند ، باید نیروی تمام ملت را متمرکز ساخت تا بتوان بر بحران غلبه کرد ، بر دشواریهای کنونی فائق آمد و سالم سازی وضع اقتصاد کشور را تأمین نمود .

وضعیتی که پیش آمده نتیجه اجتناب ناپذیر سرنگی کلی سیاست اقتصادی و اقدامات مشخص روزانه ایست که عملاً ساختار غیر سرمایه داری را که انقلاب ایجاد کرده ، منهدم میسازند . واقعیت بازگرداندن موسسات به صاحبان آنها که از اداره امور کشور ستشان کوتاه شده بود و از نو باز آمده اند و همچنین بازگرداندن اراضی به لاتیفوندیست ها که در مجموع اقدامات خشم آور و غیر عادلانه ای هستند ، بروشنی نشان میدهند که سیاست احیای سرمایه داری نه فقط به پیشرفت اقتصاد ملی کمک نمیکنند ، بلکه دشواریهای جدی ببار میآورد ، باعث کاهش کار موسسات و تنزل سطح تولید صنعتی و کشاورزی میشود .

در نتیجه خودکامی دولت اراضی به لاتیفوندیست ها بازگردانده میشود و اعضای تعاونی های کشاورزی و واحدهای اقتصادی گروهی که در این اراضی کشت و زرع میکردند ، باز هم بیگانه میمانند ، در ضمن قطعات بزرگی از اراضی کشاورزی به زمین خشک و بی آب و علف مبدل میشود . نمونه های بسیاری نشان میدهند که بازگشت به لاتیفوندیسم مانع جدی در راه احیای اقتصاد کشور است و اقدامات وزارت کشاورزی و وزارت صید ماهی جنایتکارانه است و با مصالح اقتصاد ملی در تضاد است . هدفهای وزیر بارتا ( از مرتدین حزب کمونیست پرتغال و چپ روهای سابق ) کاملاً روشن است و با احیای اقتصاد کشور هیچ وجه مشترکی ندارند . او ضمن سخنرانی خود در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۷ با صراحت کامل گفت : " اصلاحات ارضی ما از لحاظ ماهیت خود سوسیالیستی است و هدف از آن راندن کمونیست ها از آلتازا است " . ولی در واقع امر نفوذ حزب کمونیست در آلتازا ، علیرغم مقاصد بارتا ، روز بروز افزایش می یابد و این حزب سوسیالیست است که مواضع خود را از دست میدهد .

زندگی نشان میدهد که اقدامات دولت سوسیالیستی اقلیت که مغایر با ویژگیهای اقتصاد پرتغال است نواحی زندگی اقتصادی کشور ، بلکه بدتر شدن وضع اقتصادی و مالی آنرا بد نیال دارد . در ضمن باید گفت که مبارزات زحمتکشان دانه احیای سرمایه داری را محدود کرده و امکانهای فراهم آورده که تا اندازه معینی دست آورد های عظیم انقلاب نظیر اصلاحات ارضی ، ملی کردن و کنترل کارگری استوارتر شود .

در چنین وضع بغرنجی در ژوئن سال جاری کنفرانس حزب کمونیست پرتغال برگزار شد که خود بنوعی ابراز ابتکار بوده و هم مبدل گردید و در قشرهای مختلف اهالی با واکنش مثبتی روبرو شد . حزب کمونیست پرتغال در نوامبر سال ۱۹۷۶ ، اندکی پیراهن هشتمین کنگره خود بعلاست

و خیم شدن وضع اقتصادی و مالی کشور تصمیم گرفت بطور منظم شرایط اقتصادی کشور را بررسی کند و منابع و امکانات پیشرفت اقتصاد ملی را مورد مطالعه قرار دهد . پلنوم کمیته مرکزی که چهارم آوریل ۱۹۷۷ تشکیل شد کارهای انجام شده را ارزیابی کرد و قراری را بپرفراخواندن کنفرانس حزب بتصویب رساند . کنفرانس باید در اطراف مسئله : " وضع اقتصادی و مالی و راههای غلبه کردن بر دشواریهای کنونی " تبادل نظر نماید .

در قطعنامه سیاسی که مورد تصویب پلنوم واقع شد تاکید شده است که " رشد تولید در صنایع و کشاورزی یگانه پایه اطمینان بخش برای احیاء و پیشرفت اقتصاد است " . در این سند همچنین قید شده است که برای انجام این کار سازمانهای حزبی در موسسات اهمیت ویژه ای دارند و نقش و وظائف آنها در واحدهای کشاورزی و سایر بخشهای تولیدی هم معین گردیده است . در این سند ضرورت انجام بحث و مذاکره درباره مسائل اقتصادی در فرصتهای مناسب با اشتراک افراد زحمتکش غیر حزبی و اعضای سایر احزاب هم تاکید شده است و زیرا چنین بحث و مذاکره ای مورد علاقه و بسود تمام اهالی پرتقال است .

هشتاد و دو باره رشته های مختلف اقتصادی بمنزله رهنمودهای اولیه تهیه شده است . در این اسناد اساساً جنبه های مشخص تولید چه در کشاورزی ( مانند تولید غلات و دانه های روغنی ، دامداری ، تولید شیر و نژاد ایرانیها ) ، چه در صنایع ( مانند صنایع ماشین سازی ، صنایع نوبیلز ، صنایع استخراج معادن ، ریسندهای و بافندگی ) و همچنین مسائل مربوط به حمل و نقل ، موازنه پرداختی و وضع مالی مورد توجه قرار گرفته است . این اسناد وسیله سازمانهای حزبی که بطور مستقیم با مسائل و ویژه هر رشته معین سروکار داشتند انتشار یافت . پرازان حوزه های حزبی و سازمانهای حزبی به مطالعه مسائلی که در این اسناد بدانها اشاره شده بود پرداخته و خود را آماده بحث و مذاکره کردند . ۱۲۸۳ جلسه همگانی تدارکاتی با اشتراک صد ها کارشناس تکنیکی ، اقتصاددان و دهها هزار تن از زحمتکشان در مراسم کشور برگزار گردید . در بسیاری از جلسات که با ابتکار حوزه های حزبی تشکیل شده بود اکثریت شرکت کنندگان فعالین ارگونیست ها نبود . حتی دعوتنامه برای اشتراک در کنفرانس ملی هم بر اساس همین معیار فرستاده شد و بیشتر از ۵۰ درصد دعوتنامه ها به افراد غیر کمونیست داده شد . در جریان تدارک کنفرانس صد ها نامه خصوصی و ۷۴۷ نامه دسته جمعی شامل پیشنهاد های گوناگون برای کمیته مرکزی حزب فرستاده شد . بسیاری از پیشنهادها از طرف غیر حزبی ها و با اعضای سایر احزاب بود .

در نتیجه این اقدامات هدف کنفرانس روشن و دقیق تعیین گردید که عبارت بود از : مشخص ساختن وظائف کنکرت و راههای حل آنها برای هر یک از رشته های فعالیت اقتصادی و مالی و ویژه برای آنها تکیه وزن ثقل بیشتری در موازنه پرداختها دارند و یا میتوانند داشته باشند و همچنین تهیه طرح توصیه های لازم درباره راههای کاهش چشمگیر کمتری موازنه پرداختها که به مظهر واقعیتی تمام در هیوریه ، نیازمند بیجا وجهات ضعف اقتصاد پرتقال میدل شده است . عبارت دیگر هدف کنفرانس تهیه و تدوین طرح تدابیر فوری ، برای از بین بردن کمتری موازنه بازرگانی خارجی و کمتری موازنه پرداختها بود ، زیرا مشی اساسی سیاست اقتصادی حزب در همان کنگره هشتم معین گردیده بود .

کنفرانس به این نتیجه رسید که در حال حاضر مهم ترین شرط برای احیای سریع اقتصاد ملی حفظ نظام و سازمانهای اقتصادی موجود در کشور است که کنگره هشتم حزب کمونیست پرتقال بموقع خود آنها را تعیین و تشریح نمود . این نتیجه گیری در اعلامیه نهائی کنفرانس انعکاس یافت .

- نظام سازمانهای موجود در پرتغال طبق مصوبات کنگره بفرارزیراست :
- ۱ - نظام غیر سرمایه داری اقتصاد که مرکب از سه بخش است :
- ( الف - بخش دولتی در موسساتی که ملی شده اند و موسساتی که باید چه دولت و وسیله دستگا ههای دولتی اداره میشوند )
- ( ب - بخش تعاونی ها و واحدهای کشاورزی دسته جمعی در منطقه ای که اصلاحات ارضی آنجا مگردیده )
- ( پ - بخش تعاونی هائی که از طرف زحمتکشان در موسساتی که صاحبان شان آنها را رهسار کرده اند بوجود آورده شده است )
- ۲ - نظام اقتصادی تولیدات صنعتی و حرفه ای کوچک و مالکان کوچک
- ۳ - نظام سرمایه داری
- ۴ - نظام اقتصادی که گرایش آن بسوی تبدیل شدن به بخش سرمایه داری دولتی است و از موسسات مختلط دولتی و خصوصی با سرمایه پرتغالی ها و یا خارجیان تشکیل یافته است (۱)
- مصلح احیای اقتصاد کشور در حال حاضر حفظ مناسبات تولیدی کنونی را ایجاب میکند و به هر یک از نظام ها و سازمانهای اقتصادی حق موجودیت و پیشرفت میدهد . اصلاحات ارضی امکانات عظیم بالقوه ای را برای تولید نشان داد که در نتیجه ایجاد واحدهای دسته جمعی کشاورزی و تعاونی هائی که از طرف زحمتکشان و خرد مالکان و مالکان متوسط اداره میشوند ، بوجود میآید . باید حق استفاده از زمین را برای همیشه به واحدهای دسته جمعی کشاورزی و تعاونی هائی که اینک مالک زمین اند وروری آن کار میکنند بطور کامل و قاطع واگذار کرد و از اقدامات خرابکارانه از طرف مالکان بزرگ ممانعت بعمل آورد و تدابیری را که به حقوق واحدهای دسته جمعی کشاورزی و تعاونی ها خدشه وارد نمیکند ، برای فعالیت آنها مزاحمت ایجاد نمیکند و یا مصونیت آنها را بخطر میاندازند غدن کرد . باید مواد قانون اساسی مربوط به اصلاحات ارضی را بموقع اجراء رآورد .
- کنترل و نظارت کارگری و یا نظارت بر اقدامات رهبری برای تأمین فعالیتتدای موسسات و سطح و تکامل آنها ضروری است . موسساتی که از طرف صاحبان نشان عاطل و باطل افتاده و کار آنها وسیله کارگران و یا پشتیبانی دولت از سر گرفته شده نباید بصاحبان خرابکار آنها پسر داده شود . باید بکمک خود کارگران برای این قبیل موسسات راهحلی یافت ، به اداره امور این قبیل موسسات باید ادامه داد ، باید موسسات مختلط بوجود آورد ، آنها را به بخش دولتی و یا مالکیت تعاونی و نظایر اینها واگذار کرد . موسسات ملی شده باید به نیروی عمده احیای اقتصاد کشور مبدل شوند . رعایت شرایط ملی کردن و واگذاری نقش قاطع به موسسات ملی شده در اقتصاد کشور مانع از آن میگردد که مدیریت این قبیل موسسات بدست مالکان خصوصی افتد .
- در باره بخش سرمایه داری و از جمله موسسات کوچک و متوسط باید قوانین متناسبی وضع کرد و وسائلی برای تشدید فعالیت آنها فراهم آورد . این بخش در شرایط مشخص پرتغال میتواند نقش جدی در کاهش واردات ایفا کند و تولید کالا هائی را که اینک از خارج وارد میشود سر و سامان دهد . دولت موظف است به خرد مالکان و مالکان متوسط کمک کند ، باید کمک های فنی و اعتباری را اختیار آنها بگذارد ، در قروض و مصرف محصولات آنها طبق قیمت هائی که قبلاً تهیه شده و در ایجاد تعاونی ها و انجام اقدامات نظیر پیش قدم گردد .

1 - Alvaro Cunhal. A revolução portuguesa. O passado e o futuro. Edições "Avante!" 1976. P. 281 .

مردم پرتقال، تمام استعمارشوندگان، تمام قشرهای زحمتکش، تمام طبقاتی که در تحکیم دموکراسی و دفاع از استقلال ملی زمینفع اند فقط به چنین سیاستی که بروا قعیات اقتصاد کشور ما بنیاد نهاده شده، واقعیاتی که در نتیجه انقلاب بوجود آمده و در قانون اساسی تثبیت شده، نیازمندند. به عقیده شرکت کنندگان در کنفرانس وضع کمونی به مدت اربعین زیر نیازمند است.

— پیروی از سیاست اقتصادی که مقدم بر هر چیز بر افزایش تولید و کاهش کسری موازنه پرداختها در عین حفظ نظام موسازمانهای اقتصادی موجود و بادرنظر گرفتن وزن ثقل و بنا میک پیشرفت ویژه آنها، اساس گذاری شده باشد.

— کاهش واردات و افزایش صادرات از طریق محاسبه دقیق تمام امکانات هنگام انتخاب قهرست تولیدات کشور ما و پابرتری قائل شدن برای کالا هایی که از بیشترین قدرت در بازار رقابت برخوردارند و نیاز کمی به سرمایه گذاری دارند، هماهنگ ساختن نظارت دولت بر صادرات و کمک بدان بهنگام طبقه بندی واقعی مناسبات خارجی و پیروی از سیاست استقلال ملی.

— افزایش تولید کالا هایی که هم اکنون صادر میشود بر اساس حداکثر استفاده از شروتمهای ملی، امکانات تولیدی موجود و ذخایر نیروی کار بمنزله شرط لازم برای برقراری تعادل و توازن در موازنه پرداختها و احیای اقتصاد کشور.

— تقویت منابع درآمد های خارجی مانند ( جهانگردی، پروات و حواله های نقدی مهاجرین ) که برای تحمل بار واردات امکان فراهم میآورد، انتقال اعتبارهای خارجی به دایره تولید در عین حفظ حق حاکمیت ملی، استفاده از تمام امکانات برای گرفتن اعتبارهای بین المللی با شرایط مساعد تر بمنظور تقویت پتانسیل تولیدی کشور.

— اتخاذ سیاست خشن و آشتی ناپذیر نسبت به هزینه های غیر تولیدی و بیفایده و بیا صرفه جویی کامل در منابع ( انرژی برق، سوخت، مواد خام و غیره ) .

تمام این تدابیر که در جهت سالم سازی اقتصاد و از حطه کاهش درآمد اوم و از میان بردن کسری موازنه پرداختها در کوتاهترین مدت است باید متکی به جهات عمده پیشرفت اقتصادی باشند.

هدفهای اصلی این پیشرفت هم منافع مردم و استقلال ملی است.

احیای اقتصاد در آن واحد وابسته به یک سلسله عوامل است که عبارتند از: سیاست ملی، پایه پذیرش نظام موسازمانهای اقتصادی موجود و تلفیق تدابیر نظارت بر اقتصاد و سمنگیری در فعالیتهای اقتصادی و مالی بطرز صحیح مانند ( برنامه ریزی، سیاست اعتبارها و سرمایه گذاری، سیاست ارضی و صنعتی، سیاست در رشته بازرگانی و قیمت ها ) .

در عین حال رونق اقتصاد کشور وابسته به عامل دیگری نیز هست که آن هماهنگ ساختن مساعی دولت، موسسات و زحمتکشان و درجه ابتکار آنها در چهارچوب سیاست تعیین شده و برنامه ایست که باید به مرحله اجرا درآید.

کنفرانس ملی حزب کمونیست پرتقال بدین نتیجه رسید که کاهش سریع و سپس از بین بردن کامل کسری موازنه بازرگانی خارجی و کسری موازنه پرداختها امکان پذیر است. اما شرط دست یافتن به چنین نتایجی این است که پیشنهاد هایی که به تصویب کنفرانس رسید و همان روز با اطلاع مردم رسانده شده است مورد قبول و موافقت دولت واقع گردد و تدابیر مشخص مورد نظر تحقق پذیرد. شرکت کنندگان در کنفرانس بر این عقیده اند که تولید محصولات کشاورزی و جنگل ها را در ظرف دو سال تقریباً تا دوازده میلیارد اسکود و میتوان افزایش داد. طبق محاسبات مقدّماتی تولیدات صنعتی تاحدی میتواند افزایش یابد که از لحاظ ارزش کلی از حجم تولیدات کشاورزی فراتر رود. این امکان نیز وجود دارد که

در مدت کوتاهی واردات رانزدیک به ۲۸ میلیارد اسکود و گاهشرد هیم ، از جمله ۱۱ میلیارد بحساب رژیم صرفه جویی شد و ۱۷ میلیارد از طریق تمویض واردات با محصولاتی که در داخل کشور تهیه میشود ، بسط و تکامل توریسم ، صادرات و افزایش مقدار ارزی که از مهاجرین بدست میآید امکان میدهد تا کسری موازنه پرداختها جبران گردد .

سیاست سالم سازی اقتصاد که از طرف حزب کمونیست پیشنهاد میشود و بر اساس ساختارهای اجتماعی - اقتصادی موجود پی ریزی شده است میتواند نتایج مطلوبی ببار آورد که از آنجمله است دست یافتن سریع به تعادل اقتصاد پرتقال ، کاهش تدریجی و برطرف ساختن غائی کسری موازنه پرداختها ، آزادی ارزیربار و امهای خارجی ، پیشرفت اقتصاد پرتقال بر پایه اصول دموکراسی ، ترقی و استقلال ملی . امارت زندگی اقتصادی فقط با اشتراك زحمتکشان امکان پذیر است . زحمتکشان کشور که بوظیفه خود پی برده اند آماده اند که در این پروسه بطور داوطلبانه ، آگاهانه و خلاق شرکت ورزند .

دولت کنونی سوسیالیستها قادر به حل مشکلات ملی نیست . سیاست دولت که عبارتست از احیای مواضع سرمایه داری ، لاتیفوندیم و امیریالیسم ، عدم کفایت شمرخیسی آن و فقدان پشتیبانی مردم ، همه باعث حادث شدن این مشکلات است و نه حل و فصل آنها . به همین سبب است که تمام نیروهای سیاسی کشور در جستجوی مشی دیگری هستند که جایگزین این سیاست گردد . ( ۱ )

نیروهای ارتجاع میکوشند خط مشی و حکومت مورد نظر خود را به دولت کنونی تحمیل کنند . با اصطلاح " توافق دموکراتیک " یعنی بلوک حزب سوسیال دموکرات و سوسیال دموکرات مرکسسز در واقع بمنزله اتحاد ارتجاعی عمل میکنند که هدفش تشکیل آشکار دلتی راستگرایا و پایدون اشتراك حزب سوسیالیست است . چنین دلتی نه فقط اقتصاد کشور را سالم نمیکند ، بلکه در مدت کوتاهی راه را برای دیکتاتوری تازه ای هموار خواهد ساخت .

این دموکراتها هستند و نمرتجمعین که قادرند آلترناتیو دموکراتیک را تامین کنند ، فقط زحمتکشان و توده های مردم و نه سرمایه داران ، مالکان بزرگ و امیریالیست ها که علیه مردم پرتقال

۱ - دولت سوسیالیست ها علیرغم وعده هایی که به انتخاب کنندگان داده و علیرغم برنامه حزبی و دلتی خود این اواخر دست با قداماتی زده است که با منافع زحمتکشان مغایرت دارد و مهم ترین دست آورد های انقلاب را بمنابودی تهدید میکند . از آنجمله است : با اصطلاح قانون بارتا " در باره اساسهای اصلاحات ارضی نوین " ، که جایگزین قوانین ارضی پیشین یعنی قوانینی گردیده که در نخستین سالهای انقلاب پرتقال بمتصویب رسید و بدین ترتیب آشکارا مواد قانون اساسی را نقض میکنند . همچنین قوانینی در باره پرداخت فراغت به سهام داران ، صاحبان قدیم موسسات ، بانکها و شرکت های بیمه ملی شده به تصویب رسیده است . کمونیستها با بررسی همه جانبه وضعی که پیش آمده ، در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتقال ( ژوئیه سال جاری ) پیشنهاد هسای خود را برای بحث و مذاکره به مردم پرتقال عرضه داشتند . در این پیشنهاد ها استعفای دولت فعلی ، انحلال پارلمان و انجام انتخابات تازه و پیش از موعد مقرر گنجانده شده است . حزب کمونیست همچنین پیشنهاد کرده است با استفاده از موازین قانونی و قضائی موجود از اجرای قوانینی که چندی پیش در اجلاس چهارم عمومی به تصویب رسیده ، جلوگیری شود .

هیئت تحریریه

واستقلال ملی عمل میکنند ، قادر به انجام این امرند . چنین آلترناتیوی فقط با اشتراك حزب کمونیست ، حزب بزرگ زحمتکشان میتواند تحقق یابد و طبیعاً نمیتواند برضد حزب کمونیست باشد .

کنفرانس ملی اعلام داشت که حزب کمونیست پرتغال در آینده نیز تمام مساعی خود را در راه رسیدن به وحدت تمام مردان و زنان پرتغال که میکوشند مانع از بازگشت به گذشته فاشیستی گردند و از پیشرفت پروسه دموکراتیک دفاع میکنند مصروف خواهد کرد . حزب کمونیست پرتغال بار دیگر آمادگی خود را برای بررسی امکانات تهیه و تدوین کارپایه مشترک ملی با تمام نیروهای دموکراتیک و محافظانی که در ادامه پروسه دموکراتیزه کردن کشور و دفاع از رژیم متکی بقانون اساسی ذینفع اند ، بدو استثناً تاکید کرد . چنین کارپایه مشترکی باید احیای اقتصاد ، تثبیت آزادیهای سیاسی و تحکیم استقلال ملی را تأمین کند .

مابجرات میتوانیم بگوئیم که کنفرانس به هدف های خود دست یافت . ژرفا و دامنه قرارهائی که از طرف آن به تصویب رسید بیشتر از انتظارها بود . در کنفرانس ۱۱۱ نماینده سخنرانی کردند و کمیسیون آن ۳۵۰ پیشنهاد و تذکره اصلاحی درباره طرح قرارها از شرکتکنندگان در کارکنفرانس دریافت کرد .

هیچگاه در کشور ما تا این حد اخبار و اطلاعات گردآوری نمیشد ، چنین تجربه و تحلیل دقیق و جزئی بجزئی انجام نمیگردید و در باره تدابیر مشخص تا این اندازه قرار و توصیه و سفارش بتصویب نمیرسید . این کنفرانس از لحاظ وسعت دایره اشتراك کنندگان در آن و خصلت خلقی بحث و مذاکره نمونه مند و لئوژی برنامه ریزی و اقدام دموکراتیک بود .

میتوان گفت که در تمام تاریخ کشور ما ، هیچوقت مردم اینطور عمیق در مسائل ملی و اقتصادی وارد نمیشدند ، هیچگاه سیاست اقتصادی چنین تعریف و تعیین همه جانبه مشروح و دقیق نیافته بود . چنین امری در برتوشیوه کار حزب کمونیست پرتغال امکان پذیر شد ، زیرا بررسی عمیق مسائل در عین اشتراك مستقیم ، گسترده و کاملاً دموکراتیک زحمتکشان از خصائص آنست .

# پیدایش و تشکل طبقه کارگر در سوریه

یعقوب گارو

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

سوریه

بطوریکه معلوم است یکی از مشخصات اساسی انقلابهای ملی - دموکراتیک معاصر افزایش اهمیت جنبه‌های اجتماعی - طبقاتی آنهاست. بهمان نسبت که زندگی و وظائف و مسائل تازه پیشرفت را مطرح میکند، تضادها و مبارزه میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه تشدید میگردد. البته در کشورهای که مورد تجاوز مستقیم امپریالیسم یا متحدین آن قرار میگیرند، مانند برخی از کشورهای عربی و از جمله سوریه، وظائف ملی همگانی مانند گذشته در درجه اول اهمیت قرار دارند. اما در این مناطق همپروسه‌های مرزبندی اجتماعی که در همان شکل برخورد طبقات مختلف اجتماعی به مسائل ملی همگانی انعکاس پیدا میکند، خیلی بیشتر از هر زمان دیگری در خصلت حل و فصل این مسائل تأثیر می‌بخشند. پیدایش تفصیلات تازه در تناسبات نیروهای طبقاتی اصلی، در اوضاع کنونی در بسیاری از کشورهای او در چشم اندازهایی که در برابر آنها کشود همیشود، موثر واقع میشود.

پیدایش و تشکل طبقه کارگر منزله عامل شریک و صاحب نفوذ در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا، از این نقطه نظر اهمیت ویژه‌ای دارد. با آنکه طبقه کارگر هنوز در اکثریت قاطع این کشورهای نیروی اجتماعی مسلط نیست، تأثیر روزافزون آن در سیاست مشخص گروه‌های رهبری آغاز گردیده است. در ضمن طبیعی است که مضمون موضع طبقاتی آن و جهت‌توانشکال مبارزه آن تا حد زیادی بستگی به خصلت مستگیری کلی پیشرفت این یا آن کشور دارد. ما میکوشیم در این مقاله برخی از جنبه‌های پیدایش و تشکل و موقعیت و مبارزه طبقه کارگر سوریه را روشن کنیم. این مسئله بطریق اولی از آن لحاظ جالب است که در کشور ما که چنانکه میدانیم میان کشورهای آزاد شده یکی از نخستین کشورهای بود که در راه پیشرفت و ترقی گام نهاد، وظیفه عظیم گذاردن کوشش‌هایی که برای تغییر مستگیری آن بعمل می‌آید در حال حاضر بسیار حاد و مبرم است.

پروسه پیدایش و تشکل طبقه کارگر سوریه و مبارزات آن در راه منافع ملی همگانی و منافع ویژه طبقاتی خود مقدم بر هر چیز ریسق و رشد جنبش‌سندیکائی انعکاس یافتند. نخستین اتحادیه کارگری در کشور ما در سال ۱۹۲۵ یعنی فقط یکسال بعد از تأسیس حزب کمونیست سوریه بوجود آمد. آنرا کارگران بافندگی ایجاد کردند. این امر رویداد مهم تاریخی در پیشرفت جامعه سوریه بود. تشکیل این اتحادیه را تا حد زیادی فعالیت حزب ما و روزنامه غیرعربی حزب در آن دوران "شغق سرخ" تدارک دیدند. زیرا آن‌دیشه و آگاهی سوسیالیستی را به توده‌های زحمتکش میرساندند. در سال ۱۹۲۸، کارگران چاپخانه‌ها اتحادیه خود را بوجود آوردند. بعد هابتدریج اتحادیه‌های دیگری ایجاد میشد

ود رسال ۱۹۳۸ با پشتیبانی جدی کمونیست‌ها فدراسیون عمومی کارگران سندیکاها تاسیس گردید . تاریخ ۵۰ ساله اتحادیه‌های کارگری سوریه ، تاریخ مبارزه زحمتکشان در راه خواسته‌های اقتصادی و سیاسی ایشان است که همگام با جنبش همگانی ملی - دموکراتیک علیه رژیم استعماری و دیکتاتورهای ارتجاعی که یکی پس از دیگری بوجود می‌آمد و برضد پیمان‌ها و نقشه‌های امپریالیستی بود کفرب به سوریه تحمیل میکرد . طبقه کارگر به نخستین پیروزی خود که انتشار نخستین مجموعه قوانین کار بود در روشن سال ۱۹۴۶ یعنی بلافاصله پس از خروج ارتشهای بیگانه از سوریه دست یافت . گروه‌های اجتماعی محافظه کار و از جمله بورژوازی میکوشیدند مانع از مسطح جنبش سندیکایی خارج از چهارچوب‌های اقتصادی فقط بشوند . در سال ۱۹۵۲ فرمانی صادر شد که ورود اعضای سندیکاها به احزاب سیاسی را عدغن میکرد . ولی توده‌های زحمتکش ، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و سایر اعضای مترقی سندیکاها به تعرض گسترده و دامنه داری علیه این فرمان ارتجاعی دست زدند . در نتیجه اعتصابها و نمایش‌های اعتراض آمیز که بویژه در سال ۱۹۵۶ دامنه وسیعی یافت این فرمان ملغی شد . بر رسمیت شناختن روز اول ماه مه بمنزله جشن سالانه زحمتکشان از طرف دولت که سابق بر آن از برگزاری این جشن ممانعت بعمل می‌آورد نیز یک پیروزی مهم سیاسی دیگر طبقه کارگر بود . افزایش تعداد کارگران و رشد فعالیت سیاسی طبقه کارگر از عناصر مهم پیشرفت اجتماعی سوریه بود . بهمان نسبت که عد متوانائی طبقات ارتجاعی و احزاب آنها در تامين پیشرفت سریع اقتصاد ملی آشکار میشد و فعالیت‌های ضد خلقی آنها افشا میگردید ، تحت تاثیر مقتضیات عینی پیشرفت شرایط برای تحولات بنیادی اجتماعی - اقتصادی مترقی فراهم میشد .

پروسه ایجاد این درگروهها بویژه در اوائل سال ۱۹۵۶ ، یعنی هنگامیکه دهها کارخانه و شرکت متعلق به بورژوازی ملی شد ، تشدید یافت . گامهای بعدی رهبری کشور که از بعضی‌های چپ گرا تشکیل یافته بود ، در همین جهت به ایجاد بخش دولتی قابل توجه و به تسریع در انجام اصلاحات ارضی که در سال ۱۹۵۸ اعلام شده بود انجامید ، بورژوازی و مالکان بزرگ را از حاکمیت محروم ساخت و به فوئدان ضربه شدیدی وارد آورد . حکومت بدست دموکراسی انقلابی افتاد و بدین ترتیب زمین لازم برای برقراری همکاری معینی میان نیروها و احزاب مترقی ، بویژه میان حزب کمونیست و حزب بعث بوجود آورده شد . گسترش دامنه این همکاری در سال ۱۹۶۲ منجر به تاسیس جبهه ملی مترقی گردید ، تمام اینها بمعنی گام نهادن سوریه در راه پیشرفت مترقی سوسیالیستی بود . نقش رهبری در تحقق تدابیر مترقی نامبرده رانه طبقه کارگر ، بلکه انقلابیون دموکرات مخالف با امپریالیسم بعهدده داشتند . اما تردیدی نیست که مبارزه طبقه کارگر رخصلت این درگروهی‌ها تاثیر بخشید . از سوی دیگر عوامل خارجی و مقدم بر همه افزایش قدرت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، موفقیت‌های عظیم آنها در تماع عرضه‌های پیشرفت هم موثر بود . میان محافظسبیل اجتماعی وسیع در سوریه اعتقاد به اینکه بیگانه راه امید بخش پایان دادن به عقب ماندگی و استحکام استقلال ملی و ترقی مداوم اجتماعی - اقتصادی در جهت سوسیالیستی است ، قوت می گرفت . این گرایش در حزب حاکمه بعث هم پدید آمد .

همانطور که در برنامه حزب ما ، ( مصوب کنگره چهارم ) ، قید گردیده پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در سوریه دوران رشد غیر سرمایه داری کشور را آغاز کرده است که وظیفه تاریخی آن عبارت از فراهم ساختن شرایط مقدماتی عینی و ذهنی ضروری سوسیالیسم است . عمدترین این شرایط بشرح زیر است :

آمادگی و تشکل طبقه کارگر باندازه کافی نیرومند و فعال با هسته اصلی آن یعنی پرولتاریای



صنعتی، رشد آگاهی سیاسی در سطح عالی در صفوف آن و وجود حزب انقلابی نیرومندی که فعالیت خود را بر پایه اصول سوسیالیسم علمی بنیاد نهاد و نقش پیشستان انقلابی را ایفا کند .  
حان بهینیم تعریف و توصیف کلی ، مقام و نقش طبقه کارگر در سوریه چگونه است ؟  
مقدم بر هر چیزی باید یاد آور شویم که هنوز سطح کلی اشتغال بکار بسیار پائین است . کسانی که بکار اشتغال دارند فقط ۳۲ درصد افرادی را که قادر بکار کردن هستند ، تشکیل میدهند . یکی از علل عمده ناچیزی این شاخص کمی اشتراک زنان در کارهای دیگری غیر از خانه داری بویژه در شهرها است . تقریباً شش دهم افرادی را که قادر بکار کردن هستند ، زنان تشکیل میدهند ، ولی سهم آنها در تعداد کلی افراد شاغل از ۲۰ درصد تجاوز نمیکند . با وجود این پیشرفت معین اجتماعی و فرهنگی در کشور و همچنین بالا رفتن مداوم هزینه زندگی هر چه بیشتر زنان را بزندگی اجتماعی جلب میکند . افزایش تدریجی تعداد زنان کارگر در موسسات صنایع سنگ و سنگین یکی از مظاهر این پیرویه است .

نیمی از افراد مشغول بکار در رجال حاضر در کشاورزی و ۳۰ درصد در رشته خدمات : بازرگانی ارتباط ، خدمات مالی و اجتماعی و همچنین در رشته حمل و نقل کار میکنند . از آنجا که سطح درآمد در این رشته بطور کلی بالا است نقش " کانون خانواده " کارنبروند تری را اغلب بزیان صنایع ایفا میکند ، رشته صنایع علیرغم پیشرفت بسیار سریع خود فعلاً فقط از ۱۰ درصد نیروی کار استفاده میکند ، بمعنیه حزب کمونیست سوریه برای تغییر تدریجی این وضع باید تدابیر لازم اتخاذ گردد .  
طبق آمار در راسیون همگانی کارگران سندیکاهای تعداد افراد زحمتکش در رشته های غیر از کشاورزی در سال ۱۹۷۲ به ۳۶۳ هزار نفر رسید که ۳۰۰ ۱۵۳ تن از آنها در بخش دولتی و ۲۰۹۱۰۰ تن در بخش خصوصی کار میکردند . اگر در نظر داشته باشیم که تقریباً سه چهارم این افراد در تولید کار میکنند و ۲۰ تا ۲۵ درصد از آنها هم کارمند هستند آنوقت معلوم میشود که شاغلین " خالص " در تولید باید بین ۲۰۹ تا ۲۲۰ هزار نفر باشد . با توجه به اینکه افزایش سالانه تعداد افراد شاغل تقریباً ۸ درصد است ، طبق محاسبه ما تعداد کلی این افراد در حال حاضر باید نزدیک به ۲۸۰ هزار نفر باشد .

بدین ترتیب وزن مخصوص کارگران صنایع نسبت به تمام اهالی قادر بکار کردن در کشور هنوز زیاد نیست ، ولی در پیرویه پیشرفت اقتصادی این رقم مرتباً افزایش مییابد . هنگام ارزیابی نقش واقعی طبقه کارگران نکته را باید در نظر گرفت که سهم " متوسط سرانه " در ایجاد درآمد ملی یک فرد شاغل در صنایع تقریباً دو برابر پیش از شاخص نظیر در کشاورزی است ( در سال ۱۹۷۴ ، ۲۵ درصد درآمد ملی از صنایع بدست آمده که ۲۳ درصد آن به بخش دولتی تعلق میگرفت ) . این نیز طبیعی است . زیرا در صنایع بویژه در بخش دولتی در تولید از وسائل ثمربخش تری نسبت به کشاورزی استفاده میشود و در کشاورزی علاوه بر این پیرویه تولید تا حد زیادی وابسته بشرایط جوی است . بدین سبب هم با پیشرفت سریعتر صنایع ، نقش اقتصادی و بالقوه نقش اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر هم سریعتر از نقش سایر قشرهای اجتماعی افزایش می یابد .

طبقه کارگر نه فقط از لحاظ کمی ، بلکه از لحاظ کیفی نیز رشد میکند ، بدین معنی که سطح تخصصی کلی این طبقه بالا می رود و تمرکز آن بویژه در بخش دولتی تشدید میگردد ، بخصوص کمبری این بخش موسسات بسیاری مایبکند : اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ایجاد میگردد . در عین حال آگاهی طبقاتی و سیاسی پرولتاریا هم بیشتر میشود .  
افزایش تعداد افراد زحمتکشی که اعضای سندیکاهای هستند از ۲۷۶۰۰ نفر در سال ۱۹۵۵

تا ۶۰۰ نفر پیرازده سال و تا ۸۰۰ نفر در سال ۱۹۷۲ خود میتواند نشانه ای و بازتاب از این پروسه باشد. در ضمن این نکته جالب توجه است که ۷۰ درصد اعضای سندیکاها را رنجبران شاغل در بخش دولتی تشکیل میدهند که بیشتر از پنج ششم مجموع کارگران این بخش را تشکیل میدهند. در حالی که فقط یک سوم از کارگران بخش خصوصی عضو سندیکاها میباشند.

در عین حال به قشر کارگران کشاورزی هم که اینک در حدود ۲۰۰ هزار نفر است افزود میشود. آنها با فقیرترین کشاورزان و نیروی انقلابی اساسی در روستا و متحد عمده پرولتاریای صنعتی را تشکیل میدهند. متأسفانه کارگران کشاورزی اتحادیه ای ندارند و ترکیب کلی قدراسیون دهقانان متشکل شده اند. کمیونستها و نمایندگان سایر نیروهای انقلابی کشور خواستار آنند که به پرولتاریای روستا امکان داده شود سازمان حرفه ای خویش را ( همانا ورکه درگذشته داشت ) بوجود آورد.

طبیعی است که هنگام گفتگو از افزایش کلی سطح آگاهی طبقاتی - سیاسی توده های زحمتکش نمیتوانیم به نفرنچی این پروسه که با دشواریهای عینی و ذهنی همراه است بی اعتنا باشیم. بخشی از آنها وابسته به شرایط اجتماعی - سیاسی ویژه و برخی پدیده های منفی هستند، بویژه اگر از خط مشی ای که بطور کلی مترقی است بطور پیگیر پیروی نشود، اگر تدابیری که برای دفاع از اقتصاد ملی در قبال فعالیت های استثمارگرانه انحصارهای امپریالیستی، بی آمدهای نامطلوب تقسیم بین المللی کاربرد نیای سرمایه، اقدامات خرابکارانه بورژوازی بازرگانی طفیلی محلی و خرابکاری و روشه خواری اتخاذ میشود باندازه کافی نباشد.

ادامه وجود این قبیل مشکلات و تشدید برخی از آنها از جمله نتیجه ماهیت طبقاتی نیروهای است که حکومت را درست دارند. زیرا آنها باندازه کافی به نیروی عظیم توده ها تکیه نموده و از امکانات تمام نیروهای مترقی جامعه کاملاً استفاده نمیکند. در این نیز تردیدی نیست که در سوره گونی جهات اجتماعی، مختلف پیشرفت جامعه در چهارچوب وظیفه ملی عمده محدود مانده اند و این وظیفه چنانکه میدانیم اینک عبارت از آزاد ساختن اراضی اشغالی و احیای حقوق قانونی مردم فلسطین است. این شرایط بسیار نفرنچی که مبارزه طبقاتی در ادیر آنها جریان دارد در فعالیت نیروهای انقلابی مشکلات معینی بوجود میآورد و اغلب وسیله نیروهای راستگرای متوقف ساختن این مبارزه و اختفای وظائف اجتماعی - طبقاتی مورد استفاده قرار میگیرند.

در سوره نیز مانند سایر کشورهای در حال رشد منبع اساسی تکمیل صفوف طبقه کارگر را دهقانان و کسبه و اصناف که بتدریج بکارگرتبدیل میشوند، تشکیل میدهند. اغلب روستا زادگان روابط نزدیک اقتصادی خود را با روستا حفظ میکنند. بطور مثال همه پرسه محلی ۱۰۸ کارگر در شهر تیکا که همزمان با مدفرت ساخته شده روشن کرد که ۴۸ درصد آنها دارای درآمد اضافی از اراضی زیر کشت اند. طبیعی است که این افراد بدون گذراندن مکتب تعلیم و تربیت طبقاتی به ارتش کارمندی می پیوندند و بدین ترتیب طرز تفکر و روحیه خرد بورژوازی، محدودیت بینش و آگاهی اوو گرایش به تردید و تعلل سیاسی را بصفوف پرولتاریا میآورند.

در جهت تحصیل هم نمیتواند در رشد و بلوغ طبقه کارگر موثر نباشد. بیسواد ی میان زحمتکشان نه فقط کاهش نمعی یابد، حتی تا اندازه ای هم افزایش یافته است ( طبق گزارشی که به هیجدهمین کنگره قدراسیون همگانی کارگران سندیکاها در سال ۱۹۷۴ داده شد، اگر درصد بیسوادها در سال ۱۹۶۳، ۵۲٪ بود، در سال ۱۹۷۲ ۵۷٪ افزایش یافت ). طبق آمار، اول ژانویه سال ۱۹۷۴

پانزده درصد شاغلین در دایره موسسات دولتی و در بخش دولتی بیسواد بوده اند. واضح است که چنین وضعی مانع رشد بازدهی اجتماعی کار نیز هست. در کشور ما مساعی

فراوانی برای افزایش سطح آمادگی حرفه ای بکاربرد می شود ، ولی کارگران غیرماهری تخصصی هنوز هم اکثریت مطلق طبقه کارگر سوریه را تشکیل می دهند .

فرا بیشتر از حد نیروی کار موقدم بر همه فرایخن متخصص آنها هم که در جها مختلفا و از جمله بخارچه انجا میگیرد باید یاد آور شد . این پدیده ناشی از بالا رفتن مداوم قیمت ها ، گرانی روز افزون کرایه خانه ، مشکلات حمل و نقل ، کاهش دستمزد واقعی و بنابراین بدتر شدن شرایط زندگی توده های زحمتکش است . یکی از موارد این فرار نیروی کار انتقال از بخش دولتی به بخش خصوصی اقتصاد و ویژه به حیطه خدمات و صنایع دستی است . در این شرایط موسسات بخش دولتی با گروههای تازه ای از کارگران فاقد مهارت و آمادگی لازم سروکار پیدا میکنند و برخی از آنها به نوعی کارگاه آموزشی تولید میدل میشوند و این واقعیت شاخص های اقتصادی آنها را پائین می آورد ، هزینه های تولید را افزایش میدهد و موجبات بی ثباتی و فرار نیروی کار را فراهم می آورد . شرایط نامساعد زندگی تعداد هر چه بیشتری از کارگران را مجبور میکند که پیر از پایان رسیدن وقت کار اصلیشان بدنیال کسب و کار دیگری بروند ؛ اغلب آنها چنین امکانی را در بخش خصوصی پیدا میکنند .

چنین است برخی از عوامل عینی و ذهنی که شرایط کلی زندگی و مبارزه طبقه کارگر سوریه را بوجود می آورد . ولی علیرغم همه این مشکلات نقش سیاسی آن در زندگی کشور افزایشتر مییابد . زحمتکشان سوریه در مراحل مختلف پیشرفت پروسه انقلابی توانستند به موفقیت های مهمی دست یابند . نمایندگان طبقه کارگر در فعالیت های شوراهای اداری مؤسساتی که ملی شده است ، شرکت میورزند ، ۵ درصد از نمایندگان شورای خلق ( پارلمان ) را کارگران ، دهقانان و اصناف تشکیل میدهند . در شوراهای محلی هم نمایندگان زحمتکشان به همین نسبت است . از سال ۱۹۷۶ صدر فدراسیون همگانی اتحادیه های کارگری و صد فدراسیون همگانی دهقانان در فعالیت شورای عالی برنامه ریزی اشتراک دارند .

در سال ۱۹۷۴ فدراسیون همگانی اتحادیه های کارگری تصمیم به ایجاد شوراهای کمیته های تولیدی گرفت تا بدین ترتیب نوعی نظارت کارگران بر مؤسسات تامین گردد . این نهادها مهم اتحادیه های کارگری بود . برگزاری کنگره های کمیته ها و شوراهای تولیدی در نقاط مختلف و سپس تشکیل کنگره ملی آنها در فوریه سال ۱۹۷۶ که ضد شورای وزیران ، عده ای از وزیران ، نمایندگان رهبری حزب بعث و بوروهای اجرائیه فدراسیون همگانی اتحادیه های کارگری در آن شرکت کردند عزم راست طبقه کارگر را در دفاع از بخش دولتی بمنزله پایه اقتصادی سمگیری بسوی سوسیالیسم و مبارزه در راه شریخی اجتماعی - اقتصادی آن و شرکت در طرح ریزی و تهیه برنامه های تولیدی و نظارت بر اجرای آنها نمود ارساخت . تردیدی نیست که تصویب قانونی که موجود است این شوراهای را تثبیت کرده و وحدت اختیارات آنها را بدقتتعمین نماید به گسترش هر چه بیشتر فعالیت طبقه کارگر و اهداف افزود . حزب ما بر این عقیده است که افزایش نقش کمیته ها و شوراهای تولیدی به تنگام حل و فصل مسائل مختلف تولیدی بسود هدفهای ما است .

طبقه کارگر سوریه و تمام زحمتکشان کشور به وضع دشواری که در نتیجه تجاوز اسرائیل بوجود آمده و از جمله به ضرورت صرف هزینه های بسیار زیادی که به سه چهارم بودجه کشور بالغ میگردد ، بمنظور حفظ و تحکیم قدرت دفاعی کشور ، کاملاً واقفند . آنها همواره مبارزه خود را در راه بهبود شرایط زندگی با دفاع و پشتیبانی از مشن میهن پرستانه و مترقی و مبارزه علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع در هم می آمیزند . هر دو این وظایف از دیدگاه زحمتکشان با هم پیوندی ناگسستنی دارند و جالب است

کماگاهی بوجود چنین ارتباطی در موضعگیری کاملاً میهن پرستانه طبقه کارگر هنگام جنگ اکتبر ۱۹۲۳ و پس از آن و همچنین در جنبش در راه بالا بردن سطح بازدهی کار در بخش دولتی یا زرتاب یافته وی باید .

در اینجا باید خصیصه‌ای را که برای اوضاع تمام کشورهای در حال رشد با مستگیری مترقی جنبه مشترک دارد یاد آور شد . رشد و تکامل آگاهی طبقاتی - سیاسی توده‌های زحمتکش بدانجا منجر میشود که مبارزاتمان در راه منافع و خواسته‌هایشان هر چه بیشتر شکل و مضمون دیگری غیر از آن بخود بگیرد که در کشورهای که راه رشد سرمایه داری راگزیده اند چشم میخورد ، بدین معنی که از لحاظ خصلت خود مبارزه ای مثبت میشود . طبقه کارگر خود را نیروی اپوزیسیون بحساب نمی آورد و دست با اقداماتی نمیزند که نیروهای ارتجاعی بتوانند از آنها علیه رژیم های مترقی استفاده کنند . برخورداران از نیکارگران نسبت به کار که در سوریه پدید آمده و کوشش برای بالا بردن بازدهی کار در بخش دولتی از جمله در انجام مسابقه کار و بهبود کیفیت محصولات و نظایر اینها انعکاس پیدا میکند .

در عین حال این نیز روشن است که تشدید پشتیبانی از جنبه مترقی ، گسترش زیربنای توده ای آن و انجا موفقیت آمیز برنامه‌های پیشرفت نیازمند اتخاذ تدابیر لازم بسود زحمتکشان ، اعتماد فسران به طبقه کارگر و سازمانهای سندیکائی و سیاسی آن و افزایش نقش آن در تمام رشته‌های زندگی جامعه است . تنها بالا بردن سطح تولید و افزایش بازدهی کار کافی نیست ، اگرچه این هر دو حائز اهمیت بسیار اند . کیفیت و چگونگی تقسیم درآمد ملی و آنچه واقعاً برای بهبود زندگی توده‌های زحمتکش انجا میشود نیز بهمان اندازه مهم و شایان توجه است .

افزایش تولید و بازدهی کار هم بدون توجه لازم به وضع کارگران ، بدون اتخاذ تدابیر منجیسده اقتصاد و سازمانی برای جلوگیری از فرار نیروی کار و بدون " ارتباط دادن " دستمزد ها بشرایط و نتایج تولید نه طبق منطق و نه از لحاظ پراتیک امکان پذیر نیست . بعقیده حزب کمونیست از جمله باید قانون تازه ای برای کار و وضع گرد که تغییرات اجتماعی را که در کشور پدید آمده منعکس کند و بطور کلی و کاملتر بسازد و خواسته‌ها و منافع زحمتکشان باشد . مساعی همه جانبه ای هم بمنظور مبارزه با بیسوادی و زمین بردن آن ، بالا بردن سطح آمادگی حرفه ای کارگران و پرورش استعداد آنان برای فراگرفتن تکنیک ماص ضرورت دارد .

در بالا در هم آمیختگی شدید مسائل پیشرفت اجتماعی - اقتصادی در سوریه را با مبارزه ملی همگانی علیه تجاوز اسرائیل یاد آور شدیم . در ضمن این مسئله که مشکل بشرنجی خاور میانه از چه راه‌هایی و بجه و مسائلی ، خواه بطور کلی و خواه از لحاظ جنبه مخصوص سوریه ( آزادی سرزمینهای اشغال شده ) ، حل خواهد شد ، نمیتواند روی خصلت پروسه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در کشور ما تأثیر لازم را نکند . این مسئله با روشنی کامل در جریان پیشرفت و ترویج ادعای مصر نشان داده شد . در آنجا سیاست " درهای باز " بروی سرمایه‌های خارجی و محلی که بلا واسطه در ارتباط با مملکتی محافل راستگراست ( " انعقاد قرارداد های جز ، جز " ( ۱ ) که با منافع ملی مردم مصر در تضاد است ) بهمی آمده‌های منفی معینی هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی انجامید . نتایجش و تا احرار توده‌های مردم در مصر در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ پاسخ قانونمندانها به این سیاست بود .

طبقه کارگر و تمام نیروهای انقلابی سوریه بر این عقیده اند که یگانه راه القای پی آمدهای تجاوز اسرائیل و حل و فصل مسئله خاور نزدیک و از جمله احیای حقوق قانونی مردم فلسطین ادامه مبارزه در راه حل و فصل همه جانبه مسئله ( نه جزئی از آن و یا حل جزای آن ) و سیاست پیگیر و استوار

۱ - در این باره رجوع کنید به مقاله ن. اشهب : در باره مسئله حل و فصل همه جانبه در خاور نزدیک .

ضد امپریالیستی است که هرگونه بند ارتباطی را در باره نیات امپریالیسم و بیوزنه امپریالیسم امریکایی مردود می‌شمارد. این راه در عین حال دفاعی و تحکیم همکاری در تمام عرصه‌ها با کشورهای اکثریت و سایر کشورهای سوسیالیستی است که نیرومندترین و صدیق‌ترین متحدین جنبش رهایی بخش عربی اند.

تحکیم وحدت درونی و افزایش نقش جنبه ملی مترقی، تحکیم و گسترش دایره همکاری میان اجزای که داخل در ترکیب آنند و مقدم بر همه میان حزب بعث و حزب کمونیست سوریه، انگا به توده‌های مردم زحمتکش و ارضای منافع و خواسته‌های حیاتی آنان ۵. متحدان امپریالیستی است که در راه این هدف ما است. بدین ترتیب اگر چه وزن مخصوص کارگران مزدی نسبت به تمام افراد قادر به کار کردن در سوریه زیاد نیست، طبقه کارگران جوان کشور هم از لحاظ کمی و هم از دیدگاه تمرکز یافتن آن (در نتیجه بسط و تکامل بخش دولتی، در درجه اول)، رشد می‌یابد. در عین حال آگاهی طبقاتی آن ژرف‌تر شده و نقش آن در زندگی اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. بخش مهمی از آن به پرولتاریای صنعتی معاصر مبدل می‌شود. بالاترین سطح رشد طبقه کارگر در رشته‌های عظیم در حال پیشرفتی بچشم می‌خورد که یکم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ساخته می‌شود.

بر تعداد کارگران هم بحساب جوانان روستایی و هم افراد وابسته به برخی از قشرهای خرده بیوزروازی افزوده می‌شود. "محیط اطراف وجود" طبقه کارگر مقدم بر همه موسسات بخش دولتی است. در ضمن بخش بزرگی از آن هم در صنایع متوسط و کوچک بخش خصوصی مشغول بکار است. در کشورهای قشر کوچک کارگران موسمی و غیر دائمی نیز افزوده می‌گردد.

طبقه کارگر سوریه از آغاز موجودیت خود علیه سلطه امپریالیسم و استثمار سرمایه داری و در راه حقوق خود مبارزه کرده و توانسته است به بسیاری از خواسته‌های اقتصادی و سندیکائی خود دست یابد.

این مبارزه تا امروز هم ادامه دارد. هدفهای این مبارزه در حال حاضر عبارتست از توسعه آزادی‌های سیاسی و سندیکائی، گسترش دموکراسی، افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار، برابری حقوق تمام واحدهای طبقه کارگر و از جمله زنان کارگر و پرولتاریای روستاها.

طبقه کارگری از نیروهای انقلابی اساسی در سوریه است که با دهقانان فقیر، پرولتاریای روستاها و قشرهای متوسط مترقی اتحاد برقرار کرده است. فدراسیون همگانی کارگران سندیکاهای که بیانگر منافع آنست به مبارزه هر چه فعال‌تر برای حفظ و تحکیم خط مشی مترقی ضد امپریالیستی و مخالفت با تمام تلاش‌ها و اقداماتی که به منظور افکندن سوریه براهی دیگر عمل می‌آید، مبدل می‌گردد.

مرکز سندیکائی ملی خواهان افزایش هر چه بیشتر نقش دولت در اقتصاد ملی، در بازارگانی خارجی و بازارگانی عمده فروشی داخلی، بسط و تکامل مناسبات اقتصادی سوریه با کشورهای سوسیالیستی است و مبارزه علیه فزون‌دلی مخاطره آمیز بیوزروازی طفیلی بوروکرات و گرانی و مبارزه در راه افزایش دستمزدها و بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم باری می‌رساند. فدراسیون همگانی کارگران سندیکاهای از جنبه مترقی ملی در داخل کشورهای اشتیاقی عمل می‌آورد، با جنبش‌های بخش ملی در تمام جهان همکاری می‌کند و همکاری با اتحادیه‌های کارگری کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای رادیکالتر می‌دهد و عضو فدراسیون جهانی سندیکاهاست.

البته در فعالیت جنبه ملی فعلاً نقاط ضعفی هم وجود دارد. برای برطرف کردن آنها مبارزه با مراعات کامل دموکراسی مثلاً بهنگام انتخاب ارگانهای رهبری و برطرف ساختن برخی جهات منفی دیگر ضروری است. این را نباید فراموش کرد که از این نقاط ضعف محافل ارتجاعی که تلاش دارند از ارجح و اعتبار فدراسیون همگانی کارگران سندیکاهای ما بکاهند و در آن خرابکاری کنند، مشکلات و موانع مختلف در راه فعالیت‌های آن ایجاد نمایند و نقش سازمان دهند و تجویز کنند و تریبیت کنند.

آنرا میان توده های زحمتکش تضعیف نمایند ، استفاده میکنند . مبارزه با این قبیل تلاشها از وظایف داعی تمام کسانی است که در ردیف کمونیست های سوریه برای نقش باقائی و در عین حال میهن پرستانه جنبش کارگری ارتج فراوان قائل اند و برای استحکام هر چه بیشتر آن از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند .

اینک نیروهای انقلابی کشور و از جمله کمونیست های در راه حفظ و بسط و تکامل دستاوردهای مترقی مبارزه میکنند . آنان میکوشند تا سوریه بطور استوار و رشدت با امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع مبارزه کند ، در مقابل فشارهای آنها ایستادگی نماید و پرچم دوستی و همکاری با میهن انقلاب اکثر و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را برافراشته دارد ، به پیشرفت خود در راه سوسیالیسم ادامه دهد و مانند گذشته نقش مترقی در جنبش رهائی بخش عربی ایفا کند .

در این مبارزه است که اهمیت ، وزن و نفوذ طبقه کارگر ، نیروی اساسی اجتماعی زینفع در ساختمان سوسیالیسم ، بطور مستمر افزایش مییابد . طبقه کارگر سوریه در اتحاد استوار با تمام زحمتکشان میتواند رسالت تاریخی خود را در امر گذار به سازمان اجتماعی که در آن به هر نوع استثمار انسان از انسان پایان داده شود ، انجام دهد .

# بمب نوترون ابراز خصوصیت

## باجامعه بشری است

مارتا بوشمان

عضو هیئت رئیسه رهبری حزب  
کمونیست آلمان

توجه محافل اجتماعی جهان را واقعیات تازه ای بخود جلب کرده است. این واقعیات گواه بر آنند که در ایالات متحده امریکان نیروهای مخالف تشنج زدائی بین الطلی شدت فعالیت خود افزوده اند. تسریع پیشرفت و تکمیل سیستم ها و انواع تازه سلاح و مقدم بر همه سلاح هسته‌های که بوسیله این نیروها انجام میگردد، کوششهایی را که در دوران اخیر بمنظور تامین صلح پایدار در بسیاری مابکار رفته در معرض تهدید قرار میدهد و گواه بر تلاش واشنگتن برای آغاز مرحله تازه مویاز هم خطرناکتر مسابقه تسلیحاتی است که موجودیت بشریت را به خطر میاندازد. تصمیم واشنگتن برای آغاز تولید بمب های نوترون و استقرار این سلاح در خاک اروپا در این اواخر موجب برانگیختن انزجار شدید محافل اجتماعی متمدن گردیده است.

شورای جهانی صلح، فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها، فدراسیون جهانی زنان دموکرات فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و دیگر سازمانهای بین الطلی و ملی دموکراتیک، سازمانهای سندیکائی، جوانان، زنان و مذهبی و بسیاری از رجال سیاسی، دانشمندان و شخصیتهای فرهنگی علیه این نیت وحشیانه واشنگتن با قاطعیت اعتراض میکنند. این واقعت را که مخالفت با بمب نوترون حتی در زمینه کلی مبارزه در راه تشنج زدائی نظامی و خلع سلاح باشدت فوق العاده ای متمایز می‌گردد و دامنه و مقیاس کیفی تازه کسب کرده چگونه میتوان تشریح کرد؟ در درجه اول با مختصات این سلاح تازه مکرر میز (۱). دولت ایالات متحده امریکا با تصمیم خود برای تولید این سلاح بشریت را مورد تهدید قرار داده است. دولت امریکا که به ورسمی گویا از حقوق بشر جانبداری میکند، ماهیت ضد بشری امپریالیسم را بیشتر از هر زمان دیگر آشکار و بر ملا ساخت.

مدافعان بمب نوترون بیهوده تلاش دارند خط مشی تشدید مسابقه تسلیحاتی را تبرئه کنند و اعتراضات محافل اجتماعی جهان را خنثی نمایند. آنها با قیافه ای کاملاً چدی میکوشند " برتری های " وسیله تازه کشتار جمعی را استدلال سازند و مناطق ویران نشان هم این است که کلا هک نوترونی تنها یک سلاح هسته ای " خالص " باشعاع عمل محدود است. اظهار نظر رهبر برت گرمپ سردبیر روزنامه " دی ولت " اشپرینگر که با تاسف ناشیانه استتار شده ای می نویسد تولید بمب نوترونی خیلی به

۱ - بمب نوترون در نتیجه افزایش چند برابر تشعشع اشعه را دیو اکتیو، کاهش حرارت انفجار و به حد اقل رساندن موج ضربه در حالیکه به ارزشهای فادی و تسلیحات ضد مناطی نمیرساند، میتواند تمام موجودات زنده را نابود کند.

تا خیر افتاد ، زیرا اگر رساله های جنگ دوم جهانی این سلاح وجود داشت \* میشد در سدن رابا تمام زیبایی هایش حفظ کرد ، گرچه اهالی شهروند های مردم فراری گشته میشدند " ( ۱ ) . آشکارا نشان میدهد که چنین " استدلال هائی " میتواند به چفتنجه گیریهای جنجالی منجر شود .

کسانیکه بمب نوترون را میستایند در واقع تلاش دارند تفاوت اصولی میان سلاح معمولی با سلاح هسته ای را در نظر محافل اجتماعی از بین ببرند . چنین تلاشهایی تازگی ندارد . بیست سال پیش هم کنراد آدنا نارد در جمهوری فدرال آلمان ضمن تلاش برای استتار خطر نقشه خود برای تجهیز ارتش آلمان باختری با سلاح اتنی که در کشور ما جنبش توده ای اعتراض را برانگیخت ، میگفت که سلاح هسته ای تاکتیکی - تنها ادامه تکمیل توپخانه است .

در حال حاضر مواضع نمایندگان رسمی سیاست جمهوری فدرال آلمان در مورد این مسئله متضاد است . اغلب سعی میکنند خطر بزرگی را که بمب نوترون همراه دارد سکوت گذارند . بیشتر چنین اظهار عقیده میشود که گویا تنها سخن بر سر سلاح هسته ای با قدرت کمتری است و گویا این سلاح تنها برای استعمال در میدان نبرد پیش بینی شده است ، به عبارتی دیگر گویا این بمب فقط نوع جدید سلاح هسته ای تاکتیکی است . گاهی هم میگویند که نام " بمب نوترون " تصورنا درستی از آن بوجود میآورد .

در چنین اظهار نظر هائی در جنبه خطرناک و رهآمیخته است . نخست اینکه گویا بمب نوترون خطرناکتر از سلاحهای دیگر نیست ، دوم ، تمایل برای معتقد کردن مردم به اینکه این سلاح فقط میتواند در میدان نبرد بکار برده شود . در ضمن تلاش میکنند به محافل اجتماعی تلقین کنند که استعمال بمب نوترون الزامیه جنگ جهانی هسته ای منجر نخواهد شد .

شرکت کنندگان در جنبش اعتراض علیه بمب نوترون به خطر چنین استدلال هائی واقفند ، آنها درک میکنند که تئوری که طبق آن " توازن وحشت " میتواند از جنگ هسته ای جلوگیری کند افسانه ای بیشتر نیست . این نظریه آگاهی به خطر هسته ای را که همچنان وجود دارد تضعیف میکند . پدایش بمب نوترون بار دیگر نشان داد که چنین خطاری وجود دارد و احتمال درگیری جنگ را بیشتر کرد .

در رویارویی کنونی نیروهای جنگ و صلح ، ارتجاعی ترین نمایندگان امپریالیسم حتی برای استتار چه، رواقعی خود بمتابه جنگ افروزان ، کوششی بکار نمیبرند . گئورگ لبروزیر دفاع جمهوری فدرال آلمان ، با ادعای اینکه گویا ناتوهنوز به مسئله بمب نوترون بلا واسطه نپرداخته است مشلا تلاش حقاقت آمیزی برای کتمان واقعیت بکار برد . اما بلافاصله خود ژنرال هایگ سرفرماندهی واحدهای نظامی ناتو در اروپا با اظهار این مطلب که مسئله بمب نوترون در محافل ناتو بررسی شده و امکان استعمال آن در اروپا مورد تایید قرار گرفته است ، دروغ گوئی وی را افشاء کرد .

شخصیتهای سیاسی از رهبری احزاب دموکرات مسیحی و سوسیالیست مسیحی که علنیا از تهیه و تولید بمب نوترون استقبال کردند به جانبداری از جنگ برخاستند . کارشناس نظامی و سیاسی روزنامه " فرانکفورتر آلگماینه " اینطور اظهار نظر نمود که برای ناتو زمانی فرارسیدهاست که از دفاع به اقدامات فعالانه بپردازد . بنابراین این کارشناس مسئله خیلی ساده حل میشود : فقط باید اهالی خشمگین را به این مطلب معتقد ساخت که بمب نوترون نه در سرزمین خود بلکه در سرزمین دشمن بکار برد خواهد شد و آنوقت جنبش اعتراض خود بخود منتفی خواهد شد . اما ظفره و تقلاهی همه این مبلغین پنهانگونا و ناتوو و کلاهی مدافع مجتمع های نظامی - صنعتی برای آنها نتایج مطلوب را بسیار نخواهد آورد . جنبش علیه بمب نوترون روز بروز توسعه مییابد .

" Die Welt " 14 Juli 1977.



نمایندگان جنبش علیه بمب نوترون کاملاً بحق خاطر نشان میکنند که این سلاح نوعی ادامه "آشویتس" است ، به کمک بمب نوترون میتوان شهرهای زیادی را بطور کامل به کشتارگاه عظیمی تبدیل ساخت که پیر از انفجار بمب تنها اجساد ی در آنها باقی خواهند ماند . مبارزان راه صلح یادآوری میکنند که نقطه ضعف دادگاههای ویژه جنایتکاران جنگ در آن بوده است که ایمن دادگاهها تنها پیر از کشتار میلیونها انسان ، پیر از نابودی خلقهای بسیار و پیر از خفه کردن برادران ماد راطا فک های گاروسوزاندن آنها در رکوردها ، احکام محکومیت صادر کردند . امروز ضروری است که از خود امکان جنایت برضد بشریت جلوگیری بعمل آید . به همین علت اکنون جلوگیری از تولید کنندگان و استعمال کنندگان بالقوه بمب نوترون وسد کردن راه تکرار کشتارهای جمعی از جنبش اهمیت برخوردار است .

همه گویان بودند که نقشه استقرار بمب نوترون در خاک جمهوری فدرال آلمان چگونه خشم و انزجاری اندازه شدید محافل اجتماعی آلمان غربی را برانگیخت . بسیاری از اهالی کشور با اظهار "نه !" با ورمطلق این نقشه وارد کردند . نیروهای دموکراتیک و صلحدوست که در پروسه تشنج زدائی فعالانه سهم خود را دادند و در جنبش نیرومندی زیر شعار "مسابقه تسلیحاتی را متوقف کنید !" شرکت مینمایند در اینجا نقش عمده را داشتند . این نیروها تظاهرات خفاظره انگیزی در راه خلع سلاح انجام دادند و خواستار شدند که از تمام طرحهای جدید تسلیحاتی صرف نظر شود . این نیروها از دولت فدرال طلب میکنند که با تولید بمب نوترون مخالفت کند و هیچگاه اجازه ندهد که این سلاح وحشتناک را در سرزمین آلمان مستقر سازند . این نیروها بر این عقیده اند که نقشه های جدید امپریالیستهای اعتماد سیاسی لطمه میزند که در نتیجه عقد قرارداد های امتناع از توسل بزور و مصونیت مرزهای اروپا بوجود آمده ، زیرا این قراردادها پایه های اصولی صلح در اروپا بشمار می آیند . مبارزان راه صلح و دموکراسی ایجاد بمب نوترون را بمثابة امانت ناهنجار نسبت به ابتدائی ترین حقوق بشر و اقدامی که با اهداف و اصولی که رسند نهائی کنفرانس هلسینکی اعلام شده ، تضاد آشکار دارد ، تلقی میکنند .

اقداماتی که با تصمیم برای تولید بمب نوترون در ارتباطند بهیچ نحوی با اظهارات مکرر رهبر پرزیدنت کارتر بیفیع صلح ، مطابقت نمیکند . این اقدامات در قبال مخالف آن امید هائی است که با تدارک مذاکرات بسیار ضروری خلع سلاح بستگی دارند .

خلقهائی که به جنبش اعتراض علیه بمب نوترون که سر اسرجهان را فرا گرفته پیوسته اند در جنبه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی متحدین مطمئنی دارند . در زمینه مبارزه ایکه علیه نقشه های تولید بمب نوترون در گرفته ، تفاوت اصولی میان مواضع ناتو و بیگان و روشهای برجستگی خاصی به چشم میخورد . از یکسو امپریالیستها قصد دارند سلاح جدید کشتار جمعی بسازند ، از سوی دیگر کشورهای سوسیالیستی میکوشند میان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا پیمانی درباره امتناع از پیشدستی در استعمال سلاح هسته ای بسته شود . در یکسو در نمای جنگ و مرگ ، در سوی دیگر چشم انداز صلح وزندگی .

کمونیست ها از نو و بار دیگر در عمل اثبات میکنند که پیگیرترین مبارزان راه صلح اند . در واقع این احزاب کمونیست و کارگری هستند که در جنبشی که علیه بمب نوترون در گرفته نقش فوق العاده مهمی ایفا میکنند . ابتکار آنها در سر اسرجش در راه صلح تاثیر بسزایی داشته است . آنها مبتکرین اقدامات مشترک و موازی با یکدیگری مانند تظاهرات گوناگون در مقیاسهای ملی هستند که اغلب با همکاری نزدیک با همه نیروهای دموکراتیک و صلحدوست تشکیل میشود ، در ماه اوت سال ۱۹۷۷

بمناسبت سالگرد فاجعه هیروشیما و ناگازاکی ۲۸ حزب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی اروپا و ایالات متحده آمریکا و کانادا پیام مشترکی منتشر ساختند که طی آن با تالیف و بعب نوترون که دولت ایالات متحده آمریکا در فکرتهمیه آنست مخالفت میکنند . این احزاب همه نیروهای صلحدوست بویژه سوسیالیستها و سوسیال دموکراتها و مسیحیان رافراخواندند که در راه ادامه سیاست تشنج زدائی ، در راه تامین صلح از طریق اتخاذ تدابیر موثر برای خلع سلاح اقدام نمایند . این احزاب خلقها را فراخواندند که بنفع قطع مسابقه تسلیحاتی و بویژه علیه مسابقه تسلیحاتی هسته ای فعالیت کنند .

تردیدی نیست که این پیام کمونیست ها در سراسر جهان با واکنش و پشتیبانی روبرو خواهد شد و وسیعترین اقشار محافل صلحدوست و دموکراتیک و همه کسانی که امر صلح را گرامی میدانند ، مبارزه در راه تشنج زدائی ، خلع سلاح و در راه صلح باید اررا تشدید خواهند کرد .

مسابقه تسلیحاتی باید متوقف شود !

به بعب نوترون کار تر نباید راه داد !

#### بقیه زیر نویس از صفحه ۶۲

جبهه ای که رسالتش تامین موفقیت آمیز پیشرفت کشور در راه رشد غیر سرمایه داری باشد .  
هیئت تحریریه

۲ - بعلمت محدود بودن صفحات مجله آخرین بخش از این تبادل نظر که مربوط به کشورهای بولیوی ، هند و راس ، گواتمالا و پاناما بود اختصار شد .

کنفرانس بین المللی علمی - تئوریک

## امریکای لاتین:

### مسائل مبرم مبارزه ضد امپریالیستی و همبستگی بین المللی

از ویژگیهای سالهای اخیر تشدید مبارزات خلقهای امریکای لاتین در راه تحکیم حاکمیت ملی و ترقی اجتماعی و دموکراسی و مبارزه علیه خرافاتیسم، در راه تحقق دگرگونیهای بنیادی - ضد امپریالیستی بمنظور لغای سلطه انحصارهای خارجی و پیروی از سیاست خارجی مستقل در کشورهای خویش است. این مبارزه در شرایط پدیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در عرصه بین المللی بسود صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و استحکام وحدت جریانهای انقلابی عمدتاً معاصر یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه کارگر بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی جریان دارد.

موضوع: "مسائل مبرم مبارزه خلقهای امریکای لاتین و همبستگی در مقابل استراتژی کنونی امپریالیسم" به تبادل نظر بین المللی اختصاص داشت که از طرف مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در براب ترتیب داده شده بود. در این تبادل نظر نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری بشر زیر اشتراک، ورزیدند:

روبنر ایسکارو (کمونیست - از رجال سیاسی آرژانتین)، لونس یادیللا (عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلوی)، مارسلو سانتوس (عضو کمیسیون اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل)، پدرو ارتگادیا (عضو پیرویی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا)، ژانت ژاگان (عضو کمیته اجراییه، رئیس شعبه بین المللی حزب توده مترقی گویانا)، دنیس تالیس (عضو پیرویی سیاسی و بهر کمیته مرکزی حزب کمونیست گوادلوپ)، اتوسانچس (عضو کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا)، میلتون پارلس (عضو کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند وراس)، فرانسیسکو گامبا (عضو کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب پیشینتاز کوستاریکا)، مانوئل مندس (نماینده حزب کمونیست کوبا در مجله)، موریزوستون (از حزب کمونیست مارتینیک)، سالوادور گونسالس مارین (عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک)، ریکاردو گارسیا (از حزب سوسیالیست نیکاراگوئه)، فلیکس دیکسون (عضو مشاور کمیته مرکزی حزب خلق پاناما)، کارلوس ماسیل (عضو کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه)، پدرو مایتا سایاتا (عضو کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو)، میگل انریکه ملندس (از حزب کمونیست پورتوریکو)، انریکه رودریگس (عضو کمیته اجراییه و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه)، اورلاندو میلاس (عضو کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی)، رنه موژه (عضو کمیته اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور)، متنهای سخنرانی شرکتکنندگان در تبادل نظر با اختصار درج میشود.

کارلوس نویسنه آنا ویتارته صدر کمیسیون مجله ویژه مسائل جنبش رهاغی بخش ملی در کشورهای امریکای لاتین، نماینده حزب کمونیست پرو در مجلسه جلسه را افتتاح کرد. او گفت: این تبادل نظر منعکسکننده تمایل کمونیست های امریکای لاتین به غنا و پیشرفت مستمر ثوری ما، آشنائی با تجربه پراتیک و برخورد سیاسی احزاب برادره این یا آن پدیده و رویداد است. وظیفه شرکت کنندگان در این دیدار، بحث و مذاکره درباره مسئله مبارزه خلقهای هریک از کشورهای ما با مناسبت مظاهر تازه بحران ساختاری و سیاسی در امریکای لاتین، روشن ساختن مقیاس و مضمون واقعی استراتژی کنونی امپریالیسم از جمله امپریالیسم امریکای شمالی است که در نتیجه شکست های بزرگ در سایر مناطق جهان، میگوید بهر قیمتی شده مواضع از دست رفته در قاره ما را از نوید ست آورد. امپریالیسم به نسبت تعمیق تضاد هایش، برای خلقهای جهان خطرناک تر میشود. همانطور که در کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب (هاوانا، سال ۱۹۷۵) نشان داده شد، تشدید بحران عمومی سرمایه داری وند توانائی کامل آن برای یافتن راه خروج از وضعی که پدید آمده، و تجاوزکارترین محافل سرمایه انحصاری را بر میانگیزد که به قاشیسم متوسل شوند<sup>(۱)</sup>. بهمین سبب است که آموزش و تعمیم انواع گوناگون مبارزه قهرمانانه علیه قاشیسم که در شرایط بسیار دشواری در شیلی، اوروگوئه، برزیل، بلیوی، پاراگوئه و سایر کشورهای در جریان است تا این اندازه اهمیت دارد. پشتیبانی همه جانبه و مستمر خلقهای ما از طرف محافل مترقی و مقدبر همه از طرف جامعه کشورهای سوسیالیستی و همچنین از جانب جنبشهای دموکراتیک کشورهای ما دلیل و برهان مقنع نیرومندی و اهمیت همبستگی بین المللی و انترناسیونالیسم پرولتری است.

این قبیل تبادل نظرها شکل زنده ای از ارتباط و تماسی است که امکان میدهد برخورد به مسائل مشترک را گسترش داد و عمیق تر سازیم و درک واقعیت بفرنج و متغیرها را سهل تر و آسان تر میکند.

س. گونسالز مارین - امپریالیسم که با دشواریهای روز افزون روبرو شده، میگوید سیاست تازه ای یافته و در پیشتر گیرد. در تلاش است که با برآمدن های بحران عمومی سرمایه داری را بدوش کشورهای که وابسته بداند و ویژه بدوش همسایه های جنوبی خود نهد. این نیت امپریالیسم در فعالیست غافلگیرکننده تیبیک امپریالیسم نظیر فوند ارزی بین المللی نمودار میشود. در عین حال امپریالیسم به الیگارش و انحصارهای محلی اشکاء میکند که منافع اقتصادی و سیاسی آنها با منافع کشورهای امپریالیستی ارتباط نزدیک دارند. بنای تداوم بیری که از طرف دولت جدید مکزیک اتخاذ میگردد، الیگارش محلی در راه رسیدن به هدفهای خود از موفقیت فراوان برخوردار است. توافقنا مباحصلا ح "اتحاد برای تولید" که دولت مکزیک با نمایندگان ارتجاعی ترین محافل الیگارش با مضاء رسانده، دعوت از مردم برای کاستن از خواستها و مصرف خود، عملاً به ثابت نگه داشتن دستمزدها، کاهش هزینه های دولت برای تأمین نیازهای اجتماعی و آموزش و پرورش و افزایش سود الیگارش منجر میگردد. در همین حال ما شاهد بحران شیوه های اداره امور از طرف دولت یعنی شیوه هایی هستیم که مورد استفاده بوروکراسی سیاسی طی چندین سال اخیر بود. کمونیست ها غلبه بر بحران کنونی را امکان پذیر میدانند. ولی ما نمیتوانیم در مقابل تداوم بیری که برای غلبه بر بحران اتخاذ میگردد بی تفاوت باشیم.

این تداوم بیری باید بزبان توده های مردم باشد. گذشته از این، با توجه به درسهای بحران، مسأله خواسته های رایج پیشتر میباشیم که انجام آنها به تضعیف وابستگی اقتصادی ملی به امپریالیسم کمک میکند.

۱ - امریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی، دموکراسی، رفاه خلقها، صلح و سوسیالیسم. مسکو، اداره انتشارات "پراودا" (بزبان روسی) ۱۹۷۵، صفحه ۳۴.

درباره بحران سیاسی باید بگوئیم که کوشش عمده ما در جهت حل و فصل دموکراتیک آنست . علنی ساختن کامل حزب کمونیست مکزیک دلیلی برایین میبود که محافل حاکمه گام در چنین راهی نهد .

فد گامیوا - امپریالیست ها سالهای زیادی است از چنان اتحاد امریکای مرکزی پشتیبانی میکنند که با منافع آنها سازگار باشد . خلقهای مابین را درک میکنند که وجود این اتحاد بخودی خود نیاز عینی پیشرفت اقتصاد است ، ولی آنها نمیخواهند این اتحاد تحت حمایت امپریالیسم بوجود آید . ایالات متحده امریکا موفق به ایجاد " بازار مشترک " یا سیستم همکاری اقتصادی امریکای مرکزی شد و بر پایه قرارداد " نظامی " شورای دفاع امریکای مرکزی " را بوجود آورد که بنا به تصمیم آن ارتش بزرگ کشور میتواند در سرزمین های کشورهای دیگر عملیات ببرد . این قرارداد نظامی بیژنه به نفع اهالی کوستاریکا مربوط است ، زیرا کوسو را تنها کشوری است در امریکا که ارتش ندارد ، اگر چه نیروهای برای حفظ نظم عمومی در جامعه وجود دارد که همان گارد کشوری است که وظائف قوه مجریه را انجام میدهد . ما موسسات نظامی و اسلک نظامیان را نداریم . در کوستاریکا رژیم دموکراسی بزرگواقی برقرار شده است . این یگانه جمهوری در امریکای مرکزی است که مناسبات دیپلماتیک و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی برقرار کرده است . کمونیست ها و نیروهای چپ پس از ۲۲ سال کار مخفی موفق به فعالیت کامل علنی شده اند ، جنبش سندیکائی هم نسبتاً آزادانه فعالیت میکند ، اگر چه با دشواریهای زیادی روبرو است . ما با سایر نیروهای چپ برای بدست آوردن وحدت بشدت فعالیت میکنیم .

ر . ایسکارو - امپریالیسم پر از شکستهای بی درین د آسیا و آفریقا مساعی خویش را بد فاع از مواضع خود در امریکای لاتین متمرکز ساخته است . شکست موقتی پیروسه دموکراتیک باد ورنمای سوسیالیستی در شیلی و برقراری دیکتاتوری های گوناگون در سایر کشورهای بخش جنوبی قاره بد بین معنی نیست که خلقهای امریکای لاتین عقب نشینی میکنند و یا فاشیسم به تدریج آغاز کرده و در همه جا مرتباً مواضع تازه ای را اشغال میکند . به جنبش انقلابی در برخی از کشورهای امریکای لاتین واقعا هم ضربه های شدیدی وارد شده است ، ولی موفقیت های این جنبش را هم نمیتوان انکار کرد . بعقیده ما هنگام ارزیابی این موفقیت ها نباید فقط این را در نظر گرفت که ما میتوانستیم حکومت را بدست بگیریم یا نه . ما باید درجه اشتراک توده ها را در مبارزه ضد امپریالیسمی ، پیشرفت جنبش انقلابی در تمام امریکای لاتین ، پیدایش تغییرات در فکرو روحیه برخی از نمایندگان نیروهای مسلح ، موضع کلیسای کاتولیک نسبت به جنبش دموکراتیک و اقداماتی که برخی از محافل بورژوازی مخالف سیاست انحصارهای بین المللی بعمل میآورند و نظایر اینها را در نظر بگیریم . تمام اینها گواه پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی و انقلابی در قاره است . هر کشوری دارای ویژگیهای مخصوص بخود است و باید در نظر گرفتن آنها در حزب مشی خود و تاکتیک خود را مشخص میسازد . البته همه ما یک دشمن مشترک داریم که امپریالیسم است ولی در زمین حال همبستگی بین المللی هم سلاح مشترک ما است . از این رو ما کمونیست ها باید خواه در امریکای لاتین و خواه در سراسر جهان بطوره ما هنگ فعالیت کنیم .

تضادهای موجود میان امپریالیسم ایالات متحده امریکا و توده های مردم برخی از ولت های کشورهای امریکای لاتین تا حدی شدت یافته است که میتواند به قطع ارتباط کامل میان آنها در آید و منجر گردد . ولی آرژانتین و سایر کشورهای قاره بر سر مسأله " دفاع " از جنبه سوب آنلانتهیک ، قرارداد های هسته ای و حقوق انسانها با ایالات متحده امریکا درگیری و برخورد منافعی دارند . وظیفه ما این است که بتوانیم از این برخورد و درگیری بسود پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی

استفاده کنیم .

بنظر ما تنها یک راه برای وحدت و آزادی وجود دارد و آنهم راه مبارزه توده‌هاست . هم راه مسالمت آمیز و هم راه غیرمسالمت آمیز ، همواره با همین مبارزه توده‌ها باید مرتبط باشد و بنا بر اقسامت ماجرا جویانه اقلیت جدا شود . مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای مابین مبارزه در راه گرونی های بنیادی و موکراتیک ارتباطی ناگسستهی دارد . ما ، کمونیستهای آرژانتین با انواع چپ گرائی افراطی که به جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی تا این اندازه زیان وارد ساخته در عرضه ایدئولوژیک هم مبارزه میکنیم . بعقیده ما نه فقط به فعالیت سازمانهای سیاسی و اجتماعی اقدامات توده‌ها ، بلکه به پیرویهایی هم که در نیروهای مسلح میگذرد باید توجه زیادی میدول داشت . نظامیان در آرژانتین دارای نظریات مختلفی هستند . هم گروههای دارای نظریات مترقی و هم گروههای با افکار و عقاید ارتجاعی وجود دارد . برخی از نظامیان کمونیسم را رد میکنند ولی در مواضع ضد امپریالیستی و موکراتیک قرار دارند . بنظر ما به مسئله نظامیان باید اهمیت زیادی داده شود .

در آرژانتین مبارزه بر سر این است که ابرسیاه فاشیسم و ارتجاع که به امپریالیسم خدمت میکند آسمان مخروط جنوبی را فرانگیرد . اگر بتوان احترام به آزادی و حقوق و موکراتیک آرژانتینی‌ها را تامین کرد ، این امر ناگزیر روی کشورهای همسایه نیز تأثیر میبخشد ، زیرا تأثیر اقتصاد و سیاسی آرژانتین روی آنها روشن و آشکار است . هرگاه در موکراسی در آرژانتین استوار گردد ( و باید گفت که مانسبت به چنین چشم اندازی خوشبین هستیم ) ، در آن صورت اوضاع در مخروط جنوبی تغییر خواهد کرد .

۴ . امریکه ملندس - پرزیدنت فورد ، چند روز پیش از ترک کاخ سفید گفت ایالات متحده امریکا در نظر دارد پورتوریکو را به ایالت دیگری تبدیل سازد . این نظریه برای کمونیست های پورتوریکو غیرمنتظره نبود . کمپانی های نفتی امریکای شمالی چندین سال در اراضی پورتوریکو آبهای ساحلی بیگانه و شهبای مربوط به زمین شناسی مشغول بودند . رسانه اعلام شده که در منطقه ساحلی شمال کشور در داخل فراروان نفت ، عرود یگرمواد معدنی وجود دارد . پورتوریکو در این اواخر ایالات متحده امریکارا از لحاظ سیاسی سخت نگران ساخته است . حزب کمونیست پورتوریکو خواستار ایجاد جبهه وسیع میهنی به منظور حل و فصل مسئله وضع حقوقی کشور بسود مصالح ملی یعنی الغای رژیم استعماری است ، در این جبهه باید تمام میهن پرستان صرف نظر از وابستگی های حزبیشان شرکت کنند . همبستگی بین الطلی بی امکان میدهد مبارزه در داخل کشور را بیشتر از اینها گسترش دهیم .

۵ . تالیس - مرد گوادلوپ دست اندر کار مبارزه دشواری در راه استعمار زدایی اند . با اینکه ما تا کنون موفق نشده ایم مسئله بدست آوردن خود مختاری را به موضوع مورد علاقه و خواست تمام زحمتکشان تبدیل سازیم ، این مسئله یکی از مهمترین مسائل برای گوادلوپ است . امپریالیسم فرانسه و دولت فرانسه که مدافع منافع آنست ، خود مختاری را خطری برای سلطه استعماری خود بر کشور ما میدانند . ولی ، همانطور که انتخابات سال ۱۹۷۴ نشان داد اکثریت رای دهندگان به تغییر رژیم استعماری رای داد . تردیدی نیست که اینکه گوادلوپ برای وحدت تنیروهای کفلیه استعمار مبارزه میکنند امکاناتی وجود دارد . خلق ما نیز مانند تمام خلقهای جهان به چشم انداز مبارزه با امپریالیسم خوشبین است .

۶ . موزه - از لحظه ای که دولت تنیروهای مسلح بحاکمیت رسید حزب مامشی تا کنون اتخاذ کرد که عیارتست از پشتیبانی از تمام آنچه در فعالیت دولت مثبت تشخیص میدهد . حزب ما همچنین ضرورت مبارزه با تمام جنبه های منفی سیاست آن راهم که به منافع مردم کشور زیان میزند یاد آور شد . میان نظامیان

در برخورد شان به وضع سیاسی کشور اختلاف وجود دارد . عناصر طرفدار افاشیسمی هستند که در سال ۱۹۲۵ میخواستند به کودتای فاشیستی دست بزنند . در عین حال نیروهای دموکراتیک و وجود دارد که سلاح در دست یا گروههای فاشیست به مبارزه پرداختند . در این شرایط ما برای استحکام روحیات مترقی و دموکراتیک برخی از محافل نیروهای مسلح مبارزه میکنیم ، اگرچه نسبت به این موضوع که آیا تمام ارتش میتواند از اقدامات مترقی و انقلابی حمایت کند ، هیچ پندار و تصور پابلی نداریم . در حال حاضر در ولت نیروهای مسلح بحث وجدل در گرفته و نیروها به قطب های مخالف تقسیم میشوند ( ۱ ) . حزب مادر را میخواند جبهه وسیع نیروهای چپ که حزب سوسیالیست ، محافل مسیحی ، بخشی از ارتش ، کارگران ، جنیتر دهقانان و بطور کلی نیروهای مترقی را در برگیرد مبارزه میکند ( ۲ ) .

۱ . رود ریگس - در تجزیه و تحلیل اوضاع منطقه ما از اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین و حوضه کارائیب آغاز میکنیم . گذشت زمان درستی ارزیابی های کلی آنرا تأیید کرد و این امر ، هرگاه تغییری را که پدید آمده و بی ثباتی سیاسی امریکای لاتین را در نظر بگیریم ، حائز اهمیت فراوان است . این واقعیت نیز تأیید میگردد که ما با حمله متقابل امپریالیسم سرکوار داریم . اگر در قیق تریگوئیم صحبت بر سر تعرضی که در نتیجه آن ما گویا مغلوب شده ایم ، نیست ، سخن از واکنش و حمله متقابل بمعنی لغوی کلمه است که امپریالیسم در اثر پروسه سیاسی بسیار جدی که در امریکای لاتین میگذرد بدان دست زده است . ما خود را گول نمیزنیم ، حمله متقابل موفقیت معنی برای امپریالیسم ایالات متحده امریکایا آورده است . ولی این موفقیت به بهای تضعیف فراوان مواضع آن بدست آمد . در عین حال بدتر شدن چشم انداز استراتژیک ناگزیر بمعنی هیچ و پوچ شدن بی آمدن های سیاست امپریالیسم در لحظه تاکتیکی کنونی نیست . حمله متقابل به بهای قربانی ها و رنج و عذاب فراوان برای خلقهای ما تمام شد . نمیتوان تمام آنچه را که طی دوران از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ بر امریکای لاتین گذشته توصیف کرد . حالا دیگر از معیارهای گذشته نمیتوان استفاده کرد ، زیرا صحت بر سر فاشیسم است . با اینهمه برغم جنایات دهشتناک ، امپریالیسم این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که امپریالیسم موفق به نابود ساختن احزاب کمونیست نشد . امپریالیسم همچنین نتوانست جنبش سندیگانی را با نشعاب کسانده و سندیکا های زرد بوجود آورد . در زمینه استراتژی ( همچنین یاد رنژ گرفتن امکانات کنونی ) تناسب نیروها در جهان بسو د ما استقرار میابد . احزاب کمونیست امریکای لاتین طی سالهای اخیر کار عظیمی انجام داده اند . این فعالیت هیچوقت سهل و ساده نبوده است . احزاب برادران را در رو گوئه ، آرژانتین ، شیلی و برزیل و سایر کشورهای بسیاری از رهبران حزبی و اعضای ساده حزب را از دست داده اند .

امپریالیسم امریکایا رتلا تراست که تقابله تازه ای بچهره خود بزند ، امپریالیسم در عین انجسام تبلیغات وسیع بین المللی علیه کشورهای سوسیالیستی و کوشش برای ایجاد تفرقه و انشعاب در جنبش کمونیستی جهانی بر سر مسئله حقوق بشر از زمانورهائی هم که در اطراف شرایط واگذاری کمکهای نظامی بعمل میآید استفاده میکند . اما چنین سیاستی در آخرین تحلیل تضادهای تازه ای بوجود میآورد و مواضع آنرا در امریکای لاتین خراب تر میکند . این پروسه ای بسیار فرخ است که عناصر سر

۱ - در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور که در ژوئیه سال ۱۹۷۲ برگزار شد از " خشونت تدابیر اجتماعی دولت " برای سرکوب جنبش کارگری و دهقانی سخن به میان آمده است . در قطب هنامه مربوط به نتایج پلنوم خارج نشان شده است که تظاهرات بسیار زیاد کارگران ، دهقانان و دانشجویان نشان میدهد که تمام دموکراتها و مبین پرستان اکوادور سیاست ارتجاعی رژیم را با قاطعیت رد میکنند . هیئت تحریریه .

۲ - در سال ۱۹۷۲ جبهه وسیع نیروهای چپ تشکیل یافت که ایجاد دولت خودمآلی را وادایقه خود بشمار میآورد . هیئت تحریریه .

از مبارزه میان امپریالیست ها راهم شامل میشود ( بطور مثال مانند موافقتنامه میان برزیل و جمهوری فدرال آلمان درباره تولید انرژی هسته ای ) . مابذون آنکه در چارچودهای واهی شویم و بیسواس استقلال سیاسی خود را از دست بدهیم باید از این تضاد ها استفاده کنیم . امپریالیسم خواهی بود که کوشید مانع از آن شود که امریکای لاتین به اوضاع سالهای ۱۹۷۰ ( یعنی بحال پیروزی وحدت خلق در شیلی ) و یا بوضعی که پس از سقوط دیکتاتورینها در سالهای ۵۰ و پیروزی انقلاب کوبا ایجاد شده بود ، بازگردد . نهایتاً پیروزی که امپریالیسم ممکن است بدان تن در دهد موافقت با " وضع نظام وقاعده " معینی برای نمونه برزیل است . ولی امپریالیسم از فاشیسم دست برنخواهد داشت و قشر های هوادار فاشیسم را در صفوف ارتش سرکوب نخواهد کرد . این کار را خود مرد باید انجام دهند ، ( هر چند به بهای قربانی های فراوان باشد ) و راه آنها متحد ساختن تمام نیروهای میهن پرست کشوری و لشکری ، مذهبی و غیرمذهبی برای آغاز گسترده ترین مبارزات علیه فاشیسم است . در چنین مبارزه ای هم از تمام امکانات باید استفاده کرد ، اگرچه کوچکترین امکانات و یا امکانات غیر مستقیم باشد ، زیرا هدف کمک به اعتلای مبارزه توده های مردم ، وحدت آنان در مبارزه با فاشیسم و وارد آوردن شکاف در جبهه دشمن است .

چهار سال از هنگامیکه در اوروگوئه دیکتاتوری پال بورد اپری برقرار شده میگذرد ، تضاد میان کسانی که حداکثیت را بطور غیر قانونی بدست گرفته اند تشدید مییابد و وضع اقتصادی کشور فلاکت بار است . دیکتاتوری که در نتیجه تضاد های درونی خود و همبستگی بین المللی تضعیف میگردد و هر چه بیشتر منفرد میشود ، رهبری حزب کمونیست اوروگوئه هیچ وقت از فعالیت در داخل کشور دست برنداشتنه است . مطبوعات بخارم مخفی انتشار مییابد ، حزب به بسط و تشدید مبارزه توده ها کمک میکند و مقدمات برهمه به حفظ ساختار سازمانی مرکز اتحادیه های کارگری ( مجمع ملی زحمتکشان ) و ادامه فعالیت آن و نگهداری سندیکا های مختلف یاری میرساند . برغم تشدیدها و تضایق و فشار تشدید در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ روز اول ماه مه بطور علنی و بیعیاس وسیع جشن گرفته شد . از اول اکتبر سال ۱۹۷۵ ، حمله و هجوم نیروهای فاشیست با شدت بی سابقه ای آغاز گردید . برای حفظ کادرهای جنبش ما ، میبایست به کار مخفی عمیق متوسل گردید . مبارزه ادامه دارد و این برای ماعدنه ترین مسئله است .

همبستگی بین المللی به کمک عظیمی میرساند . ما بچشم خود می بینیم که نیروهای که میتوانند یک خلق مبارز را پشتیبانی کنند چقدر زیاد است . ما آن ارتباط مستقیم را که میان جنبش مقاومت در داخل کشور و همبستگی بین المللی موجود است می بینیم و درک میکنیم که قهرمانی رهبران مانند پیر هافه پیرس ، خوزه لوپس ماسرا ، آلبرتو آلکسوس و رفقای دیگر برای یکپارچگی این کولوزیک ، تحکیم روحیه افراد حزبی دارای جنبه اهمیت است . ما با آنها افتخار میکنیم و شخصیت سیاسی آنها بر همه روشن است . آنها نه فقط قهرمانان واقعی جنبش کمونیستی در اوروگوئه اند ، بلکه با رفتار خود در سلولهای شکنجه این حق را بدست آوردند که قهرمانان ملی مبارزه ضد فاشیسم نامیده شوند . این مبارزه جزئی از مبارزه در عرصه بین المللی است که در آن تغییر متناسب نیروها بشکلی جریان دارد که بسود مبارزه خلیقها است . در امریکای لاتین نبرد های شدید و شجاری ادامه خواهد داشت که در آنها در ردیف موفقیت ها ، امکان شکست هائی هم وجود دارد ، در باره اوروگوئه باید گفت ما در عین کوشش در جهت بدست آوردن موفقیت در زمینه وحدت عمل و ایجاد جبهه تمام نیروهای ضد فاشیست ، نه فقط برای آزادی کشوری خود کوشش کرده ایم ، بلکه سهم و دین خود را هم در امر نابود ساختن دیکتاتوری های فاشیستی و ارتجاعی در سراسر قاره اد کرده ایم .



م. مندس - در رپورتیوژیهای نیروهای صلح و سوسیالیسم ، پیشرفت مبارزه با بقیه کارگرونیروهای مترقی در دنیای سرمایه داری و همچنین موفقیت‌هایی که خلق در مبارزه با استعمار و نواستعمار بدست آورده اند ، امپریالیسم ناگزیر شده است از سیاست " جنگ سرد " دست بردارد .

شکست های بین دین امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در سراسر جهان از مشخصات سالهای اخیر است . رفیق فیدل کاسترو و بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در گزارش به نخستین کنگره گفت : " خلق ما میتواند بدین مباحثات کند که تا اندازه معینی به این شکست تاریخی امپریالیسم آمریکا کمک کرده است . مردم کوبا با ثبات رساندند که ، خلقی کوچک در ۹۰ میلی ایالات متحده آمریکا با اتکاء به تنهایی خود که عبارتست از مزم را سخ بمبارزه تابه آهرو و هاستنگی جنبش انقلابی بین المللی این توانائی را داشت که جلوی هجوم و تعرض نیرومندترین کشور امپریالیستی اسارت آور جهان را بگیرد " ( ۱ ) . موجودیت کوبان انقلابی ، موفقیت های آن در تمام عرصه های زندگی اجتماعی ، شکست تجارکاران امپریالیست امکان میدهند که به آینده روشن خلق کوبا علیرغم دشواری های که هنوز موجود است ، امیدوار باشیم .

مبارزه ایدئولوژیک که در جریان آن امپریالیست هایه وسائل هر چه دقیق تر و ریفرتری و توسل میشوند در حال حاضر تشدید میگردد . در شرایطی که سوسیالیسم بموفقیت های دست مییابد و سرمایه داری را بحران اقتصادی و فلج کرده است ، ملتان امپریالیسم برای بی اعتبار کردن سوسیالیسم موجود به فعالیت وسیع تبلیغاتی سازمان یافته ای توسل شده اند . محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا بجهت همگوشند خود را مدافع آزادی و بیروان سیاست واقعی صلح و مبتکرین خلق صلح همگانی " عادلانه " وانمود کنند . امپریالیسم که در نتیجه تخمیراتی که در رتاسیونهای پدید آمده ناچاره چنین موضعهگیری شده است میکوشد پروسه دگرگونیهای بنیادی و مترقی را که منجر به استحکام بازهم بیشتر و نگاه انقلابی میگردد ، متوقف سازد . پرازیروزی نامزد انتخاباتی حزب دموکرات کارتر در ایالات متحده آمریکا مانورهای گوناگون بمنظور روانمود کردن دستگاه اداری تازه بمنزله مبلغ نظمتوین در امریکای لاتین گسترش فراوانی یافته است . از جمله تبلیغات و دعاوی زیادی درباره حقوق انسانها میشود . تبلیغات امپریالیستی سخن از القای کمک های نظامی ایالات متحده آمریکا به آن کشورهای امریکای لاتین بیان آورده است که این حقوق را زیر پا میگذارند . اما در این تردیدی نیست که این پرده و حجاب تبلیغاتی بیش نیست ، زیرا کمکهای باصلاح مستقیم نسبت به کمک های غیر مستقیم که رژیمهای مستمرد ریافت میکنند بسیار ناچیز است . آنچه را که از آنها با این دست میگیرند بمقتد از فراوانی است دیگر میدهند . امپریالیست ها میکوشند کمک این تبلیغات گسترده فضای عدم اعتقاد در اطراف کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه در اطراف اتحاد شوروی بوجود آورند و توجه مردم را به مسئله باصلاح عدم وجود آزادی ، دموکراسی و حقوق انسانها در رهبران سوسیالیسم و از جمله در کوبا معطوف دارند . در ضمن این واقعیتی است که فقط در شرایط سوسیالیسم میتواند جامعه اصیل بشر دوستی بوجود آورده شود که از هر نوع استعماری آزاد باشد ، جامعه ای که در آن انسانها برادریکدی بیگناهند . اما درباره ایالات متحده آمریکا باید گفت اصولا چگونه از حقوق انسانها در کشوری میتوان صحبت کرد که در آن تبعیض نسبت بانسانها بعلت رنگ پوست و ایمانشا آنها وجود دارد . چگونه کسانی که به حاکمیت استعماری خود در رپورتوریکو ادامه میدهند و مبارزان راه آزادی و استقلال این کشور را تحت پیگرد قرار داده و سزندان میافکنند درباره این حقوق حرف میزنند ؟

۱ - نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا . مسکو ، انتشارات سیاسی ۱۹۷۶ ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴ ( بزبان روسی ) .

کسانی که به‌خبر ایکاری و سابوتاژ متوسل می‌شوند، در عدم ثبات دولت‌ها می‌کوشند، تجاوز علیه خلدق‌های امریکای لاتین را ادامه می‌دهند، و از سیاست خیانت‌آمیز محاصره کشور مادست برنمیدارند. چگونه بخود ارجاه امید هند که در باره این حقوق صحبت کنند؟ امپریالیست‌ها چگونه می‌توانند در باره حقوق بشر هرز و پراش کنند؟ در حالیکه هم آنها از تمام موانعی که در اختیار دارند برای حفظ شدیدترین شکل استثمار در قاره‌ها استفاده می‌کنند؟ چگونه می‌توانند خودشان را لیدر مبارزان در راه حقوق بشر بنامند در حالیکه برای هدف‌های تجاری و کارانه خود در سراسر جهان و از جمله در سرزمین کشورمان نیز در هم‌پایگاه نظامی ایجاد کردند، و انواع سلاح‌های مخرب ممکنه را تولید می‌کنند.

امپریالیسم پر از رویدادها و آنگولا می‌کوشد بر شدت تبلیغات گسترده خود برای بی‌ارج و اعتبار ساختن انقلاب کوبا بیفزاید. امپریالیسم برای تأمین پشتیبانی از این تبلیغات در قاره و امکان‌اندازن به برخی از کشورها امریکای لاتین و حوضه کارائیب تا از ثروت‌های طبیعی خود دفاع کنند ویا موفق به برقراری قیمت‌های عادلانه برای کالا‌های عمده صادراتی خویش گردند وحق حاکمیت ویا خود مختاری خویش را بدست آورند شایعاتی در باره "خطر" حمله کوبا انتشار می‌دهند.

ملفان در دولت امریکای شمالی در این اواخر اعلام داشته اند که ایالات متحده امریکا در صد آن است که سیاست خود را نسبت به کوبا تغییر دهد. رفیق فیدل کاسترو در بی‌ارول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در نخستین کنگره حزب ما گفت: "ما برای مذاکرات آماده ایم، ولی ما در اینجا هم تکیه بر مبارزیم، در این کنگره در پیشگاه تمام مردم کوبا اعلام می‌داریم که مذاکرات رسمی تنها هنگامی می‌تواند آغاز گردد که در سیاست محاصره از طرف دولت ایالات متحده امریکا بطور جدی تجدید نظر شود...". او را ادامه سخنان خود گفت: "صحبت بر سر مذاکرات در شرایط برابر است و ما پیش از این گفته ایم که محاصره برای ما بمنزله کاروانی است که روی گلو گذاشته باشند و ما صره جنان شرایط مذاکره ای را بر آن نادرست کرده‌ایم چون وقت با آنها موافقت نخواهیم کرد" (۱). اینک در دورانی که جهان در دستگاه‌های ترسناک پیش می‌رود، کوبایی که همواره سیاست خود را بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، برابری حقوق و نظم و احترام به حق حاکمیت و استقلال استوار ساخته در مسئله فصل تضاد‌های پیش با ایالات متحده امریکا موضع ناشکیبایی منفی اتخاذ خواهد کرد. موضع مابذین قرار است: هرگاه نسبت به کوبا سیاست صلح و دوستی در پیش گرفته شود، آنوقت ما هم از جنین سیاست پیروی خواهیم کرد.

انفجاری محاصره معنی وارد ساختن شکست به سیاستی سیود که بیش از ده سال است امپریالیسم نسبت به کوبا در پیش گرفته است. جنین رویدادی یعنی پیروزی خلق‌ها و جنبش انقلابی بین‌المللی سیود، در ضمن جنین وضعی در هم‌ستگی مانع نسبت به خلق‌های امریکای لاتین و جنبش‌های انقلابی و جهانی بخش طلی در تمام کشورها خنثی وارد نمی‌آورد.

پ. اورنگا دیاس - کشور ما از لحاظ سیاسی مرحله د شواری را می‌گذراند؛ انتخابات رییس جمهوری نزدیک می‌شود. حزب خود را برای اعلام نامزدی‌های انتخاباتی خویش آماده می‌کند. و نیز تلاش می‌کند وقت چنین گرانی، بالا رفتن قیمت‌ها و عدم تکافوی مواد غذایی بخود ندیده است. همه اینها نتایج شکست اصلاحات "ارضی" است که عملاً برای محافل حاکمه بمنزله ساتری بود که در پیرامون اصلاحات کشاورزی بی‌روایی را در مرحله احراز آورده در نتیجه سطح کنونی تولید محصولات کشاورزی نیازمندی‌های کشور را برآورده نمی‌کند. طرف دیگر اینکه، ثروت‌مند شدن سریع گروه‌های اقلت‌های بزرگ وابسته به امپریالیسم و افزایش قدرت آنان است و اما رسمی گواه این مدعا است. سرمایه خارجی بر غم‌طی شدن

صنایع نفت و معادن آهن در این اواخر مواضع خود را در اقتصاد کشور میزبان زیادی استحکام بخشیده است. در رشته های تولیدات صنعتی و اموری مالی و بانکی سرمایه گذاری خارجی بسرعت افزایش مییابد. این نیز برخلاف " قرار شماره ۳۴ " بیان آنجا میگیرد. وضع توده های مردم بسیار بد است. دستمزد واقعی زحمتکشان کاهش یافته است و در بعضی در سالهای اخیر به سه قسم بورژوازی که در آمد ملی کشور را بخود اختصاص داده ، افزوده میشود .

غیرغم نفوذ بوروکراسی سندیکائی بزرگی که از یکطرف وابسته به سازمان منافع ان امریکائیس زحمتکشان و از طرف دیگر به جنبش موسسات مسیحی است که ایالات متحده امریکا و جمهوری فدرال آلمان از آن حمایت میکنند ، جنبش توده های مردم گسترش مییابد . در فاصله بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۷ بر تعداد ادعای اعتصاب غیرعقلی ( باید یادآوری کنه که تمام اعتصابات غیرقانونی اعلام شده است ) میزبان زیادی اضافه شده است . این خود گواهی افزایش قدرت مبارزه توده ها است . شرکت حزب مادر سازمان دهی جنبش سندیکائی توسعه یافته و مایه استحکام مواضع خود در آن ادامه میدهم . در باره مبارزات انتخاباتی باید گفت مشی حزب عبارت از تنظیم برنامه واحد و پشتیبانی از آن است . برای تمام نیروهای جنبی است . ما از این نقطه نظر رهرو واقع بین هستیم و میدانیم مبارزه بسیار دشواری در پیش داریم و ممکن است موفقیت بدست نیایم . اما این نکته مهم است که حزب در جریان این مبارزه واحد توانست ارتباط خود را با نیروهای سیاسی بزرگ استحکام بخشد .

۱. ملیاس - فاشیسم در شیلی بمنزله واکنش در مقابل پیشرفت پرولتاریه انقلابی برهبری بکوه کارگرید آمده ، پرولتاریه انقلابی که به موفقیت های مهمی دست یافت که آنها را از ذهن و فکر مردم شیلی نمیتوان زدود . برای ارزیابی مقرون بصحت فاشیسم ، باید تغییراتی را که در پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی شیلی و سایر کشورهای آمریکای لاتین بوجود آمده عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار داد . کمونیست های شیلی به بررسی این مسئله در سالهای ۵۰ توجه ویژه ای مبذول داشتند ، آنها بر نامه حزب ماراتم بدو تکیه کردند و تشکیک الیگارشسی مالی مجلس را یادآور شدند . تجا و کارترین گروههای آن که آنها را کلان های بزرگ مینامیم به جبر و ستم تروریستی آشکار دست میزنند و بدین مناسبت سرور از فرماندهان نظامی فاشیست مستقیماً استفاده میکنند . امپریالیسم در درجه اول اداره مرکزی جاسوسی امریکا و پنتاگون آنها را به فعالیت جلب کرده اند . دولت آقای کارتر در اینک از آنان پشتیبانی میکند و به کمک بدست آمده ادامه میدهد . خصمت اساسی که جبر و ستم فاشیستی را با آن میتوان مقابله ساخت عبارت از این است که بمنزله سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری تحقق مییابد . برخی از پژوهندگان روی این موضوع بحث میکنند که عادلانه است اگر رژیم را که وابسته به سرمایه مالی بین المللی است ، بسط قابل توجهی از پیشرفت اقتصاد ن ناعل نشده و بر تحریک ترین رشته های اقتصادش وابسته به بخشهای متروپول است بمنزله رژیم دولتی - انحصاری تعریف و توصیف کنیم . بنده راهنگام تجزیه و تحلیل چنین رژیم هایی در واقع هم باید وابستگی آنها را در برابر مسائل قرار داد . اما این راه هم باید در نظر گرفت که این چنان شکلی از وابستگی است که در ضمن نوعی سرمایه داری دولتی - انحصاری نیز میباشد . فاشیسم در شیلی در جستجوی جلب حمایت تمام قشرهای بورژوازی و خرد بورژوازی بوده تالیفات عوام قریبانه بر ضد نقش دولت متوسل میگردد . اما ، این فقط یکی از انواع بسیار حیل و فریب فاشیستی است . زیرا در حقیقت امر بزرگترین موسسات شیلی هنوز هم در مالکیت دولت اند و تمام سیستم بتوجه تولید و برهبری اقتصاد کشور از طرف دولت هم مانند پیشرفت این موسسات در خدمت فرومایه ترین گروههای الیگارشسی مالی است . اشکال تازه سرمایه داری دولتی - انحصاری در شرایط فاشیسم در درجه اول در استحکام مکانیسم سلطه مالی در آن رشته های نمود مییابد که عمده ترین گروههای انحصاری با سرمایه مالی امپریالیستی درهم آمیزند .

باسرفایه مالی امپریالیستی درهم میآمیزند. ما "مدل" اقتصادی فاشیستی راجحی از طرح تقسیم کار بین المللی در جهان سرمایه داری میدانیم که بدست موسسات محین بزرگه بین المللی ایجاد گردیده است. این امر در شیلی به نابودی بخش بزرگی از صنایع سنتی انجامید. در عین حال رشته هائی از قبیل استخراج معادن، صنایع سلولز، مجتمع های کشاورزی صنعتی، جنگلداری و ما هیگری از توییشنر فست میکنند. انحصارهای بین المللی برای آنکه در این رشته های سطحی که قابل رقابت باشد برسند، بسر تکنولوژی و صنایع مالی که در اختیار آنها میگذارند نظارت میکنند. الیگارشلی مالی محلی هم نیاز به تأمین تمرکز سرمایه و سود های کلان دارد، و اینهم بدون ادامه ترور فاشیستی امکان پذیر نیست.

در صفا ما، صفا طبقه کارگر نیروهای عظیمی که وضع کنونی کشور منافع آنها را با خطر انداخته گرد هم میآیند. ما موظفیم نه فقط شعارهای خواستهای نزدیک و فزاینده را برای تجمیع کردن ما تهیه کنیم، بلکه برنامه میهن پرستانه و ضد فاشیستی پیشرفت آتی کشور را هم تهیه و تدوین نمائیم. ما هم اکنون به همین کار اشتغال داریم.

ک. مساسیل - در باره کارگروه در عاقل اساسی مانع پیشرفت نیروهای تولیدی و تولیدات صنعتی و کشاورزی است. اولین عامل لاتیفوندریسم و دیو امپریالیسم است. سلطه آنها به رکت - و بوجه ودیت بازار داخلی میآید. کشور در شرایط فقر توده ها و بیگاری شدید بسر میبرد. دیکتاتوری استراسنر طی سالهای زیادی بطور سیستماتیک ثروت های ملی کشور را به انحصارهای بین المللی میفروشد. دیکتاتوری در تلاش خود برای جلوگیری از گسترش مبارزات مردم، به تهدید، پیگرد، زجر و شکنجه و وجود در بران سیاسی و سندنیکاشی متوسل میشود و آنان را به قتل میرساند. وضعی که بر کشور حکم فرما است نه فقط با منافع بنیادی طبقه کارگر و دهقانان، بلکه با منافع بورژوازی صنعتی و بازرگانی ملی و حتی قشرهای فاند امتیاز طبقه حاکمه در تماس است. ناراضی همگانی از عقب ماندگی، فقر و تنگنای و فساد در حال حاضر تشدید میگردد. مبارزه طبقه کارگر گسترش میابد. در عین حال دهقانان هم برای بدست آوردن زمین و در راه برقراری قیمت عادلانه برای محصولاتشان و تأمین تنگین آزادی فعالیت سازندهای خود و دانشجویان در راه بهبود شرایط تحصیل مبارزه ادامه میدهند. جنبش در راه آزادی زندانیان سیاسی علیه زجر و شکنجه و پیگرد و غیره گسترش میابد. کلیسای هم در نبرد ضد دیکتاتوری نقش مهمی بعهده دارند. حزب کمونیست پاراگوئه که دیکتاتوری نابودی آنها را با اعلام داشته است فعالیت خود در داخل کشور ادامه میدهد. با آنکه مارفتای - از دست داده ایم و از میگل انخل سولر د بیرکمیته مرکزی و رفیق در لیس ویلیاگرا که اواخر سال ۱۹۷۵ بازداشت شدند هیچ اطلاعی در دست نیست و بسیاری از کمونیستها هنوز در زندانها زجر میکشند رهبری حزب ما در پاراگوئه است و ارتباط حزب با توده ها استحكام مییابد. حزب با محافل سیاسی گوناگون در باره ضرورت مبارزه مشترک تمام نیروهای مخالف دیکتاتوری استراسنر در تماس است. وحدت این نیروها شرط اساسی سرنگونی رژیم است.

بیت مایا ساپاتا - پرومسه انقلابی در پیرو که دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد الیگارشلی و سمت ضد سرمایه داریست، با دشواریهای جدی مواجه شده است. بحران اقتصادی که با زتاب بحران جهانی سرمایه داری است در جریان دگرگونیهای که در دست انجام بود تا تیریمی اندازه منفی گرد. دولت نیروهای مسلح در جستجوی راه خروج از آن از خود کوبه فکری آید. لویس که نتیجه ترکیب طبقاتی آنست نشان داد. دولت در فعالیتهای خویش، تئوری راه نمود قرار داده است که دعوی ویژگی برای آن دارد و از جمله نظریه "سوسیالیسم خود مختار" را مآخذ قرار میدهد و با اصرار و با برام روی رسیدن به وحدت ملی، ضرورت وجود حزب انقلابی و تحالیم مربوط به مبارزه طبقه کار را مردود میسازد. تمام این عوامل مانع از آن شده که دولت نیروهای مسلح راه تحمیق پرومسه انقلابی را بسر گیرند. (جنبش راهی بعضی پایان بخشیدن به وابستگی و نزدیکی به راه رشد سوسیالیستی بود) و در

نتیجه حالات دولت در مقابل ارتجاع خلع سلاح شده است. نیروهای ارتجاعي با استفاده از ابزارهای اقتصادی موفق به تخمین دادن خصلت دولت شدند، چنانچه انقلابی را از آن خارج ساختند، در هدف های برنامه ای اساسی تجدید نظر کردند و متد ریج ذرگرونیهای بنیادی را که در دست اجرا بود فاقسه مضمون مترقی ساختند. عقیده "ماد دولت کنونی دیگر یک دولت انقلابی نیست" ولی این دولت، دولت فاشیستی هم نمیشد و بنظر ما میکوشد سیاست ویژه ای بر اساس نظریه های فوق الذکر برای خود طرح و تنظیم نماید. سازمانهای توده ای و مقدم بر همه حزب ما بر این عقیده اند که تهیه و تحقق سیاست خر وچ از بحران اقتصادی در حال حاضر عده ترین مسئله است. در ضمن باید مانع از آن گردید که با رستنگین چنین راه حلی فقط بدوش رسته تکلان افتد. هدف چنین سیاستی باید تمهید پیروسی انقلابی باشد و نه متوقف ساختن آن. کمونیستها چنان برنامه ای برای حل معضلات اقتصادی پیشنهاد میکنند که وحدت تمام نیروهای انقلابی را ممکن سازد. برغم حمله های بی دریغی ارتجاع و عناصر افراطی چپ گرا و وجود تلاش برای ایجاد تفرقه در صفوف ما، حزب کمونیست وحدت خود را با پایداری فراوان حفظ میکند. بنظر ما علی رغم چرخشی که در کشور بوجود آمده، در جریان خود پیروسی انقلابی امکانات کافی برای نیروهای توده ای و دیکراتیک بدیده آمد که با آنها اجازه میدهند از چرخش بیشتر بظرف راست و با برقراری رژیم فاشیستی در پیرو جلوگیری کنند.

۴. ژوستن - مردم مارتینیک نسبتاً مدت کوتاهی است که آزاد گاهی ملی برخوردار شده اند. مبارزه "ماد بره آزادی ملی در کشور گسترش مییابد که با وجود مشکلات فراوان طبقه کارگران بدست آورد های مبهی نائل گردیده است. مبارزه طبقه ای در کشور ما سا زمان آید به ای را بوجود آورده که مانع از حل و فصل نواستعماری مسائل نظیر برخی از کشورهای آفریقا، میگردد. تمام اینها به مبارزه ما خصلت ویژه ای میدهد. بیخشد و این نکته را روشن میسازد که چرا شعارها خود مختاری دیکراتیک است و نه استقلال. کمونیستهای مارتینیک برای تمدید همبستگی بین الطلی و استحکام وحدت جنبش بین الطلی انقلابی اهمیت فوق العاده زیادی قائلند.

۵. سانتوس - همانطور که رفیق لوئیس کارلوس پرستس در بیرگل کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل نشان داد امپریالیسم موفق نشد گرایش به استحکام نیروهای مترقی را که در قاره ما موجود است تغییر دهد. با وجود این ما نباید فراموش کنیم که در طول مدت دو سال یکبار زکنت فرانس ها و اناها بیگدرد امپریالیسم توجه خود را کاملاً به امریکای لاتین معطوف داشته است. این را نیز نمیتوان یاد آور شد که در حال حاضر در قاره ما خطر فاشیسم وجود دارد. اکثر ارتجاع فاشیسم مقومل میشوند این خود دلیل ضعف آن، استحکام طبقه کارگرو تشدید مبارزه طبقه ای در امریکای لاتین است. اما علی شدن خطر فاشیسم و تحقق آن در مارتینیک بهیچوجه ناگزیر نیست. این خطر میتواند در نتیجه اقدامات هم آهنگ خلقهای ما و احزاب ما و رعین وجود همبستگی بین الطلی قطعی مرتفع گردد.

۶. مسئله سرمایه داری دولتی انحصاری در قاره را که رفیق میلیاس مطرح کرد بسیار حاد و مهم میدانیم. این مسئله مربوط به کشورهای میگردد که سرمایه داری در آنها باندازه کافی رشد نکرده و تسلط جدید زیادی وابسته به امپریالیسم اند.

رژیم دیکتاتوری برزیل در راه آوریل سال جاری برای چند روز کنکره را منحل کرد، دلیشان هم این بود که اپوزیسیون با تصویب لایحه رژیم در سیستم قوه قضائیه مخالفت کرد. فعلاً هم این رژیم و هم تدابیر بسیاری که همه مخالفین قانون اساسی کشور اند و هدف از تغییراتی که در سیستم انتخابات موجود در سیستم انتخابات است به کشور ما تحمیل شده است. هدف از تغییراتی که در سیستم انتخابات داده شده این است که مانع از آن شوند که اپوزیسیون در انتخاباتی که سال آینده انجام خواهد شد در رسانا در دولت

های ایالات اکثریت بدست آورد. رژیم دیکتاتوری بکمک تصویب نامه شماره ۵۰ عمده اختیارات قوای مقننه و قضائیه را از آنها سلب کرده است. پلنوم کمیته مرکزی حزب ما پس از تجزیه و تحلیل مرحله کنونی سیاست رژیم یعنی مرحله ای که رژیم تضعیف میشود و پایه های آن محدود میگردد، یاد آور شد که فاشیسم درست به همین سبب، تجاوزکارتر میشود که ضعف برآن روی میآورد و درین بست قرار میگردد. ولی جنبش نیروهای اپوزیسیون علیه سیستم موجود هنوز ادامه گسترده کافی لازم را پیدا نکرده است. بحقیقه ما فقط میتوان گفت نیروی تازه ای گرفته است. ارتظاهرات عظیم توده ها هنوز خبری نیست. موضع حزب ما عبارت از کوشش و تلاش برای وحدت تمام نیروهای است که با فاشیسم مخالفند و اینکه با آن در تضادند اگرچه از همراهان موقت آن باشند این روش به امکان میدهد با تمام نیروهای که در لحظه کنونی در صف مقابل فاشیسم قرار دارند با اقدامات مشترکی دست بزنیم. ما تمام نیروی خود را برای جلوگیری از هر نوع برخورد و درگیری نظامیان و سایر مردم بکار میبریم و مسئله اساسی را جلب بخش عظیمی از نیروهای مسلح بطرف خود و یا حداقل بیطرف ساختن آن می دانیم. ما همچنین معتقدیم که برای پیروزی در نبرد علیه فاشیسم باید همه مستکی بین المللی موجود را گسترش داد زیرا این همبستگی است که کمک قاطع را به ما میرساند.

مسابقه تسلیحاتی در کشور ما نیز ادامه دارد و بدین منظور هر ساله در حدود ۲ میلیارد دلار صرف میرسد. مرتباً تانک، هواپیما، ناوهای جنگی تولید میگردد و تحقق قراردادیکه با جمهوری فدرال آلمان باصفا رسیده ادامه دارد. مبارزه بر ضد نقشه ایجاد پیمان آتلانتیک جنویس مسئله ای میرم و عنصری بنیادی در امر گسترش کاهش تشنج در قاره ما است. مسائلی نظیر محدود ساختن دایره تولید سلاح اتمی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، غیر قابل تغییر بودن مرزها هم از مسائلی است که برای آمریکای لاتین حائز اهمیت بسیار است.

**ر. کرسیا** - حزب ما وحدت تمام نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیسم را پیشنهاد میکند. برنامه حزب سوسیالیست نیکاراگوئه دموکراتیکه کردن جامعه ما را نخستین گام در این راه میداند. برای انجام این عمل باید تمام قشرهای جامعه را که دیکتاتوری و امپریالیسم بنا فحشان زبان وارد ساخته متحد کرد. این قشرها در مجموع اکثریت مطلق اهالی را تشکیل میدهند. دلسردی و یأس از رژیم حتی در محافل بورژوازی، فعالیت حزب ما میان توده ها و قشرهای متوسط جامعه، شکست امپریالیسم در کوبا و ویتنام و لائوس و کامبوج همه عواملی است که با ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی کمک کرد. گرایشهای چپ، مرکز و راست در این جبهه شرکت دارند. مبارزه نیروهای انقلابی نیکاراگوئه در شرایط تضیق و فشار شدید جریان دارد. ولی علی رغم این دشواریها و مشکلاتی که حزب ما با آن روبرو است، زحمتگشان را بسیج میکند، رهبری مینماید و بر شد آگاهی طبقاتی آنان در جهت صحیح کمک میکند.

**ج. جاسگان** - پس از آنکه دولت نیکاراگوئه موضع ضد امپریالیستی اختیار کرد در وضع کشور هم جهات مثبت و هم جهات منفی چشم میخورد. میتوان یک سلسله گامهای مثبت دولت را در عرصه سیاست خارجی و از جمله برقراری مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را خاطر نشان کرد. در رشته اساسی صنایع یعنی استخراج بونکسیت و تهیه قند ملی شده است. ولی جنبه های منفی هم وجود دارد. رشته های ملی شده صنایع کم و بیش بهمان وضع پیش از ملی شدن باقی مانده اند. اما ملی کردن قشر طبقاتی بوجود آورد که بورژوازی بوروکرات است. دولت بر تنهم مدعی است که در عرصه آید نولوژی کارهای فراوانی انجام میدهد. ولی علی رغم طرفداری خود از مارکسیسم-لنینیسم در حرف، هنوز هم از روشی با اصطلاح سوسیالیسم تعاونی پیروی میکند. این مسئله در کشور هرچ و مرج آید نولوژیک بوجود میآورد. نبودن وحدت میان نیروهای چپ هم مشکلات جدی ایجاد میکند. (۱) وظیفه ما تحکیم حزب مترقی خلق است تا بتواند روی دولت موشراوقه شود و در رزندگی سیاسی کشور نقش رهبری کننده داشته باشد. (۲)

(۱) حزب مترقی خلق گو یاناد راوت سال ۱۹۷۷ پیشنهاد کرد که جبهه ملی همین پرست ایجاد گسردن، بقیه زیر نویس در صفحه ۵۰

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۷۷ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله  
'مسائل بین‌المللی':

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
'مسائل صاِح و سوسیالیسم' از نمایندگان احزاب  
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:  
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آوزاتین، اسپانیا،  
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،  
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال  
آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده  
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای  
کبیر، بلغارستان، بلجیوم، پاراگوئه، پاناما،  
پرتغال، پسر، چکسلواکی، دانمارک، رومانی،  
ژاپن، سنگال، سوریه، سوئد، سودان، شیلی، عراق،  
فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، کانادا، کلمبیا،  
گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان،  
مجارستان، مغولستان، مکزیک، ونزوئلا،  
هندوراس، هندوستان، یونان.